

الصف

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۱. سوره الصف

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الصف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲)

كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۳)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِی سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ (۴)

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۵)

وَ إِذْ قالَ عِيسَی ابْنُ مَرْيَمَ يا بَنِی إِسْرائِيلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷)

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۸)

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۱۰)

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَهً فِی جَنَّاتِ

عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲)

وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۳)

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ کَما قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَهٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَهٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ (۱۴)

آشنایی با سوره

۶۱- صف [ردیف و صف]

خداوند پیکار گرانی را که در راه او، همچون صـفی فولادین و بنیانی اسـتوار می جنگند دوست می دارد. این مطلب در آیه ۴ از این سوره بیـان شـده است. این سوره، تشویق و تحریک مسـلمین به مبارزه با دشـمن، و معرفی اسـلام، بعنوان فروغی الهی و فروزان می باشـد و نویـد غلبه و حـاکمیت این آئین را بر ادیان دیگر می دهـد. نام دیگر این سورع، «حواریین است. بمناسـبت اینکه در آخرین آیه اش دعوت عیسای مسیح از «حواریین برای نصرت دین خدا بیان شده است. کلا محور آیات این سوره بر دو موضوع «عقیده و «جهاد» است. این سوره که ۱۴ آیه دارد در سال دوم هجرت در مدینه نازل شده است

شان نزول

نکوهش گویندگان بی عمل

شأن نزول آیه های ۲ تا ۴ سوره صف

پس از پیروزهایی که نصیب مسـلمانان شـده بود، گروهی از آنان که تنها به غنایم جنگ می اندیشـیدند، گرد هم آمدند و به امیـد این که این پیروزی ها و غنایم، همیشـگی خواهـد بود، از شادی در پوست خود نمی گنجیدنـد و خود را شـیردلان میدان نبرد می دانسـتند. عـده ای می گفتنـد: ما هیـچ وقت در میـدان جنگ به دشـمن پشت نکرده ایم. عده ای می گفتند: قبیله ما به شجاعت مشـهور و با فرار بیگانه انـد. عده ای نیز از شـجاعت پدران و اجداد خود سـخن می گفتند و خود را از همه قهرمان تر می دانستند، ولی این ها همان کسانی بودند که در جنگ های پیشین، عقب تر از همه در میدان جنگ حضور داشتند و به امید جمع آوری، غنایم خودی نشان می دادنـد و هنگام دیـدن دشـمن زودتر از همه، گریخته بودند! پس از این گفت وگو، جنگ احد پیش آمد؛ این افراد

نیز بـا ترس و لرز در این جنـگ حاضـر شدنـد، ولی هنگامی که در اثر غفلت مسـلمانان، جنگ به سود کافران به پایان رسـید، آنان زودتر از همه فرار را بر قرار ترجیـح دادند و از صـحنه جنگ گریختند. آیه های ۲ تا ۴ سوره صف نازل شـد و آنان را به سبب گفتار بی عملشان، سرزنش و ملامت کرد.

از نشانه های مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد در صد هماهنگ باشد و هر قدر انسان از این اصل دور شود از حقیقت ایمان دور شده است؛ چرا که زبان، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود، نشانه نفاق است و می دانیم که یک منافق، سـلامت فکری و روحی ندارد. از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسـلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصـلی آن را می توان جدایی گفتار از کردار دانست. مردمی که می گویند و عمل نمی کنند هرگز نمی تواننـد به یکـدیگر اعتماد کننـد و در برابر مشـکلات، هماهنگ باشـند. هرگز برادری و صـمیمیت در میان آنان حاکم نخواهد شـد، هرگز ارزش و قیمیتی نخواهنـد داشت و حتی هیـچ دشـمنی از آنـان حسـاب نمی برد. خداونـد در آیه های ۲ تا ۴ سوره صف، گویندگان بی عمل را چنین نکوهش می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ » نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجـام ندهیـد. » در حقیقت، خـدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شـده و از سربند، جهاد می کنند. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۸.

نکوهش گویندگان

بی عمل

شأن نزول آیه های ۲ تا ۴ سوره صف

پس از پیروزهایی که نصیب مسلمانان شده بود، گروهی از آنان که تنها به غنایم جنگ می اندیشیدند، گرد هم آمدند و به امید این که این پیروزی ها و غنایم، همیشگی خواهد بود، از شادی در پوست خود نمی گنجیدند و خود را شیردلان میدان نبرد می دانستند. عده ای می گفتند: ما هیچ وقت در میدان جنگ به دشمن پشت نکرده ایم. عده ای می گفتند: قبیله ما به شجاعت مشهور و با فرار بیگانه اند. عده ای نیز از شجاعت پدران و اجداد خود سخن می گفتند و خود را از همه قهرمان تر می دانستند، ولی این ها همان کسانی بودند که در جنگ های پیشین، عقب تر از همه در میدان جنگ حضور داشتند و به امید جمع آوری، غنایم خودی نشان می دادند و هنگام دیدن دشمن زودتر از همه، گریخته بودند! پس از این گفت وگو، جنگ احد پیش آمد؛ این افراد نیز با ترس و لرز در این جنگ حاضر شدند، ولی هنگامی که در اثر غفلت مسلمانان، جنگ به سود کافران به پایان رسید، آنان زودتر از همه فرار را بر قرار ترجیح دادند و از صحنه جنگ گریختند. آیه های ۲ تا ۴ سوره صف نازل شد و آنان را به سبب گفتار بی عملشان، سرزنش و ملامت کرد.

از نشانه های مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد در صد هماهنگ باشد و هر قدر انسان از این اصل دور شود از حقیقت ایمان دور شده است؛ چرا که زبان، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود، نشانه نفاق است و می دانیم که یک منافق، سلامت فکری و روحی ندارد. از بدترین بلاهایی

که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن را می توان جدایی گفتار از کردار دانست. مردمی که می گویند و عمل نمی کنند هرگز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات، هماهنگ باشند. هرگز برادری و صمیمیت در میان آنان حاکم نخواهد شد، هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و حتی هیچ دشمنی از آنان حساب نمی برد. خداوند در آیه های ۲ تا ۴ سوره صف، گویندگان بی عمل را چنین نکوهش می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ « نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. « در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده و از سربند، جهاد می کنند. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۸.

نکوهش گویندگان بی عمل

شأن نزول آیه های ۲ تا ۴ سوره صف

پس از پیروزهایی که نصیب مسلمانان شده بود، گروهی از آنان که تنها به غنایم جنگ می اندیشیدند، گرد هم آمدند و به امید این که این پیروزی ها و غنایم، همیشگی خواهد بود، از شادی در پوست خود نمی گنجیدند و خود را شیردلان میدان نبرد می دانستند. عده ای می گفتند: ما هیچ وقت در میدان جنگ به دشمن پشت نکرده ایم. عده ای می گفتند: قبیله ما به شجاعت مشهور و با فرار بیگانه اند. عده ای نیز از شجاعت پدران و اجداد خود سخن می گفتند و خود را از همه قهرمان تر می دانستند، ولی این ها همان کسانی بودند که در جنگ های پیشین، عقب تر از همه در میدان جنگ حضور داشتند و به امید جمع آوری، غنایم خودی نشان می دادند و هنگام

دیـدن دشـمن زودتر از همه، گریخته بودنـد! پس از این گفت وگو، جنگ احـد پیش آمـد؛ این افراد نیز با ترس و لرز در این جنگ حاضر شدند، ولی هنگامی که در اثر غفلت مسلمانان، جنگ به سود کافران به پایان رسید، آنان زودتر از همه فرار را بر قرار ترجیـح دادنـد و از صـحنه جنگ گریختنـد. آیه های ۲ تا ۴ سوره صف نـازل شـد و آنـان را به سـبب گفتار بی عملشان، سرزنش و ملامت کرد.

از نشانه های مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد در صد هماهنگ باشد و هر قدر انسان از این اصل دور شود از حقیقت ایمان دور شده است؛ چرا که زبان، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود، نشانه نفاق است و می دانیم که یک منافق، سـلامت فکری و روحی ندارد. از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسـلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصـلی آن را می توان جدایی گفتار از کردار دانست. مردمی که می گویند و عمل نمی کنند هرگز نمی تواننـد به یکـدیگر اعتماد کننـد و در برابر مشـکلات، هماهنگ باشـند. هرگز برادری و صـمیمیت در میان آنان حاکم نخواهد شـد، هرگز ارزش و قیمیتی نخواهنـد داشت و حتی هیـچ دشـمنی از آنـان حسـاب نمی برد. خداونـد در آیه های ۲ تا ۴ سوره صف، گویندگان بی عمل را چنین نکوهش می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ «» نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. «» در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی

بنایی ریخته شده و از سربند، جهاد می کنند. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۸.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقـدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{سَبَّحَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفـع {فِی} حرف جر {السَّمـاواتِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {وَمـا} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَهُوَ} (و) حـالیه / مبتـدا، مرفوع یـا در محل رفع {الْعَزِیزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَکِیمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{یا} (یا) حرف نـدا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} بدل تابع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِمَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَقُولُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {تَفْعَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{کَبُرَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {مَقْتاً} تمییز، منصوب {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف نصب {تَقُولُوا} فعل مضارع، منصوب به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل

رفع و فاعل / فاعل (کبر)، در محل رفع {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {تَفْعَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يُحِبُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يُقَاتِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {سَبِيلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {صَفًّا} حال، منصوب {كَأَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم کأنّ {بُنْيَانٌ} خبر کأنّ مرفوع {مَرْصُوصٌ} نعت تابع

{وَإِذْ} (و) حرف استیناف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مُوسَى} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِقَوْمِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَا} (یا) حرف ندا {قَوْمِ} منادا، منصوب یا در محل نصب / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِمَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تُؤْذُونَنِي} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع

به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنِّی} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {رَسُولُ} خبر أنَّ، مرفوع یـا در محـل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِلَیْکُمْ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {فَلَمَّا} (ف) حرف استینـاف / ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {زاغُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {أَزاغَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محـل رفـع {قُلُوبَهُمْ} مفعـولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {یَهْدِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {الْقَوْمَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصـب {الْفاسِقِینَ} نعت تابع

{وَإِذْ} (و) حرف استیناف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قالَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عِیسَی} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {ابْنُ} نعت تـابع {مَرْیَمَ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {یا} (یا) حرف نـدا {بَنِی} منادا، منصوب یا در محل نصب {إِسْرائِیلَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِنِّی} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {رَسُولُ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا

در محل جر {إِلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُصَدِّقاً} حال، منصوب {لِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بَيْنَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَدَيَّ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنَ} حرف جر {التَّوْراةِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَمُبَشِّراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِرَسُولٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَأْتِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {بَعْدِي} اسم مجرور یا در محل جر / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {اسْمُهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَحْمَدُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {فَلَمَّا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {جاءَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْبَيِّناتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {هذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {سِحْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{وَمَنْ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَظْلَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِمَّنِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {افْتَرى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو)

در تقـدیر {عَلَی} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {الْکَذِبَ} مفعول مطلق یـا نـائب مفعول، منصوب {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {یُدْعی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یا در محل {إِلَی} حرف جر {الْإِسْلامِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {یَهْدِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {الْقَوْمَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصـب {الظَّالِمِینَ} نعت تابع

{یُرِیدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِیُطْفِؤُا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {نُورَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {بِأَفْواهِهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {مُتِمُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {نُورِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَوْ} (و) حالیه / حرف شرط غیر جازم {کَرِهَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْکافِرُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا

در محل رفع {أَرْسَلَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {رَسُولَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْهُـدى} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَدِینِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْحَقِّ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِیُظْهِرَهُ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {عَلَی} حرف جر {الـدِّینِ} اسم مجرور یـا در محل جر {کُلِّهِ} توکیـد تابع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَوْ} (و) حالیه / حرف شرط غیر جازم {کَرِهَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْمُشْرِکُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{یـا} (یا) حرف نـدا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {هَلْ} حرف اسـتفهام {أَدُلُّکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنا) در تقـدیر {عَلی} حرف جر {تِجارَهٍ} اسـم مجرور یا در محل جر {تُنْجِیکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {عَذابٍ} اسم مجرور یا در محل جر {أَلِیمٍ} نعت تابع

{تُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرَسُولِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَتُجاهِدُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِی} حرف جر {سَبِیلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {بِأَمْوالِکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَنْفُسِکُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذلِکُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَیْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنْ} حرف شرط جازم {کُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{یَغْفِرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ذُنُوبَکُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَیُدْخِلْکُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور

یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَمَساكِنَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {طَيِّبَةً} نعت تابع {فِى} حرف جر {جَنَّاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {عَدْنٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْعَظِيمُ} نعت تابع

{وَأُخْرى} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تُحِبُّونَها} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل {نَصْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَفَتْحٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {قَرِيبٌ} نعت تابع {وَبَشِّرِ} (و) حرف استیناف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الْمُؤْمِنِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{یا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كُونُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {أَنْصارَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {كَما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عِيسَى} فاعل، مرفوع

یـا در محـل رفع {ابْنُ} نعت تابع {مَرْيَمَ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {لِلْحَوارِيِّينَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْصارِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {قالَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {الْحَوارِيُّونَ} فاعل، مرفوع یا در محـل رفع {نَحْنُ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْصارُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {فَآمَنَتْ} (ف) حرف استینـاف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری / (ت) تأنیث {طائِفَةٌ} فاعل، مرفوع یا در محـل رفع {مِنْ} حرف جر {بَنِي} اسم مجرور یـا در محـل جر {إِسْرائِيلَ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {وَكَفَرَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث {طائِفَةٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَأَيَّدْنَا} (ف) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نـا) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلى} حرف جر {عَدُوِّهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {فَأَصْبَحُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم أصبح {ظاهِرِينَ} خبر أصبح، منصوب یا در محل نصب

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Sabbaha lillahi ma fee.۱

alssamawati wama fee al-ardi wahuwa alAAazeezu alhakeemu

Ya ayyuha allatheena amanoo lima taqooloona ma la tafAAaloona.٢

Kabura maqtan AAinda Allahi an taqooloo ma la tafAAaloona.٣

Inna Allaha yuhibbu allatheena yuqatiloona fee sabeelihi saffan kaannahum.٤
bunyanun marsoosun

Wa-ith qala moosa liqawmihi ya qawmi lima tu/thoonanee waqad taAAlamoona.٥
annee rasoolu Allahi ilaykum falamma zaghoo azagha Allahu quloobahum waAllahu la
yahdee alqawma alfasiqeena

Wa-ith qala AAeesa ibnu maryama ya banee isra-eela innee rasoolu Allahi ilaykum.٦
musaddiqan lima bayna yadayya mina alttawrati wamubashshiran birasoolin ya/tee
min baAAdee ismuhu ahmadu falamma jaahum bialbayyinati qaloo hatha sihrun
mubeenun

Waman athlamu mimmani iftara AAala Allahi alkathiba wahuwa yudAAa ila al-islami.٧
waAllahu la yahdee alqawma alththalimeena

Yureedoona liyutfi-oo noora Allahi bi-afwahihim waAllahu mutimmu noorihi walaw.٨
kariha alkafiroona

Huwa allathee arsala rasoolahu bialhuda wadeeni alhaqqi liyuthhirahu AAala.٩
alddeeni kullihi walaw kariha almushrikoona

Ya ayyuha allatheena amanoo hal adullukum AAala tijaratin tunjeekum min.١٠
AAathabin aleemin

Tu/minoona biAllahi warasoolihi watujahidoona fee sabeeli Allahi bi-amwalikum.١١
waanfusikum thalikum khayrun lakum in kuntum taAAlamoona

Yaghfir lakum thunoobakum wayudkhilkum jannatin tajree min tahtiha al-anharu.١٢
wamasakina tayyibatan fee jannati AAadnin thalika alfawzu alAAatheemu

Waokhra tuhibboonaha nasrun mina Allahi wafathun qarreebun wabashshiri almu/mineena.۱۳

Ya ayyuha allatheena amanoo koonoo ansara Allahi kama qala AAeesa ibnu maryama lilhawariyyeena man ansaree ila Allahi qala alhawariyyoona nahnu ansaru Allahi faamanat ta-ifatun min banee isra-eela wakafarat ta-ifatun faayyadna allatheena amanoo AAala AAaduwwihim faasbahoo thahireena.۱۴

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است به تسبیح خدا می پردازند، و اوست ارجمند حکیم. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟

نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. (۳)

در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند. (۴)

و [یاد کن هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، چرا آزارم می دهید، با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟» پس چون [از حق برگشتند، خدا دلهایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند. (۵)

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارتگرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.» (۶)

و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می شود، بر خدا دروغ می بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. (۷)

می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا -گر چه کافران را ناخوش افتد- نور خود را کامل خواهد گردانید. (۸)

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ (۱۰)

به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با

مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری اگر بدانید، برای شما بهتر است. (۱۱)

تا گناهانتان را بر شما ببخشاید، و شما را در باغهایی که از زیر [درختان آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است. (۱۲)

و [رحمتی دیگر که آن را دوست دارید: یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست. و مؤمنان را [بدان بشارت ده. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟» حواریون گفتند: «ما یاران خداییم.» پس طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند. (۱۴)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می گویند؛ و او شکست ناپذیر و حکیم است!

«۲» ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید؟!

«۳» نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید!

«۴» خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گوئی بنایی آهنین اند!

«۵» [به یاد آورید] هنگامی را که موسی به قومش گفت: (ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی کند!

«۶» و [به یاد آورید] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: (ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که

تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!) هنگامی که او [= احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: (این سحری است آشکار)!

«۷» چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند!

«۸» آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!

«۹» او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

«۱۰» ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمائی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!

«۱۱» به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است اگر بدانید!

«۱۲» [اگر چنین کنید] گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد؛ و این پیروزی عظیم است!

«۱۳» و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده [به این پیروزی بزرگ]!

«۱۴» ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: (چه کسانی

در راه خدا یاوران من هستند؟!) حواریون گفتند: (ما یاوران خدائیم) در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاك بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

ای مؤمنان! چرا چیزی را می گویید که خود عمل نمی کنید؟ (۲)

نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی کنید. (۳)

خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند. (۴)

و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا می آزارید در حالی که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که [از حق] منحرف شدند، خدا هم دل هایشان را [از پذیرفتن هدایت] منحرف کرد، و خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند. (۵)

و [یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش «احمد» است، مژده می دهم. پس هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار!! (۶)

و ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می بندد، در حالی که به اسلام دعوت

می شود کیست؟ و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. (۷)

می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند. (۸)

اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند. (۹)

ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ (۱۰)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ (۱۱)

تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ. (۱۲)

و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده. (۱۳)

ای اهل ایمان! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم. پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ در نتیجه کسانی را که ایمان آوردند، بر ضد دشمنانشان یاری دادیم تا پیروز شدند. (۱۴)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش خدای عالم که مقتدر و حکیماست مشغولند (۱)

الا ای کسانی که به زبان ایمان آورده

اید چرا با خدا و خلق دورنگی و نفاق میورزید و چیزی به زبان میگوئید که در مقام عمل خلاف آن میکنید؟ (۲)

بترسید که این عمل که به وعده دروغ و دعوی باطل سخن بگوئید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می آورد (۳)

خدا آن مومنان را که در صف جهاد کافران مانند سد آهنین همدست و در عهد با وفا و پایدارند بسیار دوست میدارد (۴)

ای رسول ما، یاد آر وقتی را که موسی به قوم خود گفت برای چه مرا رنج و آزار میدهید و تهمت سحر و کذب و عیبهای دیگر بر من می بندید در صورتی که بر شما معلوم است که من رسول خدا به سوی شما هستم؟ باز چون سخن نشنیدند و با لجاجتاز حق روی گردانیدند خدا هم دلهای بی نورشان را از سعادت و اقبال به حق بگردانید و خدا هرگز مردم نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد (۵)

و باز یاد آر هنگامی که عیسی مریم به بنی اسرائیل گفت من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است تصدیق میکنم و نیز شما را مژده میدهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش در نجیل من احمد است بیاید قرآنش عالمی را به نور علم و حکمت روشن سازد چون آن رسول ما با آیات و معجزاتبه سوی خلق آمد گفتند این معجزات و قرآن او سحری آشکار است (۶)

آیا از آن کس که به راه اسلام و سعادتش میخوانند و او از فرط شقاوت همان

دمبر خدا افترا و دروغ می بندد در جهان کسی ستمکارتر هست؟ هرگز نیست و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد (۷)

کافران میخواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را یعنی شرع و کتاب وحی و حکمت دین کامل خود را هر چند کافران خوش ندارند به رغم کفار کامل و محفوظ خواهد داشت (۸)

اوست خدائی که رسولش محمد مصطفی (ص) را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستادتا او را هر چند کافران خوش ندارند بر ادیان عالم بر همه غالب گرداند (۹)

ای اهل ایمان آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم؟ (۱۰)

آن تجارت اینست که به خدا و رسول او ایمان آرید و به مال و جان در راه خداجهاد کنید این کار از هر تجارت اگر دانا باشید برای شما بهتر است (۱۱)

تا خدا گناهان شما ببخشد و در بهشتی که در زیر درختانش نهرهای آب گوارا جاریست داخل گرداند و در بهشتهای عدن جاودانی منزلهای نیکو و قصرهای عالی عطا فرماید این همان رستگاری بزرگ و سعادت عظمای بندگان است (۱۲)

و باز تجارتی دیگر که آن را هم دوست دارید نصرت و یاری خدا در جنگ و فتح نزدیک سپاه اسلام و بشارت رحمت به اهل ایمان است (۱۳)

ای اهل ایمان شما هم یاران خدا باشید چنان که عیسی مریم به حواریین گفت کیست مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند ما یاران خدائیم و البته رسول او

را یاری کنیم باز با آن همه معجزات طایفه ای از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند ما هم آنان که ایمان آوردند موید و منصور گردانیدیم تا بر دشمنان ظفر یافتند (۱۴)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح گویند و اوست قدرتمندِ حکیم. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که عمل نمی کنید؟ (۲)

نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید. (۳)

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنایی آهنین هستند. (۴)

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیّتم می کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند. (۵)

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحر شکار است. (۶)

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (و قرآن را سحر خواند)، در حالی که به اسلام دعوت می شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. (۷)

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که

خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند. (۸)

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق (به سوی مردم) فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناك (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ (۱۰)

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید. (۱۱)

(در این صورت،) خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است. (۱۲)

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیك است و (ای پیامبر!) مؤمنان را بشارت ده. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاوران (دین) خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم، پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان دند بر دشمنشان یاری دادیم تا (بر آنان غلبه کرده و) پیروز شدند. (۱۴)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدای را به پاکی ستایند، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا می گویید آنچه نمی کنید؟ (۲)

بزرگ دشمنی و خشمی است به نزد خدای که

بگویید آنچه نمی کنید. (۳)

همانا خدا دوست می دارد کسانی را که در راه او صفزده کارزار می کنند که گویی بنائی به هم پیوسته و استوارند. (۴)

و [یاد کنید] آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می آزارید و حال آنکه می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم؟! پس چون [از حق] بگشتند و کج روی کردند خدا هم دلهاشان را بگردانید و کج ساخت. و خدا مردم بدکار نافرمان را راه ننماید. (۵)

و [یاد کن] آنگاه که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شمایم، باور دارنده آنچه در پیش من است که تورات است، و مژده دهنده ام به پیامبری که پس از من می آید، نام او احمد است، پس چون با نشانه های روشن بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است هویدا. (۶)

و کیست ستم کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بافت - یعنی پیامبر او را دروغگو انگاشت و آیات او را سحر خواند - در حالی که به اسلام خوانده می شود؟ و خدا مردم ستم کار را راه نمی نماید. (۷)

می خواهند که نور خدا را با دهانهاشان خاموش کنند، و حال آنکه خدا تمامکننده نور - یعنی دین - خویش است هر چند که کافران خوش ندارند. (۸)

اوست آن که پیامبر خویش را با رهنمونی [به راه راست] و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره سازد، گرچه مشرکان خوش ندارند. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر آن بازرگانی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک برهاند؟، (۱۰)

به خدا و پیامبر او

ایمان آورید - بر ایمان به خدا و پیامبر او استوار باشید - و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید (۱۱)

تا گناهانتان را بیامرزد و شما را به بهشتهایی که از زیر آنها جوی ها روان است و خانه هایی خوش در بهشتهایی پاینده درآرد، این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۲)

و [نعمت] دیگری که آن را دوست می دارید: یاریی از خدای و پیروزیی نزدیک، و مومنان را مژده ده. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران [دین] خدای باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان - پیروان ویژه خود - گفت: یاران من به سوی خدا - برای خدا و در راه خدا - کیانند؟ حواریان گفتند: ماییم یاران خدای. پس گروهی از فرزندان اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان یاری و نیرو دادیم تا چیره و پیروز شدند. (۱۴)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدا را تسبیح گویند هر چه در آسمانها و در زمین است، و اوست پیروزمند و حکیم. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گویید که به کارشان نمی بندید. (۲)

خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید. (۳)

خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی ، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند. (۴)

و موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می آزارید، حال آنکه می دانید که من پیامبر خدا بر شما هستم؟

چون از حق رویگردان شدند خدا نیز دلهاشان را از حق بگردانید. و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند. (۵)

و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من پیامبر خدا بر شما هستم. توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است، بشارتتان می دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند: این جادویی است آشکار. (۶)

کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ می بندد، در حالی که او را به اسلام دعوت می کنند؟ و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. (۷)

می خواهند نور خدا را به دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کاملکننده نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید. (۸)

اوست آن خدایی که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهاییتان دهد راه بنمایم. (۱۰)

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید. و این برای شما بهتر است، اگر دانا باشید. (۱۱)

گناهان شما را می آمرزد و به بهشتهایی که درونش نهرها جاری است و نیز خانه هایی خوش و پاکیزه در بهشتهای جاوید داخل می کند. و این پیروزی بزرگی است. (۱۲)

و نعمتی دیگر که دوستش دارید: نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک، و مومنان را بشارت ده . (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاوران خدا باشید، همچنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت: چه کسانی یاوران من در راه خدایند. حواریان گفتند: ما یاوران خدا هستیم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند. (۱۴)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را نیایش کند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

ای مومنان چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید (۲)

نزد خداوند بس منفور است که چیزی را بگویید که انجام نمی دهید (۳)

در حقیقت خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف جهاد می کنند، چنانکه گویی ایشان بنیادی ریخته از سرباند (۴)

و چنین بود که موسی به قومش گفت ای قوم من چرا مرا می آزارید و حال آنکه می دانید که پیامبر خداوند به سوی شما هستم، پس چون [از حق] برگشتند خدا دلهایشان را برگردانید، و خداوند نافرمانان را هدایت نمی کند (۵)

و چنین بود که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل من پیامبر خداوند به سوی شما هستم، [و] استوار دارنده توراتی که پیشاروی من است و بشارتگر به پیامبری که پس از من می آید و نامش احمد است، و چون بر ایشان پدیده های شگرف آورد، گفتند این جادوی آشکار است (۶)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، و حال آنکه به سوی اسلام دعوت می گردد، و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند (۷)

می خواهند نور الهی را با سخنان خویش خاموش کنند و حال

آنکه خداوند کمال بخش نور خویش است، ولو آنکه کافران ناخوش داشته باشند (۸)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آنان را بر همه ادیان پیروز گرداند، ولو مشرکان ناخوش داشته باشند (۹)

ای مومنان آیا شما را به داد و ستدی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می رهاند؟ (۱۰)

[و آن اینکه] به خداوند و پیامبر او ایمان آورید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید، این، اگر بدانید، برایتان بهتر است (۱۱)

تا بر شما گناهانتان را بیامرزد و شما را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، و خانه های پاک و پسندیده در بهشتهای عدن درآورد، این رستگاری بزرگ است (۱۲)

و [نعمت] دیگری که آن را خوش دارید: یاری از جانب خداوند و پیروزی نزدیک، و مومنان را بشارت ده (۱۳)

ای مومنان یاوران [دین] خدا باشید، چنانکه عیسی بن مریم به حواریون گفت چه کسانی در راه دین خدا یاوران منند؟ حواریون گفتند ما یاوران [دین] خداوندیم، سپس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی [انکار و] کفر ورزیدند، آنگاه مومنان را در برابر دشمنشان یاری دادیم، و پیروز گردیدند (۱۴)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح گفت خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او است عزّتمند حکیم (۱)

ای آنان که ایمان آوردید چرا گوئید آنچه را نکنید (۲)

گران است خشمی نزد خدا که گوئید آنچه را نکنید (۳)

همانا خدا دوست دارد آنان را که پیکار کنند در راه خدا صف بستگان گوئیا ایشانند ساختمانی ریخته چون رودی

و هنگامی که گفت موسی به قوم خویش ای قوم من چرا آزارم کنید و دانید شما که منم فرستاده خدا بسوی شما پس هنگامی که لغزیدند لغزانید خدا دلهای ایشان را و خدا رهبری نکند گروه نافرمانان را (۵)

و هنگامی که گفت عیسی ابن مریم ای بنی اسرائیل همانا منم فرستاده خدا بسوی شما تصدیق کننده آنچه پیش روی من است از تورات و مژده دهنده به فرستاده ای که بیاید پس از من نام او است احمد تا گاهی که بیامدشان به تابشها (به نشانی ها) گفتند این است جادوئی آشکار (۶)

و کیست ستمگرتر از آنکه بست بر خدا دروغ را و او خوانده می شود بسوی اسلام و خدا رهبری نکند گروه ستمگران را (۷)

خواهند خموش کنند نور خدا را با دهانهای خویش و خدا است تمام کننده نور خویش و اگر چه ناخوش دارند کافران (۸)

او است آنکه فرستاد پیمبرش را به رهبری و کیش حقّ تا چیره گرداندش بر کیشها همگی و اگر چه ناخوش دارند شرک ورزان (۹)

ای آنان که ایمان آوردید آیا راهنمائی نکنم شما را به سوداگریی که برهاند شما را از عذابی دردناک (۱۰)

ایمان آرید به خدا و پیمبرش و کوشش کنید در راهش به خواسته ها و جانهای خویش این بهتر است شما را اگر باشید بدانید (۱۱)

بیامرزد برای شما گناهان شما را و درآرد شما را بهشتهائی که روان است زیر آنها جوی ها و نشیمنهای پاک در بهشتهای جاودان این است رستگاری بزرگ (۱۲)

و دیگری که دوست داریدش یاریی از خدا و پیروزیی نزدیک و مژده ده به مؤمنان (۱۳)

ای آنان که ایمان

آوردید باشید یاوران خدا چنانکه گفت عیسی ابن مریم به حواریّون کیست یاوران من بسوی خدا گفتند حواریّون مائیم یاوران خدا پس ایمان آوردند گروهی از بنی اسرائیل و کفر ورزیدند گروهی پس کمک کردیم آنان را که ایمان آوردند بر دشمنشان پس بامداد کردند پیروزمندان (۱۴)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and whatever there is in the earth, ۱
and He is the All-mighty, the All-wise

?O you who have faith! Why do you say what you do not do ۲

.It is greatly outrageous to Allah that you should say what you do not do ۳

Indeed Allah loves those who fight in His way in ranks, as if they were a compact ۴
.structure

When Moses said to his people, 'O my people! Why do you torment me, when you ۵
certainly know that I am Allah's apostle to you?' So when they swerved [from the right
.path] Allah made their hearts swerve, and Allah does not guide the transgressing lot

And when Jesus son of Mary said, 'O Children of Israel! Indeed I am the apostle of ۶
Allah to you, to confirm what is before me of the Torah, and to give the good news of
an apostle who will come after me, whose name is Ahmad.' Yet when he brought
'.them manifest proofs, they said, 'This is plain magic

And who is a greater wrongdoer than him who fabricates falsehoods against Allah, ۷
while he is being summoned

.to Islam? And Allah does not guide the wrongdoing lot

They desire to put out the light of Allah with their mouths, but Allah shall perfect His ٨
.light though the faithless should be averse

It is He who has sent His Apostle with the guidance and the religion of truth that He ٩
.may make it prevail over all religions though the polytheists should be averse

O you who have faith! Shall I show you a deal that will deliver you from a painful ١٠
?punishment

Have faith in Allah and His Apostle, and wage jihad in the way of Allah with your ١١
.possessions and your persons. That is better for you, should you know

He shall forgive you your sins and admit you into gardens with streams running in ١٢
.them, and into good dwellings in the Gardens of Eden. That is the great success

And other [blessings] you love: help from Allah and a victory near at hand. And give ١٣
.good news to the faithful

O you who have faith! Be Allah's helpers, just as Jesus son of Mary said to the ١۴
disciples, 'Who will be my helpers for Allah's sake?' The Disciples said, 'We will be
Allah's helpers!' So a group of the Children of Israel believed, and a group disbelieved.
Then We strengthened the faithful against their enemies, and they became the domi-
.nant ones

ترجمه انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and whatever is in the earth declares the glory of Allah;
.and He is the Mighty, the Wise

(۱)

(O you who believe! why do you say that which you do not do? (۲

(It is most hateful to Allah that you should say that which you do not do. (۳

Surely Allah loves those who fight in His way in ranks as if they were a firm and (compact wall. (۴

And when Musa said to his people: O my people! why do you give me trouble? And you know indeed that I am Allah's messenger to you; but when they turned aside, Allah (made their hearts turn aside, and Allah does not guide the transgressing people. (۵

And when Isa son of Marium said: O children of Israel! surely I am the messenger of Allah to you, verifying that which is before me of the Taurat and giving the good news of an Messenger who will come after me, his name being Ahmad, but when he came (to th (۶

And who is more unjust than he who forges a lie against Allah and he is invited to (Islam, and Allah does not guide the unjust people. (۷

They desire to put out the light of Allah with their mouths but Allah will perfect His (light, though the unbelievers may be averse. (۸

He it is Who sent His Messenger with the guidance and the true religion, that He may (make it overcome the religions, all of them, though the polytheists may be averse. (۹

O you who believe! shall I lead you to a merchandise which may deliver you from

(a painful chastisement? (١٠

You shall believe in Allah and His Messenger, and struggle hard in Allah's way with (your property and your lives; that is better for you, did you but know! (١١

He will forgive you your faults and cause you to enter into gardens, beneath which rivers flow, and goodly dwellings in gardens of perpetuity; that is the mighty (achievement; (١٢

And yet another (blessing) that you love: help from Allah and a victory near at hand; (and give good news to the believers. (١٣

O you who believe! be helpers (in the cause) of Allah, as~ Isa son of Marium said to (his) disciples: Who are my helpers in the cause of Allah? The disciples said: We are (helpers (in the cause) of Allah. So a party of the children of Israel believed and a (١۴

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

Whatever is in Heaven and whatever is on Earth celebrates God. He is the (١) !Powerful, the Wise

?You who believe, why do you preach something you are not practising (٢)

.God feels a strong distaste for you to preach something you do not practise (٣)

God loves those who fight for His sake in [battle] ranks as if they were a solid (۴) .structure

Thus Moses told his folk: "My folk, why do you annoy me? You know I am God's (۵) messenger to you." When they wavered, God let their hearts waver too; God does not .guide immoral folk

So Jesus the son (۶)

of Mary said: "Children of Israel I am God's messenger to you, confirming whatever came before me in the Old Testament and announcing a messenger coming after me whose name will be Ahmad." Yet when he brought them explanations, they said: "This "!is sheer magic

(٧) Who is more in the wrong than someone who invents a lie about God while he is .being invited to [embrace] Islam? God does not guide such wrongdoing folk

(٨) They want to blow God's light out with their mouths while He is Perfecting His light .no matter how disbelievers may dislike it

(٩) He is the One Who has sent His messenger with guidance and the True Religion, so He may have it prevail over every other religion no matter how those who associate .[others with God] may hate it

(١٠) You who believe, shall I lead you to a bargain that will save you from painful ?torment

(١١) You should believe in God and His messenger, and strive in God's way with your .property and your persons ; that will be better for you if you only knew

(١٢) He will forgive you your offences and show you into gardens through which rivers flow, and wholesome dwellings in the gardens of Eden. That will be the supreme !Achievement

(١٣) And something else you will love to have: support from God and a victory close at !hand. Proclaim such to believers

(١٤) You who believe, act as God's supporters just as Jesus the son of Mary told the

disciples: "Who will be my supporters [along the way] towards God?" The disciples said: "We are God's supporters." A faction from the Children of Israel believed, while another faction disbelieved. We assisted the ones who believed against their enemy, .till they held the upper hand

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God; He is the All-mighty,the All-(wise. (١

(O you who believe, wherefore do you say what you do not? (٢

(Very hateful is it to God, that you say what you do not. (٣

God loves those who fight in His way in ranks, as though they were a buildingwell-(compacted. (۴

And when Moses said to his people, `O my people, why do you hurt me, thoughyou know I am the Messenger of God to you?' When they swerved, God causedtheir (hearts to swerve; and God guides never the people of theungodly. (۵

And when Jesus son of Mary said, `Children of Israel, I am indeed theMessenger of God to you, confirming the Torah that is before me, and givinggood tidings of a (Messenger who shall come after me, whose name shall beAhmad.' (۶

Then, when he brought them the clear signs, they said, `This is amanifest sorcery.' And who does greater evil than he who forges against Godfalsehood, when he is (being called unto surrender? And God guides never thepeople of the evildoers. (٧

They desire to extinguish with their mouths the light of God; but God willperfect His ,light

(though the unbelievers be averse. (٨

It is He who has sent His Messenger with the guidance and the religion oftruth, that (he may uplift it above every religion, though the unbelievers beaverse. (٩

O believers, shall I direct you to a commerce that shall deliver you froma painful (chastisement? (١٠

You shall believe in God and His Messenger, and struggle in the way of Godwith your (possessions and your selves. That is better for you, did you butknow. (١١

He will forgive you your sins and admit you into gardens underneath whichrivers flow, (and to dwelling-places goodly in Gardens of Eden; that isthe mighty triumph; (١٢

and other things you love, help from God and a nigh victory. Give thou goodtidings to (the believers! (١٣

O believers, be you God's helpers, as Jesus, Mary's son, said to theApostles.' Who will be my helpers unto God?' The Apostles said, `We will behelpers of God.'And a party of the Children of Israel believed, and a party disbelieved. SoWe confirmed those who (believed against their enemy, and they becamemasters. (١۴

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and all that is in the earth glorifieth Allah, and He is the (Mighty, the Wise. (١

(O ye who believe! why say ye that which ye do not? (٢

(It is most hateful in the sight of Allah that ye say that which ye do not. (٣

Lo! Allah loveth those who battle for His cause in ranks, as if they

(were a solid structure. (۴

And (remember) when Moses said unto his people: O my people! Why persecute ye me, when ye well know that I am Allah's messenger unto you? So when they went (astray Allah sent their hearts astray. And Allah guideth not the evil living folk. (۵

And when Jesus son of Mary said: O Children of Israel! Lo! I am the messenger of Allah unto you, confirming that which was (revealed) before me in the Torah, and bringing good tidings of a messenger who cometh after me, whose name is the Praised One. (Yet when be hath come unto them with clear proofs, they say: This is mere magic. (۶

And who doth greater wrong than he who inventeth a lie against Allah when he is (summoned unto Al Islam. And Allah guideth not wrongdoing folk. (۷

Fain would they put out the light of Allah with their mouths, but Allah will perfect His (light however much the disbelievers are averse. (۸

He it is who hath sent His messenger with the guidance and the religion of truth, that (He may make it conqueror of all religion however much idolaters may be averse. (۹

O ye who believe! Shall I show you a commerce that will save you from a painful (doom? (۱۰

Ye should believe in Allah and His messenger, and should strive for the cause of Allah (with your wealth and your lives. That is better for you, if ye did but know. (۱۱

He will forgive you your

sins and bring you into Gardens underneath which rivers flow, and pleasant dwellings (in Gardens of Eden. That is the supreme triumph. (۱۲

And (He will give you) another blessing which ye love: help from Allah and present (victory. Give good tidings (O Muhammad) to believers. (۱۳

O ye who believe! Be Allah's helpers, even as Jesus son of Mary said unto the disciples: Who are my helpers for Allah? They said: We are Allah's helpers. And a party of the Children of Israel believed, while a party disbelieved. Then We strengthened those (who believed against their foe, and they became the uppermost. (۱۴

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth let it declare the Praises and Glory of Allah: (for He is the Exalted in Might the Wise. (۱

(O ye who believe! why say ye that which ye do not? (۲

(Grievously odious is it in the sight of Allah that ye say that which ye do not. (۳

Truly Allah loves those who fight in His Cause in battle array as if they were a solid (cemented structure. (۴

And remember Moses said to his people: "O my people! why do ye vex and insult me though ye know that I am the apostle of Allah (sent) to you?" Then when they went wrong Allah let their hearts go wrong: for Allah guides not those who are rebellious (transgressors. (۵

!And remember Jesus the son of Mary said: "O Children of Israel

I am the apostle of Allah (sent) to you confirming the Law (which came) before me and giving glad Tidings of an Apostle to come after me whose name shall be Ahmad." But (when he came to them with Clear Signs they said "This is evident sorcery!" (۶

Who doth greater wrong than one who invents falsehood against Allah even as he is (being invited to Islam? And Allah guides not those who do wrong. (۷

Their intention is to extinguish Allahs Light (by blowing) with their mouths: but Allah will complete (the revelation of) His Light even though the Unbelievers may detest (it). ((۸

It is He Who has sent His Apostle with Guidance and the Religion of Truth that he may (proclaim it over all religion even though the Pagans may detest (it). (۹

O ye who believe! shall I lead you to a bargain that will save you from a grievous (Penalty? (۱۰

That ye believe in Allah and His Apostle and that ye strive (your utmost) in the Cause of Allah with your property and your persons: that will be best for you if ye but knew! ((۱۱

He will forgive you your sins and admit you to Gardens beneath which rivers flow and to beautiful mansions in Gardens of Eternity: that is indeed the supreme Achievement. ((۱۲

And another (favor will He bestow) which ye do love help from Allah and a speedy (victory: so give the Glad Tidings to the Believers. (۱۳

O ye who believe! be ye helpers

of Allah: as said Jesus the son of Mary to the Disciples "Who will be my helpers to (the work of) Allah?" Said the Disciples "We are Allahs helpers!" Then a portion of the Children of Israel believed and a portion disbelieved: but We gave power to those who (believed against their enemies and they became the ones that prevailed. (۱۴

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

۱. Ce qui est dans les cieux et ce qui est sur la terre glorifient Allah, et Il est le Puissant, .le Sage

۲. ش ?vous qui avez cru! Pourquoi dites-vous ce que vous ne faites pas

۳. .C'est une grande abomination auprès d'Allah que de dire ce que vous ne faites pas

۴. Allah aime ceux qui combattent dans Son chemin en rang serré pareils à un édifice .renforcé

۵. Et quand Moïse dit à son peuple: ‹ش mon peuple! Pourquoi me maltraitez-vous alors que vous savez que je suis vraiment le Messager d'Allah [envoyé] à vous?› Puis quand .ils dévièrent, Allah fit dévier leurs coeurs, car Allah ne guide pas les gens pervers

۶. Et quand Jésus fils de Marie dit: ‹ش Enfants d'Israël, je suis vraiment le Messager d'Allah [envoyé] à vous, confirmateur de ce qui, dans la Thora, est antérieur à moi, et annonciateur d'un Messager à venir après moi, dont le nom sera ‹Ahmad›. Puis quand celui-ci vint à eux avec des preuves évidentes, ils dirent: ‹C'est là une magie .‹manifeste

۷. Et qui est plus injuste que celui qui

invente un mensonge contre Allah, alors qu'il est appelé à l'Islam? Et Allah ne guide .pas les gens injustes

Ils veulent éteindre de leurs bouches la lumière d'Allah, alors qu'Allah parachèvera .۸ .Sa lumière en dépit de l'aversion des mécréants

C'est Lui qui a envoyé Son messager avec la guidée et la Religion de Vérité, pour la .۹ .placer au-dessus de toute autre religion, en dépit de l'aversion des associateurs

vous qui avez cru! Vous indiquerai-je un commerce qui vous sauvera d'un ش .۱۰ ?châtiment douloureux

Vous croyez en Allah et en Son messager et vous combattez avec vos biens et vos .۱۱ !personnes dans le chemin d'Allah, et cela vous est bien meilleur, si vous saviez

Il vous pardonnera vos péchés et vous fera entrer dans des Jardins sous lesquels .۱۲ coulent les ruisseaux, et dans des demeures agréables dans les jardins d'Eden? Voilà l'énorme succès

et il vous accordera d'autres choses encore que vous aimez bien: un secours .۱۳ .[venant] d'Allah et une victoire prochaine. Et annonce la bonne nouvelle aux croyants

vous qui avez cru! Soyez les alliés d'Allah, à l'instar de ce que Jésus fils de Marie a ش .۱۴ dit aux aptres: ‹Qui sont mes alliés (pour la cause) d'Allah?› - Les aptres dirent: ‹Nous sommes les alliés d'Allah›. Un groupe des Enfants d'Israël crut, tandis qu'un groupe .nia. nous aidâmes donc ceux qui crurent contre leur ennemi, et ils triomphèrent

ترجمه اسپانیایی

Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá. Él es el Poderoso, el .۱

.Sabio

?Creyentes! ¿Por qué decís lo que no hacéis¡ .۲

.Alá aborrece mucho que digáis lo que no hacéis .۳

.Alá ama a los que luchan en fila por Su causa, como si fueran un sólido edificio .۴

Y cuando Moisés dijo a su pueblo: «¡Pueblo! ¿Por qué me molestáis sabiendo que soy .۵
el que Alá os ha enviado?» Y, cuando se desviaron, Alá desvió sus corazones. Alá no
.dirige al pueblo perverso

Y cuando Jesús, hijo de María, dijo: «¡Hijos de Israel! Yo soy el que Alá os ha enviado, .۶
en confirmación de la Tora anterior a mí, y como nuncio de un Enviado que vendrá
después de mí, llamado Ahmad». Pero, cuando vino a ellos con las pruebas claras, d

Hay alguien más impío que quien inventa la mentira contra Alá, siendo llamado al¿ .۷
.islam? Alá no dirige al pueblo impío

Quisiera apagar de un soplo la Luz de Alá, pero Alá hará que resplandezca, a .۸
.despecho de los infieles

Él es Quien ha mandado a Su Enviado con la Dirección y con la religión verdadera .۹
.para que prevalezca sobre toda otra religión, a despecho de los asociadores

Creyentes! ¿Queréis que os indique un negocio que os librará de un castigo¡ .۱۰
:?doloroso

Creed en Alá y en Su Enviado y combatid por Alá con vuestra hacienda y vuestras¡ .۱۱
...personas! Es mejor para vosotros. Si supierais

Así, os perdonará vuestros pecados y os introducirá en jardines por cuyos bajos .۱۲
fluyen arroyos y en viviendas agradables en

!los jardines del edén. ¡Ese es el éxito grandioso

۱۳. Y otra cosa, que amaréis: el auxilio de Alá y un éxito cercano. ¡Y anuncia la buena !nueva a los creyentes

۱۴. Creyentes! Sed los auxiliares de Alá como cuando Jesús, hijo de María, dijo a losi apóstoles: «¿Quiénes son mis auxiliares en la vía que lleva a Alá?» Los apóstoles dijeron: «Nosotros somos los auxiliares de Alá». De los hijos de Israel unos creyeron

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

۱. chtige,نWas in den Himmeln und was auf Erden ist, preist Allah; und Er ist der Allm .der Allweise

۲. ?O die ihr glaubt, warum sagt ihr, was ihr nicht tut

۳. .ihr sagt, was ihr nicht tut كHchst hassenswert ist es vor Allah, da

۴. mpfen, (in Schlachtordnung) gereiht, alsنAllah liebt diejenigen, die für Seine Sache k .ren sie ein mit Blei gelteter, festgefügter Bauنw

۵. Und (gedenke der Zeit) da Moses zu seinem Volke sprach: «O mein Volk, warum ich Allahs Gesandter an euch bin?» Wie sie كnkt ihr mich, da ihr doch wisset, daنkr Allah ihre Herzen krumm werden, denn كnun eine krumme Richtung nahmen, da lie .Allah weist nicht dem widerspenstigen Volk den Weg

۶. Und (gedenke der Zeit) da Jesus, Sohn der Maria, sprach: «O ihr Kinder Israels, ich bin Allahs Gesandter an euch, Erfüller dessen, was von der Thora vor mir ist, und Bringer der frohen Botschaft von einem Gesandten, der nach mir kommen wird. Sein Name wird Ahmad sein.» Und als er zu ihnen kam mit

«.deutlichen Zeichen, sprachen sie: «Das ist offenkundiger Betrug

rgeren Frevel begehn, als wer wider Allah die Lüge erdichtet, undن Wer aber knnte .۷
er selbst zum Islam aufgefordert wird? Allah weist nicht dem Volk der Frevler den
.Weg

Sie mchten Allahs Licht auslschen mit ihren Mündern, doch Allah wird Sein Licht .۸
.ubigen es hassenنvollkommen machen, auch wenn die Ungl

Er ist es, Der Seinen Gesandten geschickt hat mit der Führung und der Religion der .۹
Er sie obsiegen lasse über alle Religionen, auch wenn die ک Wahrheit, auf da
.Gtzendiener es hassen

O die ihr glaubt, soll Ich euch einen Handel ansagen, der euch vor qualvoller Strafe .۱۰
?retten wird

Ihr sollt an Allah glauben und an Seinen Gesandten und sollt streiten für Allahs .۱۱
Sache mit eurem Gut und eurem Blut. Das ist besser für euch, wenn ihr es nur
.tetکwü

rten führen, durch die StrmeنEr wird euch eure Sünden vergeben und euch in G .۱۲
rten der Ewigkeit. Das ist dieنen, und in entzückende Wohnungen in den Gکflie
.hchste Glückseligkeit

Und (Er wird) noch eine andere (Huld bescheren), die ihr liebt: Hilfe von Allah und .۱۳
.ubigenنnahen Sieg. So künde frohe Botschaft den Gl

O die ihr glaubt, seid Allahs Helfer, wie Jesus, Sohn der Maria, zu den Jüngern .۱۴
sprach: «Wer sind meine Helfer für Allah?» Die Jünger sprachen: «Wir sind Allahs
ubig blieb.نhrend ein Teil unglنHelfer.» So glaubte ein Teil von den Kindern Israels, w
rke gegen ihren Feind, und sie wurdenنDa verliehen Wir denen, die glaubten, St
.siegreich

ترجمه ایتالیایی

In nome

di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.Glorifica Allah ciò che è nei cieli e sulla terra. Egli è l'Eccelso, il Saggio .١

?O credenti, perché dite quel che non fate .٢

.Presso Allah è grandemente odioso che diciate quel che non fate .٣

In verità Allah ama coloro che combattono per la Sua causa in ranghi serrati come .٤
.fossero un solido edificio

Ricorda] quando Mosè disse al suo popolo: « O popol mio, perché mi tormentate] .٥
nonostante sappiate che sono veramente il Messaggero di Allah a voi [inviato]?».
Quando poi deviarono, Allah fece deviare i loro cuori. Allah non guida la gente
.malvagia

E quando Gesù figlio di Maria disse: « O Figli di Israele, io sono veramente un .٦
Messaggero di Allah a voi [inviato], per confermare la Torâh che mi ha preceduto, e
per annunciarvi un Messaggero che verrà dopo di me, il cui nome sarà "Ahmad" » . Ma
quando questi giunse loro con le prove incontestabili, dissero: « Questa è magia
.«evidente

Chi è più iniquo di colui che inventa menzogne contro Allah, nonostante venga .٧
.chiamato all'Islàm? Allah non guida gli ingiusti

Vogliono spegnere la luce di Allah con le loro bocche, ma Allah completerà la Sua .٨
. luce a dispetto dei miscredenti

Egli è Colui che ha inviato il Suo Messaggero con la Guida e la Religione della verità, .٩
.affinché essa prevalga su ogni religione a dispetto degli associatori

O voi che credete, [volete che] vi indichi una transazione che vi salverà da un .١٠

?doloroso castigo

Credete in Allah e nel Suo Inviato e lottate con i vostri beni e le vostre persone sulla .۱۱
.Via di Allah. Ciò è meglio per voi, se lo sapeste

Allah] perdonerà i vostri peccati e vi farà entrare nei Giardini dove scorrono i] .۱۲
!ruscelli e nelle piacevoli dimore dei Giardini di Eden. Ecco il più grande successo

E [vi darà] un'altra cosa che desidererete: l'aiuto di Allah e una rapida vittoria. .۱۳
. Danne [o Muhammad] la lieta novella ai credenti

O credenti, siate gli ausiliari di Allah, così come Gesù figlio di Maria chiedeva agli .۱۴
apostoli: «Chi sono i miei ausiliari [nella causa di] Allah?». Risposero gli apostoli: « Noi
siamo gli ausiliari di Allah ». Una parte dei Figli di Israele credette, mentre un'altra
parte non credette. Aiutammo coloro che credettero contro il loro nemico ed essi
.prevalsero

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Хвалит Аллаха то, что в небесах, и то, что на земле. Он - Великий, Мудрый .۱

?О вы, которые уверовали! Почему вы говорите то, чего не делаете .۲

.Велика ненависть у Аллаха за то, что вы говорите то, чего не делаете .۳

Поистине, Аллах любит тех, которые сражаются на Его пути рядами, как будто .۴
!бы они - плотное здание

Вот сказал Муса своему народу: "О народ мой! Почему вы причиняете мне .۵
обиду, когда знаете, что я - посланник Аллаха к вам?" И когда они уклонились,
!Аллах отклонил сердца их. Аллах ведь не ведет прямо народ нечестивый

:И вот сказал 'Иса, сын Марйам .۶

О сыны Исра'ила! Я - посланник Аллаха к вам, подтверждающий истинность"
того, что ниспослано до меня в Торе, и благовествующий о посланнике,
который придет после меня, имя которому будет Ахмад". Когда же он пришел с
"!ясными знамениями, то они сказали: "Это - явное колдовство

Кто же нечестивее, чем тот, кто измышляет против Аллаха ложь, а его зовут к .۷
!исламу? Аллах не ведет прямо народ нечестивый

Они хотят затушить свет Аллаха своими устами, а Аллах завершает Свой свет, .۸
.хотя бы ненавистно было это неверным

Он - тот, кто послал Своего посланника с руководством и религией истины, .۹
чтобы явить ее превыше всякой религии, хотя бы и ненавистно было это
.многобожникам

О вы, которые уверовали! Не указать ли мне вам на торговлю, которая спасет .۱۰
?вас от мучительного наказания

Вы веруете в Аллаха и Его посланника, боретесь на пути Аллаха своим .۱۱
!имуществом и своими душами. Это лучше для вас, если вы знаете

Он простит тогда вам ваши грехи и введет вас в сады, где внизу текут реки, и .۱۲
!в жилища благие в садах вечности. Это - великая прибыль

И другое, что вы любите: помощь от Аллаха и близкая победа. И обрадуй же .۱۳
!верующих

О вы, которые уверовали! Будьте помощниками Аллаха, как сказал 'Иса, сын .۱۴
Марйам, апостолам: "Кто мои помощники у Аллаха?" И сказали апостолы: "Мы
помошники Аллаха!" И уверовала одна часть из сынов Исра'ила, и не уверовала
другая часть. И Мы подкрепили тех, которые уверовали, против их врагов, и
.они оказались победителями

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

,'Tenzîh eder Allah -١

.ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde ve odur üstün, hüküm ve hikmet sâhibi

?Ey inananlar, ne diye yapmayacağnz eyi sylersiniz -۲

.Allah katnda en nefret edilen ey, yapmayacağnz eyi sylemenizdir -۳

üphe yok ki Allah, kendi yolunda, yan-yana, kur unla kenetlenip kurulmu bir duvar ق -۴
.gibi saf kurarak sava anlar sever

Ve an o zamân ki hani Mûsâ, kavmine, ey kavmim demi ti, ne diye beni incitirsiniz ve -۵
gerçekten de bilirsiniz ki ben, üphe yok ki Allah'n gnderdiği peygamberim size; derken
onlar, eğrilince Allah da gnüllerini gerçekten bâtla meylettirdi ve Allah, buyruktan çkan
.topluluğu doğru yola sevketmez

srailoğullar demi ti, üphe yok ki ben,ف sâ, eyف Ve an o zamân ki hani Meryem oğlu -۶
size, elimdeki Tevrât' gerçekleyen ve benden sonra gelecek ve ad Ahmed olacak bir
peygamberi müjdeleyen Allah elçisiyim; fakat o, onlara, apaçk delillerle gelince bu
.dediler, apaçk bir büyü

Ve Müslümanlğa çağrldğ halde yalan yere Allah'a iftirâ edenden daha zâlim kimdir ki? -۷
.Ve Allah, zâlim topluluğu doğru yola sevketmez

Allah nûrunu, ağzlaryla üfleyip sndürmek isterler ve Allah'sa nûrunu tamamlayacak, -۸
.kuvvetlendirecektir ve isterse kâfirlerin zoruna gitsin, istemesinler

O, bir mâbuttur ki Peygamberini, mü rikleri istemese de dini, bütün dinlere üst olsun -۹
.diye doğru yolla ve gerçek dinle gndermi tir

.Ey inananlar, size bir al veri haber vereyim mi ki elemli azaptan kurtarsn sizi -۱۰

nanrsanz Allah'a ve Peygamberine ve sava rsanz Allah yolunda mallarnzla,ف -۱۱
.canlarnzla; i te bu, bilseniz, size daha da hayrldr

Suçlarnz rter ve sizi, kylarndan rmaklar akan cennetlere ve ebedî Adn - ۱۲
cennetlerinde tertemiz evlere sokar; bu, pek büyük bir kurtulu

.kutluluk ve murâda eri tir

Ve ba ka bir ey daha var ki seversiniz: Yardm ve zafer Allah'tan ve pek yakn bir - ۱۳
.fetih; ve müjdele inananlar

sâ da Havâriyyûn'a,ف Ey inananlar, Allah'n yardmclar olun, nitekim Meryem oĺu - ۱۴
Allah yolunda yardmclarm kimdir demi ti, Havâriyyûn, biziz Allah'n yardmclar demi
srailoĺullarndan bir blük inanm t, bir blük de kâfir olmu tu; derken biz,ف lerdi; derken
.inananlar, dü manlarna kar kuvvetlendirmi tik de üst gelmi lerdi

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı, bütün məxluqat) Allahı təqdis edib şə'ninə . ۱
!tə'riflər deyər. O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir

Ey iman gətirənlər! Etməyəcəyiniz bir şeyi niyə deyirsiniz? (Bə'zi müsəlmanlar: . ۲
"Hansı əməllərin Allaha daha xoş getdiyini bilsəydik, onları edər, malımızı və canımızı
onların yolunda qoyardıq!" - deyirdilər. Lakin cihad əmri nazil olduqda bu, bir çöx
.(mö'minlərin xoşuna gəlmədi

.Etməyəcəyiniz bir şeyi demək Allah yanında böyük qəzəbə səbəb olar .۳

!Şübhəsiz ki, Allah ?z yolunda möhkəm divar kimi səf çəkib döyüşənləri sevər .۴

Ya Rəsulum!) Xatırla ki, bir zaman Musa öz qövmünə demişdi: "Ey qövmüm! Mənim) .۵
Allahın sizə göndərilmiş peyğəmbəri olduğumu bildiyiniz halda, niyə məni incidirsiniz?"
!Onlar (haqdan) üz döndərdi. Allah (?zünə asi olan) fasiqləri doğru yola yönəltməz

Onu da xatırla ki, bir vaxt Məryəm oğlu İsa belə demişdi: "Ey İsrail oğulları! . ۶
Həqiqətən, mən özümdən əvvəl nazil olmuş Tövratı təsdiq edən və məndən sonra
gələcək Əhməd adlı bir peyğəmbərlə (sizə) müjdə verən Allahın elçisiyəm!" Sonra (İsa,
yaxud Muhəmməd əleyhissəlam) onlara açıq-aşkar mö'cüzələr gətirdikdə onlar: "Bu,
.açıq-aydın sehrdir!" - dedilər

İslama də'vət olunduğu halda, Allaha qarşı yalan uydurandan (Onun peyğəmbərinə .٧

!sehrbaz deyəndən) daha zalım kim ola bilər?! Allah zalım qövmü doğru yola yönəltməz

Onlar Allahın nurunu (islam dinini) öz ağızları (öz iftiraları və şər sözləri) ilə .۸
söndürmək istəyirlər. Allah isə - kafirlərin xoşuna gəlməsə də, öz nurunu (dinini)
.tamamlayacaqdır

Müşriklərin xoşuna gəlməsə də, onu (islamı) bütün dinlərdən üstün etmək üçün ?z .۹
!Peyğəmbərini hidayət (Qur'an) və haqq dinlə göndərən Odur

Ey iman gətirənlər! Sizə elə bir ticarət (qazanc yolu) göstərimmi ki, o sizi şiddətli .۱۰
?əzabdan xilas etsin

O qazanc yolu budur:) Allaha və Onun Peyğəmbərinə iman gətirəsiniz. Allah) .۱۱
yolunda malınız və canınızla vuruşasınız (cihad edəsiniz). Bilsəniz, bu sizin üçün nə
!qədər xeyirlidir

Əgər belə etsəniz) O sizin günahlarınızı bağışlayar və sizi (ağacları) altından çaylar) .۱۲
axan cənnətlərə və Ədn cənnətlərindəki gözəl saraylara daxil edər. Bu, böyük
!(qurtuluşdur (uğurdur

Sizi hələ) sevdiyiniz başqa bir şey (bir ne'mət) də - Allah dərgahından kömək və) .۱۳
yaxın qələbə (Məkkənin fəthi) gözləyir. (Ya Peyğəmbər!) Mö'minlərə (dünyada zəfərlə,
!axirətdə Cənnətlə) müjdə ver

Ey iman gətirənlər! Allahın (dininin və peyğəmbərinin) köməkçiləri olun! Necə ki, .۱۴
Məryəm oğlu İsa həvarilərə: "Allah yolunda mənim köməkçilərim kimdir?" - demiş,
həvarilər də: "Allahın köməkçiləri bizik!" - deyə cavab vermişdilər. Nəhayət, İsrail
oğullarından bir tayfa iman gətirdi, bir tayfa isə kafir oldu. Biz də iman gətirənləri
.düşmənlərinə qarşı qüvvətləndirdik və onlar qələbə çaldılar

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. جو چیز آسمانوں میں ہے اور زمین میں ہے سب خدا کی تنزیہ کرتی ہے اور وہ غالب حکمت والا ہے

۲. مومنو! تم ایسی

باتیں کیوں کہا کرتے ہو جو کیا نہیں کرتے

۳. خدا اس بات سے سخت بیزار ہے کہ ایسی بات کہو جو کرو نہیں

۴. جو لوگ خدا کی راہ میں (ایسے طور پر) پرے جما کر لڑتے کہ گویا سیسہ پلائی دیوار ہیں وہ بیشک محبوب کردگار ہیں

۵. اور وہ وقت یاد کرنے کے لائق ہے جب موسیٰ نے اپنی قوم سے کہا کہ اے قوم! تم مجھے کیوں ایذا دیتے ہو حالانکہ تم جانتے ہو کہ میں تمہارے پاس خدا کا بھیجا ہوا آیا ہوں۔ تو جب ان لوگوں نے کج روی کی خدا نے بھی ان کے دل ٹیڑھے کردیئے۔ اور خدا نافرمانوں کو ہدایت نہیں دیتا

۶. اور (وہ وقت بھی یاد کرو) جب مریم کے بیٹے عیسیٰ نے کہا کہ اے بنی اسرائیل میں تمہارے پاس خدا کا بھیجا ہوا آیا ہوں (اور) جو (کتاب) مجھ سے پہلے آچکی ہے (یعنی) تورات اس کی تصدیق کرتا ہوں اور ایک پیغمبر جو میرے بعد آئیں گے جن کا نام احمد ہوگا ان کی بشارت سناتا ہوں۔ (پھر) جب وہ ان لوگوں کے پاس کھلی نشانیاں لے کر آئے تو کہنے لگے کہ یہ تو صریح جادو ہے

۷. اور اس سے ظالم کون کہ بلایا تو جائے اسلام کی طرف اور وہ خدا پر جھوٹ بہتان باندھے۔ اور خدا ظالم لوگوں کو ہدایت نہیں دیا کرتا

۸. یہ چاہتے ہیں کہ خدا کے (چراغ) کی روشنی کو منہ سے (پھونک مار کر) بجھا دیں۔ حالانکہ خدا اپنی روشنی کو پورا کرکے رہے گا خواہ کافر ناخوش ہی ہوں

۹. وہی

تو □□ جس ن□ اپن□ پیغمبر کو □دایت اور دین حق د□ کر ب□یجا تاک□ اس□ اور سب دینو□ پر غالب کر□ خوا□ مشرکو□ کو برا □ی لگ□

۱۰. مومنو! می□ تم کو ایسی تجارت بتاؤ□ جو تم□ی□ عذاب الیم س□ مخلصی د□

۱۱. (و□ ی□ ک□) خدا پر اور اس ک□ رسول پر ایمان لاؤ اور خدا کی را□ می□ اپن□ مال اور جان س□ ج□اد کرو□ اگر سمج□و تو ی□ تم□ار□ حق می□ ب□تر □□

۱۲. و□ تم□ار□ گنا□ بخش د□ گا اور تم کو باغ□ائ□ جنت می□ جن می□ ن□ری□ ب□□ ر□ی□ □ی□ اور پاکیز□ مکانات می□ جو ب□شت □ائ□ جاودانی می□ (تیار) □ی□ داخل کر□ گا□ ی□ ب□ی کامیابی □□

۱۳. اور ایک اور چیز جس کو تم ب□ت چا□ت□ □و (یعنی تم□ی□) خدا کی طرف س□ مدد (نصیب □وگی) اور فتح عنقریب □وگی اور مومنو□ کو (اس کی) خوشخبری سنا دو

۱۴. مومنو! خدا ک□ مددگار بن جاؤ جیس□ عیسیٰ ابن مریم ن□ حواریو□ س□ ک□ا ک□ ب□لا کون □ی□ جو خدا کی طرف (بلان□ می□) میر□ مددگار □و□□ حواریو□ ن□ ک□ا ک□ □م خدا ک□ مددگار □ی□□ تو بنی اسرائیل می□ س□ ایک گرو□ تو ایمان ل□ آیا اور ایک گرو□ کافر ر□ا□ آخر الامر □م ن□ ایمان لان□ والو□ کو ان ک□ دشمنو□ ک□ مقابل□ می□ مدد دی اور و□ غالب □وگئ□

ترجمه پشتو

(۱) $

(۲) $

(۳) $

(۴) $

(۵) $

(۶) $

(۷) $

(۸) $

(۹) $

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

ترجمه اندونزی

Dia- lah yang mengutus Rasul- Nya dengan membawa petunjuk dan agama yang benar agar Dia memenangkannya di atas segala agama- agama meskipun orang- (orang musyrik benci.(۹

Hai orang- orang yang beriman, sukakah kamu Aku tunjukkan suatu perniagaan yang (dapat menyelamatkan kamu dari azab yang pedih(۱۰

yaitu) kamu beriman kepada Allah dan Rasul- Nya dan berjihad di jalan Allah dengan) (harta dan jiwamu. Itulah yang lebih baik bagi kamu jika kamu mengetahuinya, (۱۱) (۲

niscaya Allah akan mengampuni dosa- dosamu dan memasukkan kamu ke dalam surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai, dan (memasukkan kamu) ke (tempat tinggal yang baik di dalam surga Adn. Itulah keberuntungan yang besar.(۱۲) (۳

Dan (ada lagi) karunia yang lain yang kamu sukai (yaitu) pertolongan dari Allah dan kemenangan yang dekat (waktunya). Dan sampaikanlah berita gembira kepada (orang- orang yang beriman.(۱۳) (۴

Hai orang- orang yang beriman, jadilah kamu penolong- penolong (agama) Allah sebagaimana Isa putra Maryam telah berkata kepada pengikut- pengikutnya yang setia:" Siapakah yang akan menjadi penolong- penolongku (untuk menegakkan agama) Allah" Pengikut- pengikut yang setia itu berkata:" Kami lah penolong- penolong agama Allah", lalu segolongan dari Bani Israel beriman dan segolongan (yang lain) kafir; maka kami berikan kekuatan kepada orang- orang yang beriman terhadap musuh- musuh mereka, lalu mereka menjadi orang- orang yang menang. ((۱۴) (۵

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۶

Senantiasa bertasbih kepada Allah

apa yang ada di langit dan apa yang ada di bumi. Raja, Yang Maha Suci, Yang Maha (Perkasa lagi Maha Bijaksana.(١) (٧

Dia- lah yang mengutus kepada kaum yang buta huruf seorang Rasul di antara mereka, yang membacakan ayat- ayat- Nya kepada mereka, menyucikan mereka dan mengajarkan kepada mereka Kitab dan Hikmah(As Sunah) . Dan sesungguhnya (mereka sebelumnya benar- benar dalam kesesatan yang nyata, (٢) (٨

dan (juga) kepada kaum yang lain dari mereka yang belum berhubungan dengan (mereka. Dan Dia- lah Yang Maha Perkasa lagi Maha Bijaksana. (٣) (٩

Demikianlah karunia Allah, diberikan- Nya kepada siapa yang dikehendaki- Nya; dan (Allah mempunyai karunia yang besar. (۴) (١٠

Perumpamaan orang- orang yang dipikulkan kepadanya Taurat kemudian mereka tiada memikulnya adalah seperti keledai yang membawa kitab- kitab yang tebal. Amatlah buruknya perumpamaan kaum yang mendustakan ayat- ayat Allah itu. Dan (Allah tiada memberi petunjuk kepada kaum yang lalim. (۵) (١١

Katakanlah:" Hai orang- orang yang menganut agama Yahudi, jika kamu mendakwakan bahwa sesungguhnya kamu sajalah kekasih Allah bukan manusia- manusia yang lain, maka harapkanlah kematianmu, jika kamu adalah orang- orang (yang benar". (۶) (١٢

Mereka tiada akan mengharapkan kematian itu selama- lamanya disebabkan kejahatan yang telah mereka perbuat dengan tangan mereka sendiri. Dan Allah Maha (Mengetahui akan orang- orang yang lalim. (٧) (١٣

Katakanlah:" Sesungguhnya kematian yang kamu lari daripadanya, maka sesungguhnya kematian itu akan menemui kamu, kemudian kamu akan dikembalikan kepada (Allah) , yang mengetahui yang gaib dan yang nyata, lalu Dia beritakan (kepadamu apa yang telah kamu kerjakan". (٨) (١۴

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang

Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan yang ada di bumi, tetap mengucap tasbih kepada Allah;
(dan Dia lah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (١

Wahai orang-orang yang beriman! Mengapa kamu memperkatakan apa yang kamu
(tidak melakukannya! (٢

Amat besar kebenciannya di sisi Allah - kamu memperkatakan sesuatu yang kamu
(tidak melakukannya. (٣

Sesungguhnya Allah mengasihi orang-orang yang berperang untuk membela ugamaNya, dalam barisan yang teratur rapi, seolah-olah mereka sebuah bangunan
(yang tersusun kukuh. (۴

Dan (ingatlah peristiwa) ketika Nabi Musa berkata kepada kaumnya: " Wahai kaumku! Mengapa kamu menyakiti daku, sedang kamu mengetahui bahawa sesungguhnya aku ini Pesuruh Allah kepada kamu?" Maka ketika mereka menyeleweng (dari kebenaran yang mereka sedia mengetahuinya), Allah selewengkan hati mereka (dari mendapat hidayah petunjuk); dan sememangnya Allah tidak memberi hidayah
(petunjuk kepada kaum yang fasik - derhaka. (۵

Dan (ingatlah juga peristiwa) ketika Nabi Isa ibni Maryam berkata: "Wahai Bani Israil, sesungguhnya aku ini Pesuruh Allah kepada kamu, mengesahkan kebenaran Kitab yang diturunkan sebelumku, iaitu Kitab Taurat, dan memberikan berita gembira dengan kedatangan seorang Rasul yang akan datang kemudian daripadaku - bernama: Ahmad". Maka ketika ia datang kepada mereka membawa keterangan-
(keterangan yang jelas nyata, mereka berkata: "Ini ialah sihir yang jelas nyata!" (۶

Dan tidak ada yang lebih zalim daripada orang yang mengada-adakan perkara dusta terhadap Allah, sedang ia diajak kepada memeluk Islam; dan (ingatlah), Allah tidak
(memberi hidayah petunjuk kepada orang-orang yang zalim. (٧

Mereka sentiasa berusaha hendak memadamkan cahaya Allah (ugama Islam) dengan mulut mereka, sedang Allah tetap menyempurnakan cahayaNya, sekalipun

orang-orang

(kafir tidak suka (akan yang demikian). (٨

Dia lah yang telah mengutus RasulNya (Muhammad s.a.w) dengan membawa hidayah petunjuk dan ugama yang benar (ugama Islam), supaya Ia memenangkannya dan meninggikannya atas segala ugama yang lain, walaupun orang-orang musyrik tidak (menyukainya. (٩

Wahai orang-orang yang beriman! Mahukah Aku tunjukkan sesuatu perniagaan yang (boleh menyelamatkan kamu dari azab seksa yang tidak terperi sakitnya? (١٠

Iaitu, kamu beriman kepada Allah dan rasulNya, serta kamu berjuang membela dan menegakkan ugama Allah dengan harta benda dan diri kamu; yang demikian itulah yang lebih baik bagi kamu, jika kamu hendak mengetahui (hakikat yang sebenarnya). ((١١

Dengan itu) Allah akan mengampunkan dosa-dosa kamu, dan memasukkan kamu ke) dalam taman-taman yang mengalir di bawahnya beberapa sungai, serta ditempatkan kamu di tempat-tempat tinggal yang baik dalam Syurga " Adn ". Itulah kemenangan (yang besar. (١٢

Dan ada lagi limpah kurnia yang kamu sukai, iaitu pertolongan dari Allah dan kemenangan yang cepat (masa berlakunya). Dan sampaikanlah berita yang (mengembirakan itu kepada orang-orang yang beriman. (١٣

Wahai orang-orang yang beriman! Jadikanlah diri kamu pembela-pembela (ugama) Allah sebagaimana (keadaan penyokong-penyokong) Nabi Isa ibni Maryam (ketika ia) berkata kepada penyokong-penyokongnya itu: "Siapakah penolong-penolongku (dalam perjalananku) kepada Allah (dengan menegakkan ugamaNya)?" Mereka menjawab: "Kamilah pembela-pembela (ugama) Allah!" (Setelah Nabi Isa tidak berada di antara mereka) maka sepuak dari kaum Bani Israil beriman, dan sepuak lagi (tetap) kafir. Lalu Kami berikan pertolongan kepada orang-orang yang beriman untuk mengalahkan musuhnya, maka menjadilah mereka orang-orang yang menang. ((١۴

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Vinamtukuza Mwenyeezi Mungu vilivyomo .١

.mbinguni na vilivyomo ardhini, na yeye ni Mwenye nguvu, Mwenye hekima

?Enyi mlioamini! mbona mnasema msiyoyatenda .۲

.Ni kosa kubwa mbele ya Mwenyeezi Mungu kusema msiyoyatenda .۳

Kwa hakika Mwenyeezi Mungu anawapenda wale wanaopigana katika njia yake .۴
.kwa safu kama kwamba wao ni jengo lililokamatana

Na Musa alipowaambia watu wake: Enyi watu wangu! mbona mnaniudhi hali .۵
mnajua kuwa mimi ni Mtume wa Mwenyeezi Mungu kwenu? Lakini walipokataa
(kumtii) Mwenyeezi Mungu akazidisha nyoyo zao (kukataa kama watakavyo) na
.Mwenyeezi Mungu hawaongozi watu waovu

Na (wakumbushe) aliposema Issa bin Mariam: Enyi wana wa Israeli! Hakika mimi ni .۶
Mtume wa Mwenyeezi Mungu kwenu, ninaethibitisha yaliyokuwa kabla yangu katika
Taurati, na mwenye kutoa khabari njema ya Mtume atakaekuja baada yangu, jina
lake ni Ahmad, lakini alipowaletea hoja zilizo wazi, walisema: Huu ni uchawi ulio
.dhahiri

Na ni nani dhalimu mkubwa zaidi kuliko yule anayemzulia Mwenyeezi Mungu uongo .۷
na hali anaitwa kwenye Uislaamu? Na Mwenyeezi Mungu hawaongozi watu
.madhalimu

Wanataka kuzima nuru ya Mwenyeezi Mungu kwa vinywa vyao, na Mwenyeezi .۸
.Mungu atakamilisha nuru yake ingawa makafiri watachukia

Yeye ndiye aliyemtuma Mtume wake kwa muongozo na kwa dini ya haki ili ishinde .۹
.dini zote ingawa washirikina watachukia

Enyi mlioamini! Je, niwajulisheni biashara itakayo waokoweni katika adhabu .۱۰
.iumizayo

Mwaminini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, na piganieni dini ya Mwenyeezi .۱۱
.Mungu kwa mali zenu na nafsi zenu hayo ni bora kwenu ikiwa mnajua

Atakusameheni dhambi zenu na atakuingizeni katika Mabustani yapitayo mito chini .١٢
yake na makao mazuri katika Bustani za milele. huko ndiko kufaulu

.kukubwa

Na kingine mnachokipenda, (nayo) ni nusura, itokayo kwa Mwenveezi Mungu na .۱۳ .ushindi ulio karibu, na wapashe khabari njema wenye kuamini

Envi mlioamini! kuweni wasaidizi wa Mwenyeezi Mungu kama alivyosema Issa bin .۱۴ Mariam kuwaambia wafuasi (wake): Ni nani wasaidizi wangu kwa ajili ya Mwenyeezi Mungu? wafuasi wakasema: Sisi ni wasaidizi wa Mwenyeezi Mungu, basi taifa moja la wana wa Israeli walioamini, na taifa jingine wakakufuru, ndipo tukawasaidia wale .walioamini juu ya maadui zao na wakawa wenye kushinda

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۱۸

(۶۱) سوره صف مدنی است و چهارده آیه دارد (۱۴)

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ترجمه آیات به نام خدای رحمان رحیم،

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گوید و او خدایی عزیز و حکیم است (۱).

هان ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزهایی که خود عمل نمی کنید به مردم می گویید (۲).

صفحه ی ۴۱۹

خشم بزرگی نزد خدا منتظر شما است اگر بگویید آنچه را که عمل نمی کنید (۳).

محققا خدا دوست می دارد کسانی را که در راه او به صف کارزار می ایستند تو گویی بنیانی ساخته شده از قلعند (۴).

و چون موسی به قوم خود گفت: هان ای قوم چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم پس وقتی مردم از راه حق منحرف شدند خدا دلهایشان را منحرف کرد (انحراف ظاهریشان را به انحراف باطنیشان سرایت داد) و خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند (۵).

و چون عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خدا به سوی شمایم در حالی که کتاب آسمانی قبل از خود یعنی تورات را تصدیق دارم و

به آمـدن رسولی بعـد از خودم که نـامش احمـد است بشـارت می دهم ولی همین که آیـات روشن برایشـان آورد گفتنـد این سحری است آشکار (۶).

و چه کسـی سـتمکارتر است از کسـی که دروغ را بر خـدا افـتراء ببنـدد بـا اینکه به سـوی اسـلام دعوت می شود و خـدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند (۷).

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خدا تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران کراهت داشته باشند (۸).

او کسـی است که رسول خـدا را به هـدایت و دین حق فرسـتاد تـا آن را بر همه ادیان غلبه دهـد هر چنـد که مشـرکین کراهت داشته باشند (۹).

بیان آیات [اشاره به مطالب این سوره مبارکه

این سوره، مؤمنین را ترغیب و تحریک می کنـد بر اینکه در راه خـدا جهاد نموده، با دشـمنان دین او کارزار نمایند. و خبر می دهـد که این دین نوری است درخشـان از جـانب خـدای سـبحان که کفار اهل کتاب می خواهنـد آن را با دهان خود خاموش کننـد، ولی خدا نور آن را تمام می کند، هر چند که کافران کراهت داشـته باشـند، و دین خود را بر تمامی ادیان غلبه می دهد هر چند که مشرکین نخواهند. و این پیغمبری که به وی ایمان آورده اند فرستاده ای است از طرف خدای سبحان، او را فرستاده تا هدایت باشد، و دین حق را به شما برساند، و این همان است که عیسی بن مریم (ع) بنی اسرائیل را به آمدنش بشارت داد.

پس بر مؤمنین است که کمر همت بر اطاعتش ببندنـد، و آنچه امر می کنـد امتثال کننـد، و در راه خدا جهاد نموده، خدا را در دینش یاری کنند، تا

خدای تعالی به سعادت آخرتشان رسانیده، یاریشان کند، و در دنیا فتح و پیروزی نصیبشان کند، و بر دشمنانشان غالب و مسلط نماید.

و نیز بر مؤمنین است که هرگز آنچه را که خود عمل نمی کنند به دیگران نگویند، و در آنچه وعده می دهند تخلف ننمایند، که این گونه اعمال ایشان را مستوجب خشمی از خدا نموده، رسول را آزار می دهد. و این خطر را هم دارد که خدا دلهایشان را منحرف سازد، همان طور که با قوم موسی (ع) چنین کرد، چون با اینکه می دانستند آن جناب رسول خدا به سوی ایشان است، مع ذلک آزارش دادند. و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

این سوره به شهادت زمینه آیاتش در مدینه نازل شده است.

" سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" تفسیر این آیه در سوره حشر گذشت. و اگر سوره مورد بحث را با تسبیح و تنزیه خدا از هر نقص آغاز کرده برای این است که در این سوره سخن از بدیها و توبیخ مؤمنین به میان آمده که چرا چیزی را می گویند که خود عمل نمی کنند، و آن گاه تهدیدشان کرده به اینکه اگر به خود نیایند، دچار خشم خدا گشته، و خدا دلهای تبهکاران را منحرف می سازد.

[مقصود از خطاب توبیخی:" چرا می گویید آنچه را که عمل نمی کنید" با توجه به سیاق و زمینه کلام

" یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ" کلمه" لم" مخفف کلمه" لما" است، و حرف" ما" در آن استفهامی است، و حرف" لام" برای تعلیل است. و گفتار آیه در زمینه توبیخ است، می خواهد مؤمنین

را به خاطر اینکه بـدانچه می گوینـد عمل نمی کننـد توبیخ کند. و اینکه بعضـی از مفسـرین «۱» گفته انـد" مراد از جمله" ای کسانی که ایمان آورده اید" منافقین هسـتند و آیه شریفه این طائفه را سرزنش می کند، نه مؤمنین را، زیرا مؤمنین از نظر قرآن محترمنـد" درست نیست، و نباید به آن گوش فرا داد، برای اینکه قرآن پر است از آیاتی که مؤمنین را توبیخ و عتاب می کند، مخصوصا آیاتی که در باره جنگها و متعلقات آن نازل شده، از قبیل آیات راجع به جنگ احد، احزاب، حنین، صـلح حدیبیه و جنـگ تبوک، و مساله انفاق در راه خـدا و امثال آن. و مؤمنین صالـح اگر صالـح شدنـد و جلالت قـدر یافتنـد، به خاطر همین توبیخ ها بوده که خدای تعالی از آنان نمود، و به این وسیله به تدریج تربیتشان کرد، و گرنه صلاح نفسانی و جلالت قدر را از پیش خود در نیافتند.

و مورد توبیـخ در آیه مورد بحث هر چنـد بر حسب ظـاهر لفـظ آیه مطلق است، و در خصوص تخلف کردار از گفتار و خلف وعـده، و نقض عهـد است، و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سـر می زند، و لیکن سیاق و زمینه ________________

(۱) مجمـــــــــــــــع البیـــــــــــــــان، ج ۹، ص ۲۷۸.

آیات مورد بحث که آیه" إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا" در آن قرار گرفته، و آیه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ" در آیات بعـد از آن واقع شـده، و همچنین آیاتی نظیر اینها که در آن است می فهمانـد که گویا بعضـی از مؤمنین قبل از

جنگ وعـده پایـداری داده بودنـد که به هیـچ وجه پشت به جنگ نکننـد، و پا به فرار نگذارنـد و یا از بیرون شدن برای جنگ تثاقل نورزند، و یا از انفاق در تهیه ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه ننمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده اند." کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ" کلمه" مقت" به معنای خشم شدید است. این آیه می خواهد مضمون آیه قبلی را تعلیل کند، و بفرماید: خدای تعالی از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی کند، چون این خود از نشانه های نفاق است.

البته باید توجه داشت اینکه انسان چیزی را بگوید که بدان عمل نمی کند، غیر از آن است که عمل نکند به آنچه که گفته است، (گاهی می شود که انسان موفق نمی شود بدانچه قبلا گفته عمل کند، و یا رسما خلف وعده می کند، و گاه می شود که از اول که وعده می دهد، بنای عمل نکردن به آن را دارد، این قسم دوم نفاق است نه اولی) چون قسم اول ناشی از ضعف اراده و سستی همت است که البته خود یکی از رذائل اخلاقی، و منافی با سعادت نفس انسانی است، چون خدای تعالی سعادت نفس بشر را بر این اساس تامین نموده که به اختیار خود اعمال خیر کند و حسناتی کسب نماید، و کلید کسب این حسنات داشتن عزم راسخ و همت بلند است، و اگر دیدیم کسی وعده می دهد ولی در مقام عمل سست می شود، و خلف وعده می کند، می فهمیم که مردی سست عنصر و ضعیف الاراده است،

و از چنین انسانی امید خیر و سعادت نمی رود.

" إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ " کلمه" صف"- بنا به گفته راغب- به معنای این است که چند چیز، مثلا چند نفر انسان و یا درخت، در خطی مستقیم قرار بگیرند «۱». این کلمه در آیه شریفه و در همه جا مصدری است که معنای اسم فاعل را می دهد، و به همین جهت است که جمع بسته نمی شود. و اگر منصوب آمده برای این است که حال از ضمیر فاعل در جمله" يقاتلون" می باشد. و معنای آیه این است که: خدا دوست می دارد کسانی را که در راه او قتال

---

(۱) مفردات راغب، ماده" صف".

می کنند، در حالی که به صف ایستاده اند.

کلمه" بنیان" به معنای بناء، و کلمه" مرصوص" به معنای ساختمانی است که با رصاص «۱» محکم کاری شده، به طوری که در مقابل عوامل انهدام، مقاوم باشد.

این آیه شریفه جنبه تعلیل را دارد- البته با دلالت التزامی- و توبیخ قبلی را تعلیل می کند. به این بیان که وقتی خدای تعالی از مقاتلان آن کسانی را دوست می دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهرا از مقاتلاتی که وعده پایداری می دهند، ولی پایداری نمی کنند و پا به فرار می گذارند، خشمگین خواهد بود.

[مراد از ایذاء بنی اسرائیل پیامبرشان موسی (علیه السلام) را و نهی مسلمانان از اینکه مانند آنها رسول اللّه (صلّى الله علیه وآله وسلّم) را بیازارند]

" وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ..."

این آیه شریفه به طور اشاره می فهماند که بنی اسرائیل با لجاجت خود رسول خدا.

حضرت موسی

را آزار داده بودند، تا جایی که خدای تعالی به کیفر این رفتارشان دلهایشان را منحرف ساخت. و این خود نهیی است برای مؤمنین از این که رسول خدا (ص) را اذیت کنند، و کارشان بدانجا انجامد که کار قوم موسی بدانجا کشید، و دلهایشان منحرف گشت، هم چنان که در آیه زیر به طور صریح روی سخن به امت اسلام نموده، می فرماید:" إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً" «۲».

و آیه مورد بحث بدان جهت که نهیی الزامی در آن هست، در معنای آیه" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً" «۳» می باشد.

این دو آیه از سوره احزاب که در مقام تبرئه موسی (ع) است، دلالت دارد بر اینکه منظور از اذیت آن جناب به عملی که خدا او را از آن عمل تبرئه نموده، نافرمانی خود بنی اسرائیل نسبت به دستورات وی، و بیرون شدن از اطاعت آن جناب نبوده، چون اگر این طور بود معنا نداشت خدا آن جناب را تبرئه کند، پس یقینا بنی اسرائیل به آن جناب نسبت

---

(۱) رصاص سفید قلع، و رصاص سیاه سرب است.

(۲) کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده، و عذابی خوار کننده برایشان تهیه نموده است. سوره احزاب، آیه ۵۷.

(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! چون کسانی مباشید که موسی را آزردند و خدا آن جناب را از آن تهمت که به وی زدند تبرئه

نمود، و او نزد خدا آبرومند بود. ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید، و سخن سدید و سنجیده بگویید. سوره احزاب، آیه ۶۹ و ۷۰.

ناروایی داده بودند، که مایه آبروریزی آن جناب می شده، و او از این تهمت آزرده شده، و خدا از آن تبرئه اش کرده. آیه بعد هم که فرمود:" از خدا پروا کنید، و سخن سنجیده بگویید" مؤید این معنا است.

باز مؤید این احتمال که بنی اسرائیل به موسی (ع) و امت اسلام به رسول خدا (ص) تهمت زده بودند، و آیه مورد بحث به مسلمانان می فرماید مانند بنی اسرائیل نباشید، این است که خدای تعالی در همان سوره به پاره ای از مصادیق ایذای زبانی و عملی اشاره نموده، می فرماید:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ ... وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ... وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیماً" «۱».

پس تا اینجا به دست آمد که در جمله" وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ" اشاره ای است به نهی مسلمانان از ایذای رسول خدا (ص)، به زبان و عمل، با علم به اینکه رسول خدا است. هم چنان که ذیل آیه هم که سخن از انحراف قلوب دارد، نوعی تخویف و تهدید مسلمین است به اینکه ایذای رسول خدا (ص) فسقی است که چه بسا به انحراف دلها بینجامد.

[معنای جمله:" فَلَمَّا زاغُوا

أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ..." و بیان اینکه مقصود از ازاغه و اضلال خداوند چیست

" فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ "- ماده" زیغ" که کلمه" زاغوا" ماضی ثلاثی مجرد و کلمه" أزاغ" ماضی باب افعال آن است، به معنای منحرف کردن از استقامت است که لازمه اش انحراف از حق به سوی باطل است.

و" ازاغه کردن خدای تعالی" به این است که رحمت خود را از صاحبان چنین دلی دریغ داشته، هدایت خود را از آنان قطع کند، چون از تعلیل، این معنا به خوبی استفاده می شود، برای اینکه ازاغه خدا را تعلیل کرده به هدایت نکردن. البته باید توجه داشت که این ___________________

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، بدون اجازه داخل خانه های رسول اللَّه مشوید، مگر آنکه برای صرف طعامی دعوت شده باشید، در آن صورت هم به ظرف طعام آن جناب خیره مشوید، و لیکن هر وقت دعوت شدید داخل شوید، و به محضی که طعام خوردید پراکنده شوید، و سرگرم سخن گفتن نشوید، که این عملتان رسول خدا را آزار می دهد ... و چون چیزی درخواست می کنید، از پشت پرده درخواست کنید ... و این برای شما شایسته نیست که فرستاده خدا را اذیت کنید، و یا بعد از مرگش با همسرش ازدواج کنید، این عملتان نزد خدا جرمی بزرگ است. سوره احزاب، آیه ۵۳.

ازاغه ابتدایی نیست، بلکه بر سبیل مجازات است، زیغ خود آنان را تثبیت کردن است، چون فسق آنان سبب این مجازات شده، هم چنان که گمراه کردن خدا هم هیچ وقت ابتدایی نیست. و اینکه فرموده:" يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِی

بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ "«۱» به خوبی گویای این حقیقت است که گمراه کردن خدا به وسیله قرآن کریم از باب مجازات فاسقان به خاطر فسقشان است، و گرنه ساحت خدای عز و جل منزه از آن است که ابتدائا و بدون جرم کسی را ازاغه و اضلال کند.

از اینجا فساد این گفتار روشن می شود که بعضی «۲» گفته اند: مراد از جمله " أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ " ازاغه از ایمان نیست، برای اینکه اولا خدای تعالی کسی را از ایمان ازاغه نمی کند.

و ثانیا اگر منظور از آن را ازاغه از ایمان بدانیم، کلام از فایده ساقط می شود، چون اگر مسلمانی از ایمان ازاغه شد، دیگر مسلمان نیست، و معنا ندارد به یک کافر بگویند خدا او را به جرم اینکه کافر شده کافر می کند.

وجه فسادش این است که دلیل اولش به طور مطلق صحیح نیست، و نمی توان گفت به طور کلی هیچ کفری مستند به خدا نیست، آنچه بر خدا جائز نیست این است که بنده ای را ابتدائا و بدون هیچ جرمی از نعمت ایمان محروم کند، و یا از راه راست گمراه سازد، و اما به عنوان مجازات چرا جایز نباشد؟ با اینکه برگشت معنای چنین ازاغه و اضلال، در حقیقت به این است که خدا رحمت خود را از چنین کسی دریغ ندارد، و هدایت خود را از او قطع کند، به خاطر اینکه بنده با فسق و اعراض از رحمت او خود را از لیاقت رحمت و هدایت انداخته است، و چنین مجازاتی را نه عقل منع می کند و نه نقل.

و دلیل دومش که گفت " کلام از فایده داشتن ساقط

می شود" به هیچ وجه درست نیست برای اینکه آنچه از زیغ منسوب به خود بنده است آن مقداری است که به خاطر فسقی که دارد در دلش پیدا می شود، و سبب حد معینی از کفر می گردد، و آنچه که به خدا نسبت داده می شود تثبیت و پا بر جا کردن این کفر در قلب بنده است پس زیغ بنده از ایمان به خاطر فسق و پدید آمدن کفر در دلش مطلبی است و تثبیت کفر در دل او بر طریق مجازات مطلبی دیگر است.

---

(۱) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد. سوره بقره، آیه ۲۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۹.

[دو بخش دعوت و رسالت عیسی (علیه السلام): تصدیق پیامبر پیش از خود، و بشارت به آمدن پیامبر بعد از خود]

" وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ" در آغاز کلام گفتیم که این آیه و آیه قبلی اش و سه آیه بعدش در مقام این است که رسالت و نبوت رسول خدا (ص) را که نزد مردم با ایمان مسلم است، برای سایرین مسجل سازد و بفهماند که آن جناب را با هدایت و دین حق فرستاده تا بر همه ادیان غلبه اش دهد، هر چند که کافران از اهل کتاب را خوش نیاید، و نیز دینی که او آورده نوری ساطع از طرف خدای تعالی است، و مشرکین می خواهند آن را با دهنهایشان خاموش کنند، در حالی که

خدا نور خود را تمام می کند، هر چند که مشرکین را خوش نیاید.

پس بر مؤمنین است که او را با اینکه می دانند فرستاده خدا به سویشان است، آزار ندهند، بلکه یاری اش کنند، و در راه پروردگارشان و برای احیای دین او و نشر کلمه توحید جهاد کنند.

از اینجا معلوم می شود که جمله" وَ إِذْ قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ ..." به منزله مقدمه و زمینه چینی است برای مطلب بعدی که می فرماید: رسول خدا (ص) فرستاده ای است مبشر که عیسی (ع) به آمدنش بشارت داده، و او کسی است که خدای تعالی او را به هدایت و دین حق گسیل داشته، و دین او نوری است که مردم با آن راه سعادت را می یابند.

و این مطلبی که قرآن کریم از عیسی (ع) حکایت کرده، که فرمود" ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شمایم، و تورات را که قبل از من نازل شده تصدیق دارم، و من این بشارت را آورده ام، که بعد از من رسولی می آید به نام احمد"، خلاصه دعوتی است که آن جناب داشته. نخست با جمله" إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ" اصل دعوت خود را اعلام داشته، اشاره می کند به اینکه هیچ شانی و پستی و امتیازی به جز این ندارد، که حامل رسالتی از طرف خدا به سوی ایشان است، و آن گاه متن رسالت خود را شرح می دهد تا رسالت خود را ابلاغ کرده باشد، می گوید:" مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ ..."، هم نبوت و کتاب قبل از خودم را تصدیق می کنم و هم از نبوت بعد از خود خبر می دهم.

پس اینکه گفت" مُصَدِّقاً

لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ" این معنا را بیان می کند که دعوتش مغایر با دین تورات، و مناقض با شریعت آن دین نیست، بلکه آن را تصدیق دارد، و احکامش را نسخ نمی کند، مگر اندکی را. و تازه نسخ، معنایش مناقضت نیست، بلکه معنایش این است که از سـرآمد عمر منسـوخ خـبر می دهـد، و خلاصه می گویـد فلان حکـم تـورات

صفحه ی ۴۲۶

از همان روز اول نزول تورات عمرش تا امروز بود، نه اینکه بگوید این حکم همیشگی تورات را من باطل می کنم، و به همین جهت بود که در گفتار خود (در سوره آل عمران) هم فرمود:

" مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ لِأُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ " «۱» و به حکم آیه" قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ " «۲» از میان مسائلی که مورد اختلاف بنی اسرائیل بود تنها پاره ای را بیان کرد.

" وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ "- این قسمت از آیه به قسمت دوم از رسالت آن جناب اشاره دارد، هم چنان که جمله" مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ" به قسمت اول از رسالتش اشاره داشت.

[توضیح اینکه مفهوم بشارت دادن عیسی (علیه السلام) به آمدن پیامبر اسلام (صلّی الله علیه وآله وسلّم) این است که دین اسلام اتم و اکمل است

و این را هم می دانیم که بشارت عبارت است از خبری که شنونده از شنیدنش خوشحال گردد، و معلوم است که چنین خبری چیزی جز از خیری که بشنونده برسد و عاید او شود، نمی تواند باشد، و خیری که از بعثت پیامبر و دعوت او انتظار می رود این

است که با بعثتش باب رحمت الهی به روی انسانها باز شود، و در نتیجه سعادت دنیا و عقبایشان به وسیله عقائد حقه، و یا اعمال صالح، و یا هر دو تامین گردد. و بشارت به آمدن پیامبری بعد از پیامبری دیگر- با در نظر گرفتن اینکه پیغمبر سابق دعوتش پذیرفته شده، و جا افتاده، و با در نظر داشتن وحدت دعوت دینی در همه انبیاء- وقتی تصور دارد و دارای خاصیت بشارت است که پیامبر دوم دعوتی پیشرفته تر، و دینی کامل تر آورده باشد، دینی که مشتمل بر عقائد حقه بیشتر، و شرایع عادلانه تر برای جامعه، و نسبت به سعادت بشر در دنیا و آخرت فراگیرتر باشد، و گرنه انسانها از آمدن پیامبر دوم چیز زائدی عایدشان نمی شود، و از بشارت آمدنش خرسند نمی گردند.

با این بیان روشن گردید که جمله" وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي" هر چند از این نکته خبری نداده، اما معنایش می فهماند که آنچه پیامبر احمد (ص) می آورد پیشرفته تر و کاملتر از دینی است که تورات متضمن آن است، و آنچه عیسی (ع) بدان مبعوث شده در حقیقت واسطه ای است بین دو دعوت.

در نتیجه کلام عیسی بن مریم را این طور باید معنا کرد:" إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً ..."، من فرستاده ای هستم از ناحیه خدای تعالی به سوی شما تا شما را به سوی ______________________

(۱) تصدیق کننده آنچه پیش روی من است از تورات و تا حلال کنم بعضی چیزهایی را که بر شما حرام شده بود. سوره آل عمران، آیه ۵۰.

(۲) سوره زخرف، آیه ۶۳.

شریعت تورات و منهاج آن دعوت کنم" وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

حُرِّمَ عَلَيْكُمْ": و بعضـی از آنچه را که بر شما حرام شده برایتان حلال کنم، و این همان شریعتی است که خدای تعالی به دست من برایتان آورده، و به زودی آن را با بعثت پیامبری به نام احمد (ص) که بعد از من خواهد آمد تکمیل می کند.

از نظر اعتبار عقلی هم مطلب از این قرار است، چون اگر در معارف الهی که اسلام بـدان دعوت می کنـد، دقت کنیم خواهیم دیـد که از شـریعت های آسـمانی دیگر که قبل از اسـلام بوده دقیق تر و کاملتر است، مخصوصا توحیـدی که اسـلام بـدان می خوانـد- و یکی از اصول عقائـد اسلام است، و همه احکـام اسـلام بر آن اساس تشـریع شـده، و بازگشت همه معارف حقیقی بدانست- توحیدی است بسیار دقیق که ما در مباحث سابق این کتاب پاره ای مطالب در باره آن گذراندیم.

و همچنین شرایع و قوانین عملی اسلام که در دقت آن همین بس که از کوچکترین حرکات و سکنات فردی و اجتماعی انسان گرفته تا بزرگترین آن را در نظر گرفته، و همه را تعدیل نموده، و از افراط و تفریط در یک یک آنها جلوگیری نموده، و برای هر یـک حـدی معین فرموده، و در عین حـال تمامی اعمال بشـر را بر اساس سـعادت پایه ریزی کرده و بر اساس توحیـد تنظیم فرموده است.

آیه شـریفه" الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ" «۱» نیز بـه همین نکته اشاره نموده است و نظیر این آیه آیات دیگری است

که در توصیف قرآن آمده.

و این جمله، یعنی" وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی" هر چند تصریح به بشارت کرده، الا اینکه دلالت ندارد بر اینکه در کتاب عیسی (ع) وجود داشته، اما آیه سوره اعراف که در چند سطر قبل نقل و ترجمه شد، از این ابهام پرده برداشت، و فرمود" یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ". و همچنین آیه ۳۹ سوره فتح که در وصف رسول خدا فرموده" ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ" بر این معنا دلالت دارد.

---

(۱) آنهایی که پیروی می کنند از پیامبری درس نخوانده که قبل از آمدنش نام او را در تورات و انجیل خود یافته بودند، و او ایشان را به همه نیکی ها امر می کند، و از همه بدیها نهی می کند، و همه پاکیزه ها را برایشان حلال، و همه پلیدیها را بر آنان حرام می سازد، و بارهای سنگین دوششان را می اندازد، و آن زنجیرهایی را که بر دست و پا دارند باز می کند. سوره اعراف، آیه ۱۵۷. ______ صفحه ی ۴۲۸

[معروف بودن پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) به نام احمد]

جمله" اسمه احمد" با کمک سیاق دلالت دارد بر اینکه این تعبیر را عیسی (ع) از رسول خدا (ص) کرده. و نیز دلالت دارد بر اینکه اهل تورات و انجیل آن جناب را به این نام و نیز به نام" محمد" می شناختند، و این دلالت روشن است، و خفایی در آن نیست.

حسان بن ثابت هم که گفته است:

صلی الاله و من یحف بعرشه *** و الطیبون علی المبارک احمد «۱»

نیز مؤید این معنا است.

و همچنین شعر ابو طالب که می گوید:

و قالوا لاحمد أنت امرء *** خلوف

اللسان ضعیف السبب ألا ان أحمد قد جاءهم *** بحق و لم یاتهم بالکذب «۲»

دلالت دارد بر این که در آن روز آن جناب را به نام احمد می شناختند.

و نیز در هنگامی که می خواست از دنیا برود، به برادرانش عباس، و حمزه، و فرزندانش جعفر، و علی چنین وصیت کرد:

کونوا فدی لکم امی و ما ولدت *** فی نصر أحمد دون الناس أتراسا «۳»

و نیز شعر دیگر ابو طالب که در آن رسول خدا (ص) را به نام محمد نام برده:

أ لم تعلموا أنا وجدنا محمدا *** نبیا کموسی خط فی أول الکتب «۴»

و از این یک بیت شعر استفاده می شود که مردم مکه نیز بشارت آمدن آن جناب را در کتب آسمانی که در آن ایام نزد اهل کتاب بوده دیده اند.

و نیز مؤید دیگر گفتار ما این است که جمعی از اهل کتاب از یهود و نصاری و در بین آنان علمایی از ایشان مانند عبد اللَّه بن سلام و غیر او به آن جناب ایمان آوردند، چون آیات ________________________

(۱) درود خدای معبود و فرشتگان پیرامون عرشش، و همه پاکان بر احمد مبارک باد.

(۲) مردم در باره احمد گفتند تو مردی خلاف گو هستی که حرفهایت بی پایه و اساس است. ولی بدانند که احمد دین حق را برایشان آورده، نه دروغ را.

(۳) مادرم و همه فرزندانی که به دنیا آورده فدایتان باد، در نصرت احمد و دفع دشمن از وی سپر او باشید.

(۴) مگر نمی دانید که ما محمد را پیامبری چون موسی یافتیم که در کتب آسمانی گذشته نامش و نبوتش نوشته شده بود.

قرآنی را که متعرض بشارت به آمدن رسول اسلام

است شنیده بودند، و شنیده بودند که قرآن می گوید نام این پیامبر در تورات و انجیل آمده، در نتیجه آن آیات را قبول نموده، در مقام تکذیبش برنیامدند، چون شکی برایشان باقی نماند، به دلیل اینکه سخنی که حاکی از شک و تردیدشان باشد نگفته اند. و اما اینکه انجیل های امروز خالی از بشارت عیسی است، و اثری از آنچه قرآن صریحا بیان داشته در آنها نمی بینیم، هیچ ضرری به حال ما ندارد، برای اینکه وضع قرآن- که معجزه ای است باقی- روشن، و وضع انجیل ها هم روشن است، و ما در باره سند این انجیل ها و اعتبارش در جلد سوم این کتاب بحث کردیم.

" فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ "- ضمیر در کلمه" جاء" به کلمه" احمد" برمی گردد. و ضمیر" هم" به بنی اسرائیل، و یا به ایشان و غیر ایشان برمی گردد. و مراد از کلمه" بینات" بشارت و معجزه قرآن و سایر معجزات نبوت است.

و معنای جمله این است که: چون احمد که کتب آسمانی بشارت آمدنش را داده بود مبعوث شد، و برای بنی اسرائیل و یا برای آنان و سایرین معجزاتی روشن آورد که یکی از آنها همان بشارت عیسی (ع) بود، گفتند: این سحری است آشکار. البته جمله" قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ" به صورت" هذا ساحر مبین" نیز قرائت شده.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: ضمیر در" جاء" به عیسی (ع) برمی گردد. و لیکن این معنا با سیاق آیه سازگار نیست.

[وجه اینکه رد کننده دعوت به اسلام" ظالمترین" است

" وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ ..."

استفهام در این آیه شریفه انکاری است، می خواهد سخن

كفـار را كه مى گفتنـد" هـذا سِحْرٌ مُبِينٌ" رد كنـد، چون معناى آن اين بود كه محمـد رسول نيست، و دينى كه به عنوان دين خدا تبليغ مى كند، دين خداى تعالى نيست.

و مراد از" اسـلام" آن دينى است كه رسول اسـلام بشـر را به سويش دعوت مى فرمود، چون اسـاس اين دين تسـليم شـدن در برابر فرامينى است كه او مى خواهـد و امر مى كنـد از قبيـل عقايـد و اعمال. و بـدون ترديـد مقتضاى ربوبيت و الوهيت خـداى تعالى هم همين است كه بندگانش در برابر فرامينش تسليم مطلق باشند، پس در نتيجه دينى كه اساسش اين تسليم است، بدون شک دين حق است كه عقل بر هر انسانى تدين بدان را واجب مى داند، پس ____________________

(۱) روح المعـــــــــــــانى ، ج ۲۸، ص ۸۷.

گفتن اينكه اين دين سحرى است آشكار، گفتارى است باطل، و افترايى است بر خدا.

و از همين جـا روشن مى شود كه جمله" وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ" در حقيقت اسـتدلالى است بر بطلان سـخن كفار، و اينكه سخن مزبور افترايى است بر خداى عز و جل.

و افتراء هم ظلمى است كه عقل در ظلم بودن آن هيچ ترديدى ندارد، و شرع هم از آن نهى كرده است، و معلوم است كه ظلم در مورد اشخاصى كه به ايشان ظلم مى شود از نظر اهميت مختلف مى شود، يک ظلم را اگر نسبت به يک فرد معمولى تصور كنيم، زشتى اش به مقـدار آن نيست كه همان ظلم در باره خـداى تعالى واقع شده باشد، بنا بر اين ظالم تر از كسـى كه بر خدا افتراء ببندد وجود ندارد.

و معناى آيه اين است كه: هيچ شخصى ظالم تر از آن

کس که بر خدا دروغ می بندد آن گاه که دعوت می شود به اینکه دین اسلام را بپذیرد و در پاسخ دین اسلام را از خدا نفی می کند، نیست، با اینکه دین اسلام جز این که بندگان تسلیم خدا شوند چیزی نمی گوید، و حتی چنین دینی بدون شک دین خدا است، و خدا این ستمکاران را و هیچ ستمکار دیگری را هدایت نمی کند.

" یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ ..."

کلمه" اطفاء" که مصدر فعل" یطفئوا" است، به معنای خاموش کردن نور، و از بین بردن تابش آن است. و خاموش کردن نور با دهان به این است که آن را با فوت خاموش کنند.

این آیه در سوره توبه نیز آمده، در آنجا می فرماید:" یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ" «۱». راغب در باره فرقی که آیه مورد بحث با آیه سوره توبه دارد گفته: معنای آیه" یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا" این است که قصد خاموش کردن نور خدا را دارند، و در آیه" لِیُطْفِؤُا" این است که قصد دارند کاری بکنند که به وسیله آن کار نور خدا را خاموش کنند «۲». و حاصل گفتارش این است که: متعلق اراده در جمله" یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ" خود اطفاء است، و در آیه" یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ" متعلق اراده سببی است که نتیجه اش خاموشی نور خداست، و آن عبارت است از پف کردن و خاموشی که غرض و غایت است، نه متعلق اراده.

این آیه و آیه بعدی اش به منزله شارحی است که معنای آیه قبلی را که ظلم کفار و نسبت سحر دادن به دعوت اسلامی را حکایت می کرد شرح می دهند، و حاصل این دو آیه این ______________________

(۱)

سوره توبه، آیه ۳۲.

(۲) مفردات راغب، ماده " طفئ".

است که: کفار با این سخنان خود که باد دهان ایشان است، می خواهند نور خدا را خاموش کنند، و لیکن خدا ایشان را به مقصدشان هدایت نمی کند، بلکه نور خود را تمام و دین خود را بر همه ادیان غلبه می دهد.

پس معنای اینکه فرمود:" يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ" این است که کفار پنداشته اند نور خدا مانند نور شمع است که با یک پف خاموش گردد، و همین که آن را سحر بخوانند نورش خاموش گشته، رابطه اش با خدا قطع می شود.

ولی در پندار خود خطا کردند، چون دین، نور خدا است که به هیچ وجه خاموشی نمی پذیرد، نه تنها خاموش نمی شود که خدا تمامیت آن را اراده کرده، هر چند که کافران کراهت داشته باشند.

[معنای اظهار دین حق بر همه ادیان

" هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" اضافه کلمه" دین" به کلمه" حق" به طوری که گفته اند اضافه ای است بیانی، ولی ظاهرا این اضافه در اصل اضافه لامیه بوده، و عنایت لطیفی در آن به کار رفته، و آن این است که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند که مطابق اقتضای خاص آنها است، و خدای تعالی از بین آن دو، دین حق را پسندیده، برای اینکه خودش حق است و بدین جهت رسول خود را به ابلاغ دین حق گسیل داشته.

کلمه" اظهار" وقتی در مورد چیزی علیه چیز دیگر استعمال می شود، معنای غلبه را می دهد، وقتی می گوییم دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار داد، معنایش این است که

آن را بر سایر ادیان غلبه داد. و منظور از همه ادیان، همه روش های غیر خدایی است که در بین بشر سلوک می شود. و این آیه در مقام تعلیل جمله" وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ" در آیه قبلی است، و معنایش این است که: خدا نور خود را تمام می کند، برای اینکه خدا آن کسی است که رسول خود را با نورش گسیل داشت، نوری که همان هدایت و دین حق است، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد، هر چند که مشرکین بت پرست نخواهند.

از این دو آیه استفاده می شود که دین حق نور خدا در زمین است، هم چنان که این معنا از جمله" مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ ..." «۱» نیز استفاده می شود، که تفسیرش در سوره نور گذشت.

---

(۱) سوره نور، آیه ۳۵.

بحث روایتی [(روایاتی در باره نام های پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم)، بشارت عیسی، فاصله بین عیسی و پیامبر اسلام (صلّی الله علیه وآله وسلّم)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ " گفته است: یعنی چنان صف می بندند که گویی بنیانی استوار و انهدام ناپذیرند «۱».

و در مجمع البیان در ذیل آیه" وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ" گفته: در قصه قارون روایت شده که توطئه ای علیه موسی (ع) چید، و آن این بود که زنی را وادار کرد که بگوید موسی با من زنا کرده. و نیز جمعی را وادار کرد که بگویند موسی برادرش هارون را به قتل رسانده «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" وَ

مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ ..."، آمده که امام (ع) فرموده: بعضی از یهودیان- خدا لعنتشان کند- از رسول خدا (ص) پرسیدند: چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شدی. فرمود: اما محمد نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمود (و از نظر دوست و دشمن ستوده ام). و اما أحمد نامیده شدم بدین جهت که من در آسمان احمد (و ستوده تر از ستودگیم در زمینم). و اما بشیر خوانده شدم به خاطر این که هر کس مرا اطاعت کند به بهشت بشارت دارد. و نذیر خوانده شدم چون خدا هر کسی را که نافرمانیم کند از آتش انذار کرده «۳».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از عرباض بن ساریه روایت کرده که در باره همان آیه گفته است: من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: من در ام الکتاب، عبد اللَّه و خاتم النبیین بودم در حالی که آدم در بین آب و گل خود بود، و به زودی تاویل این سخن را می گویم: من دعای ابراهیم، و بشارت عیسی و رؤیای مادرم هستم.

ابراهیم دعا کرد که نبوت را در ذریه اش قرار دهد، و عیسی به آمدنم بشارت داد، و مادرم در خواب دید که نوری از او خارج شد، که با آن کاخهای شام را برایش روشن کرد «۴».

و در عیون الاخبار به سند خود از صفوان بن یحیی صاحب السابری روایت کرده که گفت: ابو قره دوست جاثلیق از من درخواست کرد وسیله دیدارش با امام رضا (ع) را

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۹.

(۳) تفسیر

قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

(۴) الـــــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۱۳.

فراهم سازم. از آن جناب اجازه خواستم فرمود: بگو در آید. همین که بر آن جناب وارد شد، فرش منزل آن جناب را بوسید، و گفت: در دین ما این عمل در برابر اشراف و بزرگان اهل زمانمان واجب است.

آن گاه عرضه داشت: خدا اصلاحت کند، چه می فرمایی در باره فرقه ای که ادعایی کرده اند، و فرقه ای دیگر که همه عادلند به نفع ایشان شهادت دادند. فرمود: چنین ادعایی پذیرفته است. آن گاه گفت: چه می گویی در باره فرقه ای دیگر که ادعایی می کند، و فرقه های دیگر به نفع ایشان شهادت نمی دهند؟ فرمود دعویشان پذیرفته نیست.

آن گاه گفت: ما مسیحیان ادعاء داریم که عیسی روح اللّه و کلمه او است، مسلمانان هم دعوی ما را پذیرفتند، و بر صدق دعوی ما شهادت دادند. از سوی دیگر مسلمانان ادعاء کردند: محمد پیغمبر است، و ما پیرو آنان نشدیم، بنا بر این کیش مسیحیت را هر دو قبول داریم، و اسلام را یکی از ما، و آن دینی که مورد اتفاق هر دو است بهتر است.

امام ابو الحسن رضا (ع) پرسید: نام تو چیست؟ عرضه داشت: یوحنا. فرمود:

ای یوحنا ما مسلمانان که عیسی را روح اللّه و کلمه خدا می دانیم هر عیسی نامی را، به این سمت نمی شناسیم. آن عیسایی را به این عنوان قبول داریم که به نبوت محمد ایمان داشته، و به آمدنش بشارت داده، و در باره شخص خودش هم اعتراف کرده، که بنده خدا و مربوب او است. حال اگر عیسایی که به نظر تو روح اللّه، و کلمه او است، آن

عیسایی نیست که به محمد ایمان داشته، و به آمدنش بشارت داده، و در باره خودش اعتراف کرده به اینکه خدا یکی است، و او بنده خداست، ما از چنین عیسایی بیزاریم و دیگر هر دو طائفه بر سر یک کیش اتفاق نداریم. یوحنا برخاست و به صفوان بن یحیی گفت: بلند شو که این مجلس به درد ما نمی خورد «۱».

مؤلف: گویا منظورش از اینکه گفت" برخیز این مجلس به درد ما نمی خورد" این بوده که آن فایده ای که انتظار داشتم نداشت، برای اینکه حجتی که وی برای امام آورد کارگر نیفتاد.

و در کمال الدین به سند خود از یعقوب بن شعیب از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: بین عیسی و محمد (صلی اللّه علیهما) پانصد سال فاصله بود که در مدت دویست و پنجاه سال آن نه پیامبری بود، و نه عالمی معروف و ظاهر. عرضه داشتم: پس مردم ________________

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲، باب ۵۶.

در این مدت چه وضعی داشتند؟ فرمود به دین عیسی تمسک داشتند، پرسیدم: آیا این مردم در این تمسکشان مؤمن به شمار می رفتند؟ فرمود: بله مؤمن بودند. آن گاه فرمود: هیچ گروهی از آنان بدون عالم نبودند «۱».

مؤلف: منظور آن جناب از" عالم" امامی است که حجت است، و در این میان روایاتی «۲» در تفسیر آیه" يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ" و آیه" هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِينِ الْحَقِّ" وارد شده که منظور از نور و هدی و دین حق، ولایت امیر المؤمنین است، که البته این قسم تفسیر یا از باب ذکر مصداق است، و یا از

باب ذکر باطن قرآن است، نه تفسیر اصطلاحی. و اما اینکه در این حدیث فاصله بین عیسی و محمد (ع) را پانصد سال دانسته، مطلبی است که با تاریخ مشهور مخالفت دارد، ولی محققین گفته اند که تاریخ میلادی تاریخ معتبری نیست، و در آن اختلالی هست که ما در جلد سوم این کتاب در این خصوص بحث کردیم.

---

(۱) کمال الدین، ص ۱۶۱، ج ۲۰.

(۲) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

ترجمه آیات هان ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا می خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می دهد؟ (۱۰).

آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید این برای شما خیر است اگر بدانید (۱۱).

(اگر چنین کنید) خدای تعالی گناهانتان را می آمرزد و به جناتی داخلتان می کند که از زیر درختانش نهرها روان است و مساکنی طیب در باغهایی عدن و جاودانه دارد و این خود رستگاری عظیمی است (۱۲).

و سود دیگر این تجارت که مورد علاقه شما هم هست نصرتی از خدا و فتحی نزدیک است. و تو ای پیامبر مؤمنین را بشارت ده (۱۳).

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید همان طور که عیسی بن مریم هم به حواریین گفت: از شما چه کسی مرا در راه خدا یاری می کند، حواریین گفتند: ماییم انصار خدا پس طائفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند و ما آنانی را که ایمان آوردند علیه دشمنانشان یاری کردیم و نیرومند و غالب شدند (۱۴).

بیان آیات این آیات مؤمنین را به ایمان به خدا و رسول

او و به جهاد در راه خدا دعوت نموده، و آنان را به مغفرت و جنت در آخرت، و نصرت و فتح در دنیا وعده ای جمیل می دهد، و ایشان را دعوت می کند به اینکه نسبت به وعده نصرت خدا و تایید او اعتماد کنند.

این دو معنایی که گفتیم غرض نهایی سوره است، و مطالبی که در آیات قبلی بود جنبه زمینه چینی برای این دو معنا را داشت.

[تجارتی که شما را از عذاب الیم نجات می دهد و مغفرت و جنت و نصرت و فتح در پی دارد]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ" استفهام در این آیه جنبه پیشنهادی را دارد که در معنای امر است.

کلمه" تجاره"- به طوری که راغب گفته- به معنای تصرف در سرمایه به منظور به دست آوردن سود است، و در کلام عرب به غیر از این کلمه هیچ کلمه ای نیست که بعد از حرف" تا" حرف" جیم" آمده باشد «۱».

در این آیه شریفه ایمان و جهاد تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان آدمی، و ربح آن نجات از عذاب دردناک است، و آیه شریفه در معنای این آیه است:" إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ ...

فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ" «۲».

خدای عز و جل با نکره آوردن کلمه" تجاره" آن را بزرگ داشته. فرمود:" شما را به ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده" تجاره".

(۲) خدای عز و جل از مؤمنین جان و مالشان را به این بها خرید که بهشت از آن آنان باشد، و به همین جهت است که در راه خدا

کارزار می کنند، می کشند و کشته می شوند ... پس بشارتتان باد به این معامله ای که کردید. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

تجارتی راه بنمایم" یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل القدر. و در بیان ربح آن هم که همان نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است، و فرمود" عذابی" تا بفهماند آن قدر بزرگ است که در بیان نمی گنجد.

و مصداق این نجات که وعده اش را داده، همان مغفرت و جنت است، و به همین جهت در نوبت دوم جمله" يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ ..."، را بدل از آن نجات آورد، و اما نصرت و فتح که آن دو را نیز وعده داده، مصداق نجات نبودند، بلکه خارج از آن بودند، و به همین جهت آن دو را جداگانه ذکر کرد، و نفرمود:" یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات و ینصرکم و یفتح لکم- نجات از عذاب همین است که گناهانتان را می آمرزد، و به جنات داخلتان می کند، و بر دشمنان پیروزتان نموده، فتح نصیبتان می کند" بلکه میان مغفرت و جنت و نصرت و فتح فاصله انداخت، و فرمود:" وَ أُخْرى تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ" پس خواننده عزیز باید از این نکته غافل نماند.

" تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ..."

این آیه شریفه جمله استینافی و جدید است، که می خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود برای آنان تفسیر کند، گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود این" تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورده، در راه او با مال و

جانتان جهاد کنید". و اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می دهد واجب است، و گرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، چون این رسول است که به ایمان به خدا دعوت می کند، هم چنان که فرموده:" إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ... أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا" «۱».

" ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ"- یعنی این که گفتیم: به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و چنین و چنان کنید، خیر خود شما را در نظر گرفتیم اگر به راستی از اهل علم باشید. و اما جاهلان، اعمالشان قابل اعتناء نیست، و معیار قرار نمی گیرد.

بعضی از مفسرین گفته اند: مراد این است که اگر شما اهل علم و فهم باشید، خیر بودن این تجارت را درک می کنید.

---

(۱) کسانی که به خدا و فرستادگانش کفر ورزیده، می خواهند میان خدا و رسولش جدایی بیندازند ... اینان همان کافران حقیقی هستند. سوره نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱.

" يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ..."

این جمله جواب شرطی است که در ظاهر کلام نیامده، ولی از آیه قبلی فهمیده می شود، و تقدیر کلام این است که:" ان تؤمنوا باللّه و رسوله و تجاهدوا فی سبیله یغفر لکم ذنوبکم ...".

در آیه شریفه مورد بحث کلمه" ذنوبکم" مطلق آمده، یعنی نفرمود کدام گناه آمرزیده می شود. و از این اطلاق می توانیم نتیجه بگیریم که تمامی گناهان با شرایطی که ذکر شده آمرزیده می شود. اعتبار عقلی هم مساعد با این معنا است،

چون این آمرزش در آیه شریفه مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذکر شده، و معنا ندارد که کسی داخل چنین بهشتی بشود، در حالی که پاره ای از گناهانش آمرزیده نشده باشد. و ای بسا به منظور اشاره به همین نکته بوده که دنبال آیه فرموده:" وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ" یعنی جناتی ثابت و دائمی.

پس دائمی و ثابت بودن آن جنات خود اشاره است به اینکه مغفرت مزبور در آیه شامل همه گناهان می شود.

علاوه بر این، در آیه شریفه میان ثمن و مثمن معامله، مقابله واقع شده. آنچه مؤمن به خدا می دهد، متاع قلیل دنیای ناپایدار است، و آنچه خدا به مؤمن وعده داده تا او را دلخوش سازد تا با طیب نفس و اراده ای قوی به این معامله اقدام کند و خود را قربانی نماید متاع و زندگی دائمی و باقی است، و به همین جهت به منظور تاکید این مطلب در آخر فرمود:" ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ".

" وَ أُخْرى تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ ..."

این آیه عطف است بر جمله" يَغْفِرْ لَكُمْ ..." و کلمه" اخری" صفتی است که در جای موصوف به کار رفته، و نیز خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و جمله" نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ" بیان کلمه" اخری" است، و تقدیر کلام این است:" و لکم نعمه- و یا خصله- اخری تحبونها و هی نصر من اللّه و فتح عاجل- و شما نعمتی- و یا خصلتی- دیگر دارید، که دوستش دارید، و آن عبارت است از نصرتی از خدا و فتحی نزدیک و جمله" وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ" عطف است بر چیزی که از

جمله سابق فهمیده می شد، گویا فرموده:" قل یا ایها الذین امنوا هل ادلکم ..."،" و بشر المؤمنین ".

این بشارت در مقابل بشارتی است که در آیه شریفه زیر واقع شده، می فرماید:" إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ... فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ

بِهِ" «۱»، و از این محاذات و مقابله روشن می شود که مژده ای هم که در آیه مورد بحث داده شده، در خصوص نصرت و فتح نیست، بلکه مجموع پاداشهایی است که خدا در دنیا و آخرت می دهد.

همه این مطالب اموری است که از آیه شریفه به کمک سیاق و اعراب کلماتش استفاده می شود، ولی مفسرین در معنای آیه سخنانی دیگر گفته انـد که سیاق، آن طور که باید با آن مساعد نیست، و به همین جهت از نقل آن خودداری کردیم. بعضی هم احتمال داده اند که جمله" وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ " استینافی و جدید باشد.

[معنای اینکه فرمود:" کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ ..."]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ ..."

یعنی آن قدر دین خدا را یاری کنید که به این علامت شناخته شوید. بنا بر این، آیه شریفه جنبه ترقی نسبت به آیه قبلی دارد که می فرمود" هَلْ أَدُلُّکُمْ ..."، در نتیجه برگشت معنای هر دو آیه به این می شود: با جان و مال خود تجارت کنیـد، و خـدا را با ایمان و جهاد در راه او یاری نمایید، و بر یاری خود دوام و ثبات داشته باشید.

و منظور از یاری کردن خـدا یاری پیامبر خـدا در پیش گرفتن راهی است که آدمی را با بصیرت به سوی خدا می کشاند، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" قُلْ هذِهِ سَبِیلِی

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى " «۲».

دلیل بر اینکه منظور از یاری خـدا، یاری دین خـدا و پیامبر خـدا است، این است که جمله" کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ" را تشبیه می کند به گفتـار عیسـی (ع)، می فرمایـد:" کمـا قـالَ عِیسَـی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصـارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ- همان طور که عیسـی بن مریم به حواریین گفت: چه کسی یاور من به سوی خدا است؟ حواریین گفتند ماییم انصار خدا" پس انصار خدا بودن حواریین معنایش این بود که انصار عیسی بن مریم باشند در پیمودن راه خدا، و توجه به آن درگاه. و راه خدا همـان توحیـد و اخلاـص عبادت برای خـدای سـبحان است. پس، از اینکه جمله" نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ" محاذی و مقابل جمله" مَنْ أَنْصـارِی إِلَی اللَّهِ" قرار گرفته، و مطـابق آن واقع شـده، معلوم می شود که معنـای هر دو جمله یکی است، یعنی معنـای جمله" نَحْنُ أَنْصـارُ اللَّهِ" هم" مَنْ أَنْصـارِی إِلَی اللَّهِ" است. پس اینکه مخـاطبین در جمله" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ" انصار خدا باشند، معنایش این است ___________________

(۱) سوره توبه، آیه ۱۱۱.

(۲) بگو این است راه من که مردم را به سوی خـدا دعوت کنم در حـالی که خودم و پیروانم بـا بصـیرت باشـیم. سوره یوسف، آیه ۱۰۸. ____ صفحه ی ۴۴۰

که انصـار رسول خـدا (ص) در نشـر دعوت و اعلاـی کلمه حق باشـند، و در این راه جهـاد کننـد، و این همان ایمان آوردن به رسـول خـدا (ص)، و اطـاعت قـاطع و صـادق او در اوامر و نـواهی او است، هم چنـان که از سـیاق آیـات سـوره هم همین معنا استفاده

می شود.

" فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ "- این قسمت از آیه شریفه به ماجرا و سرانجام پیشنهاد عیسی (ع) اشاره نموده، بیان می کند که بنی اسرائیل دو طائفه شدند، یکی حواریین بودند که به وی ایمان آوردند، و طائفه ای دیگر که کفر ورزیدند، و خدای تعالی مؤمنین را بر کفار که دشمن ایشان بودند غلبه داد، و بعد از آنکه روزگاری دراز توسری خور آنان بودند، سرور ایشان شدند.

در این قسمت از آیه اشاره است به اینکه امت پیامبر اسلام هم عین این سرنوشت را دارند، آنها نیز مانند امت عیسی دو طائفه می شوند یکی مؤمن، و دیگری کافر. و اگر مؤمنین، خدای تعالی را که در مقام نصرت خواهی از آنان برآمده اجابت کردند، و پاس حرمت دستورات او را نگه داشتند، خدای تعالی هم ایشان را علیه دشمنانشان نصرت داده، و همان طور که مؤمنین به عیسی بعد از روزگاری مذلت به آقایی رسیدند، ایشان را نیز بر دشمنان خود سروری می بخشد.

خدای تعالی در آخر داستانهای عیسی در سوره آل عمران به این داستان اشاره نموده، می فرماید:" فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ " «۱» و این قصه در شش آیه از آن سوره آمده که دقت در آنها معنای آیه مورد بحث را روشن می سازد.

بحث روایتی [چند روایت در باره تجارت نجات دهنده، حواریون عیسی (علیه السلام) و ...)]

در تفسیر قمی در روایتی که ابی الجارود از امام ابی جعفر در تفسیر آیه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ " نقل

کرده فرموده: اصحاب گفتند:

چه خوب بود می فهمیدیم این تجارت چیست که اگر بفهمیم جان و مال و حتی اولادمان را

---

(۱) عیسی وقتی از مردم احساس کفر نمود، پرسید انصار من به سوی خدا کیانند، حواریون گفتند:

ما انصار خداییم. سوره آل عمران، آیه ۵۲.

هم در به دست آوردن آن می دادیم. خدای تعالی فرمود: "تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ ... ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" «۱».

مؤلف: این معنا از طریق اهل سنت نیز روایت شده «۲».

و در همان تفسیر در ذیل آیه" وَ أُخْرى تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ" آمده که امام فرمود: یعنی فتح امام قائم. و در روایتی دیگر فرموده: یعنی فتح مکه «۳».

و در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین (ع) آمده که در ضمن حدیثی فرمود:

زمین هیچ وقت از عالمی که ما یحتاج خلق را بیان کند و متعلمی که در راه نجات به دنبال علماء می رود، خالی نبوده، هر چند که این دو طائفه همیشه در اقلیت بوده اند. و خدای تعالی این معنا را در امت های انبیای گذشته بیان نموده است، و آن امت ها را مثل برای آیندگان کرده، مثل این کلامش که در باره حواریین عیسی (ع) می فرماید: عیسی به سایر بنی اسرائیل گفت:" مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" «۴».

مؤلف: این روایت هر چند در تفسیر آیه آل عمران وارد شده، ولی در باره آیه مورد بحث نیز فائده می دهد.

و در الدر المنثور است که ابن اسحاق و ابن سعد از عبد اللَّه بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت کرده اند

که گفت: رسول خدا (ص) به آن چند نفری که در عقبه دیدارش کردند فرمود: از بین خود دوازده نفر را به عنوان کفیل قوم خود به من معرفی کنید، همان طور که حواریون عیسی بن مریم کفیل قوم خود بودند «۵».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۴.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۴) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۸.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۴.

تفسیر نمونه

مفسران برای آیه لم تقولون ما لا تفعلون ، شاءن نزولهای متعددی ذکر کرده اند که تفاوت زیادی با هم ندارد از جمله اینکه :

۱ - جمعی از مؤ منان بودند که می گفتند: بعد از این هر وقت با دشمن روبرو شویم پشت نخواهیم کرد، و فرار نمی کنیم ، ولی به گفته خود وفا نکردند، و در روز احد فرار نمودند، تا آنجا که پیشانی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و دندان مبارك او شکسته شد.

۲ - هنگامی که خداوند ثواب شهدای بدر را بیان کرد، جمعی از صحابه گفتند: حال که چنین است ما در جنگهای آینده ، تمام نیروی خود را به کار خواهیم گرفت ، ولی در احد فرار کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را سرزنش نمود.

۳ - جمعی از مؤ منان پیش از آنکه حکم جهاد نازل شود می گفتند: ای کاش خداوند بهترین اعمال را به ما نشان می داد تا عمل کنیم ، چیزی نگذشت که خداوند به آنها خبر داد که ((افضل اعمال ایمان خالص و جهاد است))، اما این خبر آنها را خوش نیامد، و تعلل

ورزیدند، آیه نازل شد و آنها را ملامت کرد. <۳>

سوره صف

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۱۴ آیه است

محتوای سوره صف

این سوره در حقیقت بر دو محور اساسی دور می زند: یکی برتری اسلام بر تمام آئینهای آسمانی ، و تضمین بقاء و جاودانگی آن از سوی خداوند، و دیگر لزوم جهاد در طریق حفظ و پیشرفت این آئین .

اما در یک نظر تفصیلی می توان آن را به هفت بخش تقسیم کرد.

۱ - آغاز سوره که از تسبیح خداوند عزیز و حکیم شروع می شود و آمادگی پذیرش حقایق بعد را در قلوب ایجاد می کند.

۲ - دعوت به هماهنگی گفتار و کردار و پرهیز از سخنان بی عمل .

۳ - دعوت به جهاد با عزم راسخ و اتحاد کامل .

۴ - یادآوری از پیمان شکنی بنی اسرائیل و بشارت مسیح به ظهور اسلام .

۵ - تضمین پیروزی اسلام بر همه ادیان .

۶ - دعوت مؤ ثر به سوی جهاد و ذکر پاداشهای دنیوی و اخروی مجاهدان راه حق .

۷ - اشاره فشرده ای به زندگی حواریین مسیح و الهام از آنها.

ولی محور اصلی همانطور که گفتیم اسلام و جهاد است .

و انتخاب نام ((صف)) برای سوره به خاطر تعبیری است در آیه چهارم این سوره آمده است ، گاهی نیز به عنوان سوره ((عیسی)) و یا سوره ((حواریین)) نامیده شده است .

مشهور و معروف این است که این سوره کلا در مدینه نازل شده ، وجود آیات جهاد در این سوره نیز مؤ ید همین معنی است ، زیرا می دانیم جهاد هرگز

در مکه تشریع نشده بود.

سوره صف

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراء سوره عیسی کان عیسی مصلیا علیه مستغفرا له ما دام فی الدنیا و هو یوم القیمه رفیقه : ((هر کس سوره عیسی (سوره صف) را بخواند حضرت مسیح بر او درود می فرستد و تا در دنیا زنده است برای او استغفار می کند و در قیامت رفیق او است)). <۱>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : من قراء سوره الصف و اد من قرائتها فی فرائضه و نوافله صفه الله مع ملائکته و انبیائه المرسلین ((هر کس سوره صف را بخواند، و در نمازهای واجب و مستحب به آن ادامه دهد، خداوند او را در صف فرشتگان و پیامبران مرسل قرار می دهد)). <۲>

تفسیر :

پیکارگرانی همچون سد فولادین !

آغاز این سوره نیز از تسبیح خداوند است و به همین جهت آن را جزء سوره های ((مسبحات)) (سورههائی که با تسبیح خدا شروع می شود) شمرده اند.

می فرماید: ((آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، همه تسبیح خدا می گویند)) (سبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض). <۴>

چرا تسبیح او نگویند و از هر عیب و نقصی منزهش نشمرند با اینکه ((او قادری است شکست ناپذیر، و حکیمی است آگاه از همه چیز)) (و هو العزیز الحکیم).

چنانکه قبلاـ نیز گفتیم این سوره ، سوره ایمان و توحید و معرفت است ، توجه به مساءله تسبیح عمومی موجودات که با زبان حال و قال صورت می گیرد، و

نظام شگفت انگیز حاکم بر آنها که بهترین دلیل بر وجود خالق عزیز و حکیم است پایه های ایمان را در قلوب مستحکم می سازد، و راه را برای فرمان جهاد استوار می کند.

سپس به عنوان ملامت و سرزنش از کسانی که به گفته های خود عمل نمی کنند، می فرماید ((ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید))؟! (یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون). <۵>

گرچه مطابق شاءن نزول ، این آیات در مورد گفتگوهای جهاد، و سپس فرار در روز جنگ احد نازل شده ، ولی می دانیم هیچگاه شاءن نزولها مفهوم گسترده آیات را محدود نمی کند، بنابراین هرگونه گفتار بی عمل درخور سرزنش و ملامت است ، خواه در رابطه با پایمردی در میدان جهاد باشد، و یا

در هر عمل مثبت و سازنده دیگر.

بعضی از مفسران ، مخاطب را در این آیات مؤ منان ظاهری و منافقان واقعی دانسته اند، در حالی که خطاب ((یا ایها الذین آمنوا)) و تعبیرات آیات بعد همگی نشان می دهد که مخاطب مؤ منان واقعی هستند اما مؤ منانی که هنوز به سر حد کمال ایمان نرسیده و گفتار و کردارشان هماهنگ نشده است .

سپس در ادامه همین سخن می افزاید: ((این کار موجب خشم عظیم نزد خدا است که سخنانی بگوئید که عمل نمی کنید)) (کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون). <۶>

در مجالس انس می نشینید و داد سخن می دهید، اما هنگامی که میدان عمل فرا می رسد هر کس به گوشه ای فرار کند.

از نشانه های

مهم مؤ منان راستین این است که گفتار و کردارشان صددرصد هماهنگ باشد، و هر قدر انسان از این اصل دور شود از حقیقت ایمان دور شده است .

((مقت)) در اصل به معنی ((بغض شدید است نسبت به کسی که کار قبیحی انجام داده است)) و لذا در میان عرب جاهلی کسی که همسر پدرش را به نکاح خود در می آورد ((نکاح مقت)) می گفتند، در جمله ((کبر مقتا)) واژه ((مقت)) با ((کبر)) که آن نیز دلیل بر شدت و عظمت است توام شده و دلیل بر خشم عظیم خدا است نسبت به گفتار خالی از عمل .

((علامه طباطبائی)) در ((المیزان)) می گوید: ((فرق است بین اینکه انسان سخنی را بگوید که انجام نخواهد داد، و بین اینکه انجام ندهد کاری که

می گوید، اولی دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده)). <۷>

ظاهرا منظور این است که گاه انسان سخنی می گوید که از اول تصمیم دارد انجام ندهد این یک نوع نفاق است ، اما گاه از اول تصمیم بر عمل دارد ولی بعدا پشیمان می شود، این دلیل ضعف اراده است .

به هر حال آیه فوق هرگونه تخلف از عهد و پیمان و وعده ، و حتی به گفته بعضی نذر را نیز شامل می شود، و لذا در فرمان مالک اشتر می خوانیم که علی (علیه السلام) به او فرمود: ایاک پ .. ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک پ .. و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس ، قال الله تعالی : ((کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما

لاـ تفعلـو ن)): ((از اینکه به مردم وعـده بـدهی و تخلـف کنی سـخت بـپرهیز، زیرا این موجب خشم عظیم در نزد خـدا و مردم خواهد شد، چنانکه قرآن می گوید: کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون)). <۸>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : عده المؤ من اخاه نذر لا کفاره فیه ، فمن اخلف فبخلف الله بداء و لمقته تعرض ، و ذلک قوله ، ((یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون)): ((وعده مؤ من به برادرش نوعی نـذر است ، هر چنـد کفاره نـدارد، و هر کس خلف وعـده کنـد با خـدا مخالفت کرده ، و خویش را در معرض خشم او قرار داده ، و این همان است که قرآن می گوید: ((یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون)). <۹>

در آیه بعد مساءله اصلی را که مساءله جهاد است پیش کشیده ، می فرماید:

((خداونـد کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند همچون بنائی آهنین و سدی فولادین)) (ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص). <۱۰>

بنابراین نفس پیکار مطرح نیست ، آنچه مهم است اینکه پیکار ((فی سبیل الله)) باشـد، و آنهم با اتحاد و انسـجام کامل همانند سدی فولادین .

((صـف)) در اصـل معنی مصـدری دارد، و به معنی قرار دادن چیزی در خـط صـاف است ، ولی در اینجـا معنی اسم فاعـل را دارد.

((مرصوص)) از ماده ((رصاص)) به معنی سرب است

، و از آنجا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها سرب را آب می کردند و در لابلای قطعات آن می ریختند به طوری که فوق العاده محکم و یکپارچه می شد به هر بنای محکمی مرصوص اطلاق می شود.

و در اینجا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یک دل و یک جان و مستحکم و استوار بایستند، گوئی همه یک واحد بهم پیوسته اند که هیچ شکافی در میان آن نیست . لذا در تفسیر علی بن ابراهیم می خوانیم که در توضیح این آیه فرمود: یصطفون کالبنیان الذی لا ـ یزول : ((مجاهدان راه خدا صف می کشند همانند بنائی که هرگز ویران نمی گردد)). <۱۱>

در حدیثی آمده است که اءمیر مؤ منان علی (علیه السلام) در میدان ((صفین)) هنگامی که می خواست یاران خود را آماده پیکار کند فرمود:

((خداوند عز و جل شما را به این وظیفه راهنمائی کرده است ... و فرموده ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص ، بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید، آنها که زره

پوشند مقدم شوند، و آنها که بی زره اند پشت سر آنان قرار گیرند، دندانها را محکم به هم بفشارید که ... و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤ ثرتر است ، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قویتر و روحتان آرامتر باشد، سخن کمتر بگوئید که سستی را دور می کند، و با وقار شما مناسبتر است ، پرچمهای خود را کج نکنید و آنها

را از جا تکان ندهید، و جز به دست دلیران مسپارید))! <۱۲>

۱ - ضرورت وحدت صفوف

از مهمترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است ، نه تنها در نبردهای نظامی که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست .

در حقیقت قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می کند که تنها با سد فولادین آنها را می توان مهار کرد، تعبیر به ((بنیان مرصوص)) جالب ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد، در یک بنا یا سد عظیم هر کدام از اجزاء نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤ ثر می شود که هیچگونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد، و چنان متحد گردند که گوئی یک واحد بیش نیستند، همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را درهم می کوبد و متلاشی می کند!

افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروز فراموش شده ، و جامعه بزرگ

اسلامی نه تنها شکل ((بنیان مرصوص)) ندارد، بلکه به صفوف پراکنده ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده اند، و هر کدام هوائی در سر، و هوسی در دل دارند.

باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی آید، نیاز به ((وحدت هدف)) و ((وحدت عقیده)) دارد، و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست .

اگر خدا مجاهدینی را دوست دارد که همچون بنیان مرصوصند، پس این جمعیتهای پراکنده را

دشـمن می دارد، و هم اکنون آثار خشم خـدا و غضب الهی را در این جامعه چنـد صدملیونی ، با چشم خود می بینیم که یک نمونه آن تسـلط گروه کوچک صهیونیسـتها بر سـرزمینهای اسـلامی است ، خدایا! به ما آگاهی و بیداری و آشـنائی به قرآن و تعلیمات حیاتبخش آن مرحمت فرما.

۲ - گفتار بی عمل

زبان ترجمان دل است ، و اگر راه این دو از یکـدیگر جدا شود نشانه نفاق است ، و می دانیم یک انسان منافق از سـلامت فکر و روح برخوردار نیست .

از بـدترین بلاهـائی که ممکن است بر یـک جامعه مسـلط شود بلای سـلب اطمینان است ، و عامل اصـلی آن جـدائی گفتار از کردار است ، مردمی که می گوینـد و عمل نمی کنند هرگز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشـکلات هماهنگ باشند، هرگز برادری و صمیمیت در میان آنها حاکم نخواهد شد، هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت ، و هیچ دشمنی از آنها حساب نمی برد.

هنگامی که غارتگران لشـکر شام مرزهای عراق را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و خبر به گوش علی (علیه السـلام) رسید سخت نـاراحت شـد، خطبه ای خوانـد و چنین فرمود: ایهـا النـاس المجتمعه ابـدانهم المختلفه اهواؤ هم ، کلامکم یوهی الصـم الصلاب ، و فعلکم یطمع فیکم الاعداء، تقولون فی المجالس کیت و کیت ، فاذا جاء القتال قلتم حیدی حیاد!:

علی (علیه السـلام) در این گفتار که از سوز دل مبارکش حکایت می کند به مردم عراق می گوید: ((ای مردمی که بدنهایتان جمع و دلها و افکارتان پراکنده است ، سخنان داغ

شما سـنگهای سـخت را درهم می شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع وا می دارد، در مجالس و محافل چنین و چنان می گوئید و اما به هنگام پیکار فریاد می زنید که ای جنگ از ما دور شو)). <۱۳>

در حـدیثی از امـام صـادق (علیه السـلام) می خوانیم که فرمود: یعنی بالعلمـاء من صـدق فعله قوله ، و من لم یصـدق فعله قوله فلیس بعالم : ((عالم کسی است که عملش ، گفتارش را تصدیق کند، و هر کس عملش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست)). <۱۴>

یکی از شـعرای معاصـر سـرنوشت ملتهائی را که اهل سـخنند و نه اهل عمل ، و به همین دلیل همیشه اسیر چنگال دشمنانند در داستان زیبائی که از زبان بلبل و باز شکاری مطرح کرده مجسم ساخته است :

دوش می گفت بلبلی با باز

کز چه حال تو خوشتر است از من !

تو که زشتی و بد عبوس و مهیب

تو که لالی و گنگ و بسته دهن !

مست و آزاد روی دست شهان

با دوصد ناز می کنی مسکن !

من بدین ناطقی و خوشخوانی

با خوش اندامی و ظریفی تن

قفسم مسکن است و روزم شب

بهره ام غصه است و رنج و محن !

باز گفتا که راست می گوئی

لیک سرش بود بسی روشن :

داءب تو گفتن است و ناکردن

خوی من کردن است و ناگفتن ! من بشارت ظهور احمد را آورده ام !

در تعقیب دو دستوری که در آیات قبل درباره ((هماهنگی گفتار و کردار)) و ((وحدت صفوف)) آمده بود در

این آیات برای تکمیل این معنی به گوشه ای از زندگی دو پیامبر موسی (علیه السلام) و مسیح (علیه السلام) اشاره می کند که متاءسفانه نمونه های روشنی از ((جدائی گفتار و عمل)) و ((عدم انسجام صفوف)) در زندگی پیروان آن دو دیده می شود، با سرنوشت شومی که به دنبال آن پیدا کردند.

نخست می فرماید: ((به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت : ای قوم من ! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم))؟! (و اذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤ ذوننی و قد تعلمون انی رسول الله الیکم).

این آزار ممکن است اشاره به تمام مخالفتها و بهانه جوئیهائی باشد که بنی اسرائیل در طول حیات موسی (علیه السلام) با این پیامبر بزرگ داشتند، و یا اشاره به ماجرائی همچون ماجرای ((بیت المقدس)) که به موسی گفتند ما حاضر نیستیم وارد این شهر شویم و با ((عمالقه)) که جمعی نیرومند و جبارند بجنگیم ، تو و پروردگارت بروید و آنجا را فتح کنید تا ما وارد شویم ! (مائده - ۲۴):

و همین امر سبب شد که سالیان دراز در وادی ((تیه)) بمانند، و طعم تلخ ادعاهای واهی و سستی در امر جهاد را بچشند.

ولی با توجه به آنچه در آیه ۶۹ سوره احزاب وارد شده به نظر می رسد که این ایذا، و آزار اشاره به نسبتهای ناروائی است که به موسی می دادند و خداوند

موسی را از آن مبرا ساخت ، در این آیه می خوانیم یا ایها الذین

آمنوا لا تکونوا کالـذین آذوا موسـی فبراءه الله مما قالوا و کان عنـد الله وجیها: ((ای کسانی که ایمان آورده اید همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را (از آنچه در حق او می گفتند) مبرا ساخت)).

این نسبتها بسیار بود، گـاه او را متهم به قتـل برادرش هارون کردنـد! و گاه (العیاذ بالله) به روابط نامشـروع با یک زن بـدکار (توطئه ای که توسط قارون حیله گر چیـده شده بود تا زیر بار فرمان زکات نرود!) و گاه او را متهم به سـحر و جنون ، و یا پاره ای از عیوب جسمانی که شرح آن ذیل آیه فوق در سوره احزاب آمده است کردند. <۱۵>

چگونه ممکن است کسـی مـدعی ایمـان به پیامبری باشـد، و چنین نسـبتهائی را به او بدهنـد؟ آیا این روشـنترین نمونه جـدائی گفتار از کردار نیست ؟ و لذا موسی می گوید: با اینکه شما یقین دارید من رسول خدا هستم این سخنان ناروا چیست ؟!

ولی این عمـل بـدون مجـازات نمانـد چنـانکه در پایـان آیه مورد بحث می خوانیم : ((هنگـامی که آنها از حق منحرف شـدند خداونـد قلوبشـان را منحرف سـاخت ، و خـدا فاسـقان را هـدایت نمی کنـد (فلمـا زاغـوا ازاغ الله قلـوبهم و الله لا ـ یهـدی القوم الفاسقین).

چه مصیبتی از این بزرگتر؟ که انسان از هدایت الهی محروم گردد و قلبش از حق منحرف شود؟ <۱۶>

از این تعبیر اسـتفاده می شود که هـدایت و ضـلالت ، هر چنـد از ناحیه خداونـد است اما زمینه ها و مقـدمات و عوامل آن ، از ناحیه خود انسان است ، زیرا

از یکسو

می فرمایـد: ((هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوب آنها را منحرف ساخت)) یعنی گام اول را آنها برداشـتند، و از سوی دیگر می گوید: ((خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند)) نخست فسق و گناهی سـرمی زند که انسان مستحق سلب توفیق و هدایت الهی می گردد و سپس گرفتار این محرومیت بزرگ می شود.

بحث مشـروحی در این زمینه در ذیـل آیه ۳۶ سوره زمر آمـده است (به جلـد ۱۹ تفسـیر نمونه از صـفحه ۴۶۱ تا ۴۶۸ مراجعه فرمائید).

در آیه بعد به مساءله رسالت حضـرت عیسـی (علیه السـلام) و کارشـکنی و تکذیب بنی اسرائیل در مقابل او اشاره کرده ، می افزاید: ((و به یاد آورید هنگامی را که عیسـی بن مریم گفت : ای بنی اسـرائیل ! من فرسـتاده خدا به سوی شـما هستم ، این در حالی است که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرسـتاده شده (تورات)، می باشم)) (و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراه).

((و نیز بشارت دهنده به رسولی هسـتم که بعد از من می آید و نام او ((احمد)) است)) (و مبشـرا برسول یاتی من بعدی اسـمه احمد).

بنابراین من حلقه اتصالی هستم که امت موسی و کتاب او را، به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام) و کتاب او، پیوند می دهم .

به این ترتیب ، حضـرت مسـیح (علیه السلام) ادعائی جز رسالت الهی ، آن هم در مقطع خاصی از زمان نداشت ، و آنچه به او درباره الوهیت یا فرزند خدا بودن بسته

اند، همه کذب و دروغ است .

گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند، و حتی معجزات آشکار او را انکار

کردند و لذا در پایان آیه می افزاید: ((هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمد گفتند: این سحری است آشکار))! (فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین).

عجب اینکه : طایفه یهود، قبل از مشرکان عرب ، این پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن نموده ، و طوائفی از آنها در سرزمین مدینه ساکن شدند، اما با اینهمه بسیاری از بت پرستان ، سرانجام این پیامبر موعود را شناخته و ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند.

گروهی از مفسران ضمیر در فلما جائهم را به پیامبر اسلام (احمد) همانگونه که در بالا آوردیم ، برگردانده اند، ولی بعضی معتقدند که ضمیر به حضرت عیسی (علیه السلام) برمی گردد، یعنی هنگامی که عیسی (علیه السلام) معجزات روشن را برای بنی اسرائیل آورد آنرا انکار کرده ، سحرش خواندند.

ولی آیات بعد نشان می دهد که تفسیر اول صحیحتر است ، چرا که در این آیات تکیه روی اسلام و پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شده است .

۱ - رابطه بشارت و تکامل دین

تعبیر ((بشارت)) در مورد خبر دادن مسیح (علیه السلام) از ظهور اسلام اشاره لطیفی به تکامل این آئین نسبت به آئینهای پیشین است ، بررسی آیات قرآن و

مقایسه معارف و تعلیمات اسلام در زمینه عقائد، احکام ، قوانین و مسائل اخلاقی و اجتماعی با آنچه در کتب عهدین (تورات و انجیل) آمده است این برتری را به وضوح نشان می دهد.

گرچه در آیه فوق ذکری از این سخن به میان نیامده که این بشارت

در متن کتاب آسمانی مسیح بوده یا نه ، ولی آیات دیگر قرآن گواه بر ذکر آن در خود انجیل است در آیه ۱۵۶ اعراف می خوانیم : الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراه و الانجیل ...: ((آنها که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می کنند، همان کس که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است مکتوب می بینند...)) و بعضی آیات دیگر. <۱۷>

۲ - بشارات عهدین و تعبیر ((فارقلیطا))

بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل است کتابهای نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا یعنی موسی و مسیح نیست ، بلکه مجموعه ای است از کتبی که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها پا به عرصه وجود گذاشتند تالیف یافته ، یک مطالعه اجمالی در این کتابها گواه زنده این مدعا است ، خود مسیحیان و یهود نیز ادعائی جز این ندارند.

ولی با این حال شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتب آسمانی آنها در ضمن گفته های پیروانشان به این کتابها انتقال یافته است ، به همین دلیل نمی توان همه آنچه را در عهد قدیم (تورات و کتابهای وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتب وابسته به

آن) آمده است پذیرفت ، و نه همه آن قابل انکار است ، بلکه مخلوطی است از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ ، با افکار و اندیشه های دیگران .

به هر حال در کتابهای موجود تعبیرات فراوانی که بشارت به ظهور بزرگی که نشانه های آن جز بر اسلام و آورنده آن تطبیق نمی کند دیده می شود.

قابل توجه اینکه : غیر از پیشگوئیهائی که در این کتب دیده می شود، و بر شخص پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) صدق می کند، در سه مورد از انجیل ((یوحنا))

روی کلمه ((فارقلیط)) تکیه شده است <۱۸> که در ترجمه های فارسی ، به ((تسلی دهنده)) ترجمه شده است ، اکنون به متن انجیل یوحنا توجه کنید:

((و من از پدر خواهم خواست و او ((تسلی دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند)). <۱۹>

و در باب بعد آمده : ((و چون آن ((تسلی دهنده)) بیاید که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد، یعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد)). <۲۰>

و در باب بعد نیز می خوانیم : ((لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم ، آن ((تسلی دهنده)) به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد))! <۲۱>

مهم این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده بجای تسلی دهنده ((پارقلیط))ا آمده ، و در متن یونانی ((پیرکلتوس))

آمده که از نظر فرهنگ یونانی به معنی ((شخص مورد ستایش)) است ((معادل محمد، احمد)).

ولی هنگامی که ارباب کلیسا دیدند انتشار چنین ترجمه ای به تشکیلات آنها ضربه شدیدی وارد می کند، بجای ((پیرکلتوس))، ((پاراکلتوس)) نوشتند!، که به معنی ((تسلی دهنده)) است ، و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف ، نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است . <۲۲>

در جلد اول تفسیر نمونه ، شهادت گویای یکی از کشیشان معروف مسیحی را که بعد از مدتی اسلام را پذیرا شده (فخرالاسلام نویسنده کتاب معروف انیس الاعلام) به نقل از استاد بزرگش در تفسیر ((فارقلیطا))، نقل کردیم ، که روشن می سازد، این بشارتها درباره شخصی به نام ((احمد)) و ((محمد)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بوده است . <۲۳>

در اینجا شما را به ترجمه مطلبی که در دائره المعارف بزرگ فرانسه ، در این باره آمده است جلب می کنیم :

((محمد مؤ سس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است ، کلمه ((محمد)) به معنی بسیار حمد شده است ، و از ریشه ((حمد)) که به معنی تجلیل و تمجید است مشتق گردیده ، و بر اثر تصادف عجیب ، نام دیگری که آن هم از ریشه ((حمد)) است و مرادف لفظ محمد می باشد، یعنی ((احمد)) ذکر شده که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان ، آن لفظ را بجای ((فارقلیط)) به کار می بردند، احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل ، ترجمه لفظ ((پیرکلتوس

)) است که اشتباها لفظ ((پاراکلتوس)) را جای آن گذاردند، به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ بشارت ظهور پیامبر اسلام است ، قرآن مجید نیز آشکار در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کند)). <۲۴>

کوتاه سخن اینکه معنی ((فارقلیطا)) روح القدس یا تسلی دهنده نیست ، بلکه مفهومی معادل ((احمد)) دارد (دقت کنید).

۳ - مگر نام پیامبر اسلام ((احمد)) است ؟

سؤ ال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که نام معروف پیامبر اسلام ((محمد)) می باشد، در حالی که در آیه مورد بحث به عنوان ((احمد)) ذکر شده ، این دو چگونه با هم سازگار است ؟

در پاسخ این سؤ ال لازم است به نکات زیر توجه شود:

الف - در تواریخ آمده است که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از کودکی دو نام داشت ، و حتی مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند، یکی ((محمد)) و دیگری ((احمد)) اولی را جدش عبدالمطلب برای او برگزیده بود و دومی را مادرش آمنه .

این مطلب در سیره حلبی مشروحا ذکر شده است .

ب - از کسانی که مکرر پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را با این نام یاد کردند عمویش ابوطالب بود، هم امروز در کتابی که به نام ((دیوان ابوطالب)) در دست ما است اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیغمبر گرامی اسلام به عنوان ((احمد)) یاد شده مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

((ستمگران آنها

تصمیم قتل او را داشتند ولی برای این کار رهبری نیافتند)).

و ان کان احمد قد جائهم

بحق و لم یاتهم بالکذب

((قطعا احمد آئین حقی برای آنها آورد و هرگز آئین دروغ نیاورد)). <۲۵>

در غیر دیوان ابوطالب نیز اشعاری از اءبوطالب در این زمینه نقل شده مانند:

لقد اکرم الله النبی محمدا

فاکرم خلق الله فی الناس احمد

خداوند پیامبر خود محمد را گرامی داشت و لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است . <۲۶>

ج - در اشعار ((حسان بن ثابت)) شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می شود:

مفجعه قد شفها فقد احمد

فظلت لالاء الرسول تعدد

((مصیبت زده ای که فقدان احمد او را لاغر کرده بود و پیوسته عطایا و مواهب رسولخدا را برمی شمرد)). <۲۷>

اشعاری که از ابوطالب یا غیر او نام احمد (به جای محمد) در آن آمده آن قدر فراوان است که مجال نقل همه آنها در اینجا نیست ، این بحث را با شعر جالب دیگری از فرزند ابوطالب یعنی علی (علیه السلام) پایان می دهیم :

اتاءمرنی بالصبر فی نصر ((احمد))

و والله ما قلت الذی قلت جازعا

ساسعی لوجه الله فی نصر ((احمد))

نبی الهدی المحمود طفلا و یافعا

((آیا به من می گوئی در یاری احمد شکیبائی کنم ؟ به خدا سوگند من آنچه را گفتم از روی جزع و بی صبری نگفتم)).

((من برای خاطر خدا در یاری ((احمد)) می کوشم همان پیامبر هدایت که در طفولیت و جوانی پیوسته محمود و ستوده بود)). <۲۸>

د – در روایاتی که در مساءله معراج وارد شده بسیار می

خوانیم که خداوند پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را در شب معراج بارها به عنوان ((احمد)) خطاب کرد، و شاید از اینجا است که مشهور شده نام آن حضرت در آسمانها ((احمد)) و در زمین ((محمد)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است .

در حدیثی از امام ((باقر)) (علیه السلام) نیز آمده است که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ده نام داشت که پنج نام آن در قرآن آمده ((محمد)) و ((احمد)) و ((عبدالله)) و ((یس)) و ((ن)). <۲۹>

ه - هنگامی که پیامبر آیات فوق (آیات سوره صف را) برای مردم مدینه و مکه خواند و قطعا به گوش اهل کتاب نیز رسید هیچکس از مشرکان و اهل کتاب ایراد نکردند که انجیل بشارت از آمدن ((احمد)) داده نام تو ((محمد)) است ، این سکوت خود دلیل بر شهرت این اسم در آن محیط است ، زیرا اگر اعتراضی شده بود برای ما نقل می شد، چه اینکه اعتراضهای دشمنان ، حتی در مواردی که بسیار زننده بوده ، نیز در تاریخ ثبت است . <۳۰>

از مجموع این بحث نتیجه می گیریم که نام احمد از نامهای معروف پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بوده است . می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؟!

در آیات گذشته خواندیم که چگونه گروهی معاند و لجوج علی رغم بشارت پیامبر پیشین حضرت مسیح (علیه السلام) درباره ظهور پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)، و علی رغم

توام بودن دعوت

پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با ((بینات)) و دلائل روشن و معجزات ، چگونه به مقابله و انکار برخاستند، در آیات مورد بحث عاقبت کار این افراد، و سرنوشت آنها را تشریح می کند.

نخست می فرماید: ((چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بندد در حالی که دعوت به سوی اسلام می شود)) (و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام).

آری چنین کسی که دعوت پیامبر الهی را دروغ ، و معجزه او را سحر، آئین او را باطل ، می شمرد ستمکارترین مردم است ، چرا که راه هدایت و نجات را به روی خود و سایر بندگان خدا می بندد، و آنها را از این سرچشمه فیض الهی که ضامن سعادت ابدی آنها است محروم می سازد.

و در پایان آیه می افزاید: ((خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند)) (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

کار خدا هدایت است ، و ذات پاکش نور و روشنائی معنوی است ((الله نور السموات و الارض)) ولی هدایت زمینه می خواهد، و این زمینه در کسانی که دشمن حقیقت اند وجود ندارد.

این آیه بار دیگر تاءکیدی است بر این حقیقت که هدایت و ضلالت هر چند از ناحیه خدا است ولی مقدمات آن از ناحیه خود انسان شروع می شود، و به همین دلیل هرگز جبر لازم نمی آید.

جمله ((و هو یدعی الی الاسلام)) اشاره به این است که دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) متضمن سلامت دنیا و آخرت و نجات انسانها است

، با اینحال چگونه انسان تیشه بر ریشه سعادت خویش می زند؟

تعبیر به من اظلم (چه کسی ستمکارتر است ...) پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده که آیه مورد بحث آخرین آنها است ، گرچه موارد آنها ظاهرا

متفاوت است ، و همین امر ممکن است منشاء این سؤ ال شود که مگر ((ظالمترین مردم)) بیش از یک گروه می توانند باشد؟ اما دقت در این آیات نشان می دهد که همه بازگشت به تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق است و در واقع ستمی بالاتر از این نیست که مردم را از رسیدن به چنین برنامه ای که راه خوشبختی در همه زمینه ها است بازدارند.

سپس برای این که نشان دهد دشمنان حق قادر نیستند آئین او را برچینند ضمن تشبیه جالبی می فرماید: ((آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند))! (یریدون لیطفؤ ا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون).

آنها به کسی می مانند که می خواهد نور آفتاب عالمتاب را با پف کردن خاموش سازد، آنها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده های ظلمت شب فرو برند می توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند.

تاریخ اسلام سند زنده ای است بر تحقق عینی این پیشگوئی بزرگ قرآن ، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام توطئه های گوناگون برای نابودی آن چیده شد:

گاه از طریق سخریه و ایذاء و آزار دشمنان

.

گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی .

گاه از طریق تحمیل جنگهای گوناگون در میدان های احد و احزاب و حنین و...

گاه از طریق توطئه های داخلی منافقان .

گاه از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین .

گاه از طریق جنگهای صلیبی .

گاه از طریق اشغال سرزمین قدس و قبله اول مسلمین .

گاه از طریق تقسیم کشور عظیم اسلامی به بیش از چهل کشور!

گاه از طریق برنامه تغییر خط و بریدن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش .

گاه از طریق نشر فحشاء و وسائل فساد اخلاق و انحراف عقیده در میان قشرهای جوان .

گاه از طریق استعمار نظامی و سیاسی و اقتصادی .

و گاه از طرق دیگر...

ولی همانگونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان به گذشته وسیعتر می شود، و آمارها نشان می دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی رغم تلاشهای مشترک ((صهیونیستها)) و ((صلیبیها)) و ((ماتریالیستهای شرق)) رو به افزایش است ، آری آنها پیوسته می خواهند که نور خدا را خاموش سازند ولی خداوند اراده دیگری دارد.

و این یک معجزه جاودانی قرآن است .

قابل توجه اینکه این مضمون دو بار در آیات قرآن مجید ذکر شده با این تفاوت که در یک مورد ((یریدون ان یطفئوا)) آمده است (توبه ۳۲) ولی در اینجا ((یریدون لیطفئوا)) می باشد.

((راغب)) در ((مفردات)) در توضیح این تفاوت می گوید: آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است ، ولی دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است .

یعنی خواه آنها مقدمه چینی کنند یا نکنند قادر به خاموش

کردن نور الهی نیستند!

در آخرین آیه مورد بحث برای تاءکید بیشتر با صراحت می گوید: ((او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب کند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند)) (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون).

تعبیر به ((ارسل رسوله بالهدی و دین الحق)) به منزله بیان رمز پیروزی و غلبه اسلام است ، زیرا در طبیعت ((هدایت)) و ((دین حق)) این پیروزی نهفته است ، اسلام و قرآن نور الهی است و نور هر جا باشد آثار خود را نشان می دهد و مایه پیروزی است ، و کراهت مشرکان و کافران نمی تواند سدی در این راه ایجاد کند.

جالب اینکه این آیه نیز با مختصر تفاوتی سه بار در قرآن مجید آمده : یک بار در سوره توبه (آیه ۳۳) و یک بار در سوره فتح (آیه ۳۸) و یک بار در همین سوره صف .

ولی نباید فراموش کرد که این تکرار و تاءکید در زمانی بود که هنوز اسلام در جزیره عربستان جا نیفتاده بود، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان ، اما قرآن در همان وقت مؤ کدا روی این مساءله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیشگوئی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطق ، و هم از نظر پیشرفت عملی بر مذاهب دیگر غالب شد، و دشمنان را از قسمتهای وسیعی از جهان عقب زد و جای آنها را گرفت و هم اکنون نیز در حال پیشروی است

.

البته مرحله نهائی این پیشروی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی

ارواحنا فداه تحقق می یابد که این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است .

درباره محتوای این آیه و اینکه منظور غلبه منطقی یا غلبه قدرت است ؟ و ارتباط آن با ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) چگونه است ؟ بحثهای بیشتری ذیل آیه ۲۳ سوره توبه آورده ایم . <۳۱> تجارتی پر سود و بی نظیر!

همانگونه که در آغاز سوره گفتیم ، یکی از اهداف مهم این سوره ، دعوت به ایمان و جهاد است ، آیات مورد بحث نیز تاءکیدی است به این دو اصل ، بامثال لطیفی که انگیزه حرکت الهی را در جان انسان به وجود می آورد، انگیزه ای که شرط پیروزی اسلام بر تمام ادیان است که در آیات قبل به آن اشاره شده بود.

نخست می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که از عذاب الیم ، نجاتتان می دهد))؟ (یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم).

با اینکه ((ایمان)) و ((جهاد)) از واجبات قطعیه اند، ولی در اینجا آن را نه به صورت امر، بلکه به صورت پیشنهاد تجارت ، مطرح می کند، آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی پایان خدا حکایت دارد.

بدون شک نجات از ((عذاب الیم))، از مهمترین خواسته های هر انسانی است ، و لذا این سؤ ال که آیا می خواهید شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب الیم رهائی می بخشد؟

برای همه ، جالب توجه است .

هنگامی که

با این سؤ ال دلها را به سوی خود جذب کرد، بی آنکه منتظر پاسخ آنها باشد، به شرح آن تجارت پرسود پرداخته ، می افزاید: ((و آن اینکه

به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید)) (تؤ منون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم). <۳۲>

بدون شک خدا نیازی به این تجارت پرسود ندارد، بلکه تمام منافع آن دربست به مؤ منان تعلق می گیرد، لذا در پایان آیه می فرماید: ((این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید)) (ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون).

قابل توجه اینکه مخاطب ، مؤ منانند، به قرینه یا ایها الذین آمنوا و در عین حال آنها را به دو اصل ((ایمان)) و ((جهاد)) دعوت می کند، ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که ایمان اسمی و سطحی کافی نیست ، ایمان عمیق و خالص لازم است که بتواند سرچشمه ایثار و فداکاری و جهاد گردد، و نیز ممکن است ذکر ایمان به خدا و رسول در اینجا شرحی باشد بر ایمان که به طور اجمال در آغاز آیه گذشته آمده بود.

به هر حال ، ایمان به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از ایمان به خدا جدا نیست ، همانگونه که جهاد با جان ، از جهاد با مال نمی تواند جدا باشد، زیرا تمام نبردها نیاز به وسائل و امکاناتی دارد که از طریق کمکهای مالی باید تاءمین شود، بعضی قادر بر هر دو نوع جهادند، و بعضی تنها قادر بر جهاد با مال

و در پشت جبهه اند، و گاه تنها جان دارند و آماده بذل جان .

اما به هر صورت بایـد این دو نوع جهاد با یکـدیگر تواءم گردد تا پیروزی فراهم شود و اگر می بینیم جهاد با مال مقـدم داشـته شـده نه به خاطر آن است که از جهاد با جان مهمتر می باشـد، بلکه به خاطر این است که مقدمه آن محسوب می شود چرا که ابزار جهاد از طریق کمکهای مالی فراهم می گردد.

تا اینجا سه رکن اساسی از ارکان این تجارت بزرگ و بی نظیر مشخص شد: ((خریدار)) خدا است ، و ((فروشنده)) انسانهای با ایمان ، و ((متاع)) جانها و اموالشان ، اکنون نوبت به رکن چهارم می رسد که بهای این معامله عظیم است .

می فرمایـد: ((هر گـاه چنین کنیـد خداونـد گناهانتـان را می بخشـد و شـما را در باغهـائی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جـاری اسـت و در مسـکنهای پـاکیزه در بهشت جاویـدان جـای می دهـد، و این پیروزی عظیمی است)) (یغفر لکم ذنـوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبه فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم). <۳۳>

در مرحله پـاداش اخروی نخست به سـراغ آمرزش گناهـان می رود چرا که بیشـترین نـاراحتی فکر انسـان از گناهـان او است ، وقتی آمرزش و غفران مسلم شد غصه ای ندارد، این تعبیر نشان می دهد که نخستین هدیه الهی به شهیدان راهش این است که تمام گناهانشان را می بخشد.

اما آیا این تنها ناظر به ((حق الله)) است ، و یا ((حق الناس)) را نیز شامل می شود؟

مطلق بودن آیه دلیل بر عمومیت است ، ولی با توجه به اینکه خداوند حق الناس را به خود آنها واگذار کرده بعضی در عمومیت آیه تردید کرده اند.

به این ترتیب در آیات فوق دو شاخه از ایمان (ایمان به خدا و رسول) و دو شاخه از جهاد (جهاد با مال و جان) و دو شاخه از پاداشهای اخروی

(آمرزش گناهان و دخول در بهشت جاودان) و چنانکه خواهیم دید دو شاخه از مواهب الهی در دنیا نیز در آیه بعد آمده است .

آنجا که می فرماید: ((و نعمت دیگری که آن را دوست دارید و مورد علاقه است به شما می بخشد، و آن یاری خداوند، و پیروزی نزدیک است)) (و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب). <۳۴>

چه تجارت پرسود و پربرکتی ؟ که سراسرش فتح و پیروزی و نعمت و رحمت است ، و به همین دلیل از آن به عنوان ((فوز عظیم)) و پیروزی بزرگ یاد کرده .

سپس به همین دلیل به مؤ منان در مورد این تجارت بزرگ تبریک می گوید و بشارت می دهد و می افزاید: ((و مؤ منان را بشارت ده (و بشر المؤ منین).

در حدیثی آمده است هنگامی که در ((لیله عقبه)) (شبی که پیامبر در نزدیکی مکه مخفیانه با جمعی از مردم مدینه ملاقات کرد و از آنان بیعت گرفت) میان رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مسلمانان مدینه پیمان بسته شد ((عبدالله بن رواحه)) عرض کرد هر شرطی می خواهی در ضمن این پیمان برای پروردگارت و برای

خودت بکن .

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: ((اما برای پروردگارم شرط این است که به هیچوجه چیزی را شریک او قرار ندهید، اما برای خودم همانگونه که از خود و اموالتان دفاع می کنید از من نیز دفاع کنید.

((عبدالله)) گفت : در مقابل آن به ما چه داده خواهد شد؟

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: بهشت !

عبدالله گفت : ربح البیع لا نقیل و لا نستقیل : ((چه معامله پرسودی ؟ نه ما از این معامله بازمی گردیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند می پذیریم ! (نه فسخ می کنیم و نه فسخ را پذیرا می شویم) <۳۵>

۱ - ((فتح قریب)) کدام است ؟

پیروزی موعود در این آیات هم در جنبه های منطقی ، و هم در میدانهای نبرد به طور مکرر عائد مسلمانان شد.

و در اینکه منظور از ((فتح قریب)) کدام فتح است مفسران احتمالات متعددی داده اند بسیاری آن را به ((فتح مکه)) تفسیر کرده اند، و بعضی به ((فتح بلاد ایران و روم)) و بعضی به کل فتوحات اسلامی که به فاصله نزدیکی به دنبال ایمان و جهاد مسلمین به دست آمد.

و از آنجا که مخاطب تنها اصحاب و یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیستند، بلکه همه مؤ منان در طول تاریخ مخاطب به این خطاب می باشند، جمله ((نصر من الله و فتح قریب)) معنی وسیع و گسترده ای دارد، و بشارتی است به همه آنها هر چند در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

) و به هنگام نزول این آیات مصداق روشن آن فتح مکه بود.

۲ - مساکن طیبه چیست ؟

در میان نعمتهای بهشتی در اینجا به خصوص روی مساءله مسکن پاکیزه و مرفه ، آنهم مسکنی در باغهای بهشت جاویدان تکیه شده ، و این به خاطر آن

است که یکی از شروط اساسی آسایش و آرامش انسان همان مساءله مسکن است ، آنهم مسکنی پاک و پاکیزه از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی که انسان با خیال راحت در آن بیارامد.

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: معنی ((طیب)) در اصل چیزی است که حواس ظاهر و باطن از آن لذت برد، و این معنی جامعی است که همه شرائط مناسب یک مسکن را در بر می گیرد.

قابل توجه اینکه در قرآن سه چیز مایه آرامش شمرده شده است : تاریکی شب و جعل اللیل سکنا (انعام - ۹۶).

خانه های مسکونی و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا (نحل - ۸۰).

و همسران یکدل ، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها (روم - ۲۱).

۳ - دنیا تجارتخانه اولیاء خدا است

در نهج البلاغه می خوانیم علی (علیه السلام) در مقابل شخص پر ادعائی که به اصطلاح ((جا نماز آب می کشید)) و پشت سر هم مذمت دنیا می کرد، فرمود: اشتباه کردی دنیا برای آنها که بیدار و آگاهند سرمایه بزرگی است ، و سپس شرحی در این زمینه بیان فرمود از جمله اینکه : دنیا ((متجر اولیاءالله)) و تجارتخانه دوستان خدا است . <۳۶>

بنابراین اگر در یکجا دنیا به ((مزرعه)) آخرت تشبیه شده ، در اینجا به تجارتخانه

تشبیه گردیده است که انسان سرمایه هائی را که از خدا گرفته به گرانترین قیمت به خود او می فروشد، و در برابر متاع ناچیزی بزرگترین نعمت را از او دریافت می دارد.

اصولاـ تعبیر به تجارت آنهم تجارتی پرسود برای تحریک مهمترین انگیزه های انسان است ، انگیزه جلب منفعت و دفع ضرر، زیرا این تجارت الهی تنها سودآور نیست بلکه ((عذاب الیم)) را نیز دفع می کند.

نظیر همین معنی در آیه ۱۱۱ سوره توبه نیز آمده است ان الله اشتری من المؤ منین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه : ((خداوند از مؤ منان جانها و اموالشان را خریداری می کند و در برابر آن بهشت به آنها می دهد)).

شرح دیگری در این زمینه در تفسیر سوره توبه داده ایم . <۳۷> همچون حواریون باشید

در این آیه که آخرین آیه سوره صف می باشد باز تکیه و تاءکید روی امر ((جهاد)) است که محور اصلی سوره را تشکیل می دهد، منتهی از طریقی دیگر این مساءله را تعقیب می کند، و مطلبی مهمتر از عنوان بهشت و نعمتهای بهشتی

ارائه داده ، می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید)) (یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارالله).

آری یاوران خدا، خدائی که تمام قدرتها از او سرچشمه می گیرد و به او بازمی گردد، خداوندی که قدرتش بی پایان و شکست ناپذیر است ، و عجب اینکه در اینجا بندگان را به یاری خود طلبیده است ، و این افتخاری است بی مانند، هر چند معنی و مفهومش همان یاری پیامبر و آئین او است ولی لطف و رحمت شگرفی در آن

نهفته است .

سپس به یک نمونه تاریخی اشاره می کند تا بدانند این راه بدون رهرو نبوده و نیست ، می افزاید: ((همانگونه که عیسی بن مریم بر حواریین گفت : چه کسانی یاوران من به سوی خدا هستند))؟! (کما قال عیسی بن مریم للحواریین من انصاری الی الله).

و ((حواریون)) در پاسخ با نهایت افتخار عرض کردند: ((ما یاوران خدا هستیم)) (قال الحواریون نحن انصارالله).

و در همین مسیر با دشمنان حق به مبارزه برخاستند ((گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند (و به حواریین پیوستند) و گروهی کافر شدند)) (فامنت طائفه من بنی اسرائیل و کفرت طائفه).

اینجا بود که نصرت و یاری ما به کمک آنها شتافت ((ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنان تقویت کردیم ، و سرانجام بر آنها غالب شدند)) (فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین).

شما نیز حواریون محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هستید، و به این افتخار مفتخرید که یاوران الله می باشید، و همانگونه که حواریون بر دشمنان غلبه کردند شما نیز پیروز خواهید شد، و سربلندی و افتخار در این جهان و جهان دیگر از آن شما خواهد بود.

این موضوع منحصر به یاران و اصحاب رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نبود و همیشه طرفداران حق که در یک درگیری مستمر در برابر اهل باطل قرار دارند از یاوران خدایند و سرانجام پیروزی نصیب آنها خواهد بود.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

بر خلائق می رود تا نفخ صور!

حواریون کیانند؟

در قرآن مجید پنج بار از حواریون مسیح (علیه السلام

) یاد شده که دو بار در همین سوره است ، این تعبیر اشاره به دوازده نفر از یاران خاص حضرت مسیح (علیه السلام) است که نام آنها در انجیلهای کنونی (انجیل متی و لوقا باب ۶) ذکر شده است .

و به طوری که قبلا نیز اشاره کرده ایم ، این واژه از ماده ((حور)) به معنی شستن و سفید کردن است ، و چون آنها قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در شستشوی روح و جان خود و دیگران تلاش و کوشش می کردند، این واژه بر آنها اطلاق شده .

در بعضی از روایات آمده است که حضرت مسیح (علیه السلام) هر یک از آنها را به عنوان نمایندگی خود به یکی از مناطق مختلف جهان فرستاد، آنها افرادی مخلص ، ایثارگر و مجاهد و مبارز بودند، و سخت به مسیح (علیه السلام) عشق می ورزیدند.

ولی در روایات مسیحیان آمده است که یکی از آنها بنام ((یهودای اسخریوطی)) سرانجام به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و مطرود شد.

در این زمینه توضیحات بیشتری ذیل آیه ۵۲ سوره آل عمران داده شده است . <۳۸>

در حدیثی آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هنگامی که در عقبه با جمعی از اهل مدینه که برای بیعت آمده بودند روبرو شد فرمود: دوازده نفر از خودتان را انتخاب و به من معرفی کنید که اینها نماینده قوم خود باشند، همانگونه که حواریون نسبت به عیسی بن مریم بوده اند <۳۹> و این نیز اهمیت مقام آن بزرگواران را نشان می دهد.

خداوندا! ما

را توفیق ده ، که در این تجارت پرسود که برای اولیایت فراهم کرده ای ، شرکت جوئیم و از برکات عظیم آن بهره مند شویم .

پروردگارا! اختلاف و پراکندگی صفوف مسلمین جهان را در برابر دشمنان ، متزلزل ساخته ، آنچنان آگاهی و بیداری مرحمت فرما که همه مسلمین دنیا در صف واحدی چون ((بنیان مرصوص)) در برابر دشمنان خونخوار گرد آیند.

بارالها! آئین تو بی یار و یاور نمی ماند، این افتخار را نصیب ما کن که در زمره آن یار و یاوران باشیم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره شصت و یکمین سوره از سوره های قرآن شریف می باشد. به جاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به نکاتی از وصف آن بنگریم و با شناسنامه اش آشنا گردیم:

۱ - نام بلند آن نام بلند و الهام بخش این سوره مبارکه، «صَفّ»، به مفهوم «صف زده» و «ردیف شده» است و در چهارمین آیه از آیات این سوره آمده است.

در آیه مورد اشاره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ بی گمان خدا کسانی را که در راه او صف زده و منظم و مرتب و آماده، بسان بنیانی استوار و سدی آهنین و فولادین پیکار می کنند، دوست می دارد. نام این سوره ارجمند از این آیه برگرفته شده است.

و نیز از این سوره به نام سوره «عیسی» - که درود خدا بر او باد - و نیز سوره «حواریون» یاد شده است، که این دو نام نیز از آیه های شش و چهارده دریافت شده است، چرا که در

آیات مورد اشاره از دعوت آسمانی مسیح و بشارت او از آمدن آخرین پیام آور بزرگ خدا، حضرت محمد (ص)، و نیز از دعوت حضرت مسیح (ع) از «حواریون» برای یاری رسانی به حق و عدالت و نصرت دین خدا سخن رفته است.

۲ – فرودگاه این سوره از دیدگاه همه مفسران و محدثان این سوره در مدینه بر قلب پاک پیامبر راستی و آزادی فرود آمده است.

این واقعیت را افزون بر دریافت از اتفاق نظر دانشمندان و قرآن پژوهان، از محتوای آیات و مفاهیم و معارف طرح شده در آیات آن نیز می توان دریافت.

۳ – شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای چهارده آیه است. در این مورد هیچ اختلاف نظر و دیدگاهی روایت نشده است. ساختمان ظاهری این سوره نیز از ۲۲۱ واژه و ۹۲۶ حرف ساخته شده است.

۴ – پاداش تلاوت آن در مورد پاداش تلاوت این سوره مبارکه، روایات متعددی از پیامبر و امامان راستین رسیده است؛ برای نمونه:

۱ – از پیامبر گرامی آورده اند که در پاداش تلاوت این سوره فرمود:

مَنْ قراء سوره عیسی کان عیسی مُصلیاً علیه، مُستغفراً له مادام فی الدنیا و هو یوم القیامه رفیقه.(۳۴۱)

کسی که سوره «عیسی» را با ایمان و اخلاص و برای آگاهی و عمل شایسته تلاوت کند، آن حضرت بر چنین کسی درود می فرستد و تا در دنیا زندگی می کند برای او از بارگاه خدا آمرزش می خواهد و در روز رستاخیز نیز دوست و رفیق او خواهد بود.

۲ – و نیز از حضرت باقر آورده اند که فرمود:

من قراء سوره الصّف و أد

من قرائتها فی فرائضه و نوافله صفه الله مع ملائکته و انبیائه المرسلین.(۳۴۲)

هر کس سوره مبارکه «صف» را برای آگاهی و عمل تلاوت کنـد، و در نمازهای واجب و مستحب به خواندن آن ادامه دهد، خدای فرزانه او را در صف فرشتگان و پیام آوران جای می دهد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم بلند آن در یک نگرش کلّی چنین به نظر می رسد که محور و مدار بحث ها و معارف و مفاهیم انسان پرور این سوره و آیات چهارده گانه آن بر این محورهای چندگانه دور می زند:

۱ - بر محور ستایش ذات بی همتای خدا،

۲ - بر شناخت و آگاهی و ژرفنگری در زندگی،

۳ - بر باور عمیق و عقیده استوار و تزلزل ناپذیر،

۴ - بر دعوت و گفتار و سخن همراه با کردار شایسته و عادلانه، نه شعر و شعارهای پوچ و میان تهی و بدون عمل،

۵ - بر محور عمـل و تلاش هماره و بی امان و خستگی ناپـذیر در همه عرصه ها و صحنه ها و میـدان های مترقی و عادلانه و زندگی ساز،

۶ - بر وحدت راستین ملّی و دینی برای دفاع از حقوق و آزادی و امنیت،

۷ - بر محور شناخت دین پاک خدا و آگاهی از جاذبه ها و برتری ها و مایه های ماندگاری و جاودانگی اسلام و پیروزی آن در فرجام تاریخ و آینـده جامعه ها و پیکار عملی و فکری تمدن ها و فرهنگ ها و فتح دل ها و جان های حق طلب و فضیلت خواه و آزادمنش.

۸ - بر محـور انگیزش به جهـاد بر ضـد سـتمکاران و پایمـال کننـدگان حقوق انسـان هـا، از راه روشـنگری فکری و فرهنگی و ترسیم ره آورد دل نشین آن و بیان پاداش شکوهبار

دنیوی و اخروی جهاد در راه حق و عدالت.

۹ - بر پیمان شکنی و بی وفایی یهود،

۱۰ - بر نوید مسیح بر ظهور اسلام و آمدن پیامبر،

۱۲ - بر ترسیم پرتوی از زندگی الهام بخش یاران بااخلاص مسیح، یا «حواریون» آن حضرت، و نکات ارزشمند و انسان ساز دیگری که خواهد آمد.

۱ - آنچه در [کران تا کران آسمان ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی ستایش می کنند، و او همان پیروزمند و فرزانه است.

۲ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که [خود آن را]انجام نمی دهید؟!

۳ - نزد خدا بسیار ناپسند [و مایه خشم است که چیزی را بگویید و [آن را از دیگران بخواهید، امّا خود] انجام ندهید.

۴ - به یقین خدا کسانی را دوست می دارد که در راه او [آماده و]صف زده - به گونه ای که گویی بنیانی ریخته شده از سُرب هستند - به [تلاش و جهاد] می پردازند.

۵ - و هنگامی را [به یاد آور] که موسی به قوم خود گفت: هان ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شماهستم، چرا مرا می آزارید؟ پس هنگامی که [از حق و عدالت انحراف جستند، خدا دل هایشان را منحرف ساخت؛ و خدا مردم نافرمان را راه نمی نماید.

نگرشی بر واژه ها

مقت: این واژه در اصل به مفهوم بغض و خشم شدید نسبت به کسی که به کارهای زشت و ظالمانه دست می یازد، آمده است.

صف: به معنای مصدری آمده که منظور ردیف ساختن و قرار دادن چیزی در یک خط صاف و بی انحراف است.

رصّ: این واژه به مفهوم محکم ساختن «بنا» آمده است، چرا که وقتی گفته می شود: «رصصت البناء» به معنای بنا را محکم ساختم آمده است. واژه «مرصوص» نیز از «رصاص» به مفهوم «سُرب» آمده، و منظور این است که: آن را به گونه ای بنیاد ریختم که گویا از سرب ریخته شده است.

زاغوا: از ماده «زیغ» به مفهوم انحراف از راه راست آمده است.

شأن نزول در مورد شأن نزول و داستان فرود دومین آیه مورد بحث دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه برخی از مفسران پیشین، نظیر «کلبی» و «مقاتل» گروهی از مردم باایمان با تأکید بسیار می گفتند که اگر ما با دشمن تجاوزکار در میدان پیکار روبه رو گردیم هرگز پشت به دشمن نخواهیم کرد و فرار نخواهیم نمود، امّا هنگامی که جنگ «اُحُد» پیش آمد، به سخنان خود وفا نکرده وبا تنها نهادن پیامبر در برابر هجوم دشمن تجاوزکار گریختند و آن حضرت در آن هجوم پیشانی اش هدف قرار گرفت و شکست و همین گونه دندان های پیشین آن حضرت؛ درست آنجا بود که این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد که:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟

۲ - امّا برخی هم چون «قتاده» بر آنند که این آیه شریفه در مورد مردمی فرود آمد که می گفتند: ما در زندگی خویش جهاد کردیم و هزینه سنگین و سخت آن را پرداختیم، در حالی که دروغ می گفتند و برای حق و عدالت جهادی نکردند؛ و آن گاه بود که این آیه در

نکوهش آنان فرود آمد که: چرا سخنی را می گویید که بدان جامه عمل نمی پوشید؟

۳ - به باور «محمد بن کعب» هنگامی که خدای فرزانه پاداش شهیدان پیکار «بدر» را بیان فرمود و پیامبرش را از آن آگاه ساخت، گروهی از یاران پیامبر گفتند: اینک که چنین است ما در جنگ های آینده با همه توان وارد پیکار با دشمن تجاوزکار و تاریک اندیش شده و در این راه از هیچ تلاش و جهادی فروگذار نخواهیم کرد، امّا بر خلاف این گفتار خویش هنگامی که پیکار «اُحُد» پیش آمد، در آنجا پیامبر را تنها نهادند و گریختند و آن گاه بود که در نکوهش آنان این آیه فرود آمد.

۴ - امّا به باور «ابن عباس» گروهی از مردم باایمان پیش از فرود آیات جهاد و وجوب آن می گفتند: ای کاش ما می دانستیم که بهترین کارها در پیشگاه خدا چیست و پاداش چه کاری از پاداش همه کارها پرشکوه تر است، تا آن را انجام دهیم!

در این هنگام بود که خدای فرزانه به وسیله پیام آورش به آنان خبر داد که هان ای مردم باایمان! برترین کارها دو کار است:

نخست ایمان آگاهانه و خالصانه و تزلزل ناپذیری که شک و تردیدی در آن راه نیابد. فاخبرهم اللّه انّ افضل الاعمال ایمان لا شک فیه،

و دیگر جهاد و تلاش هماره و بالنده و پر شور و شعور در راه آن. و الجهاد فی سبیل اللّه.

امّا هنگامی که خدا آنان را به بهترین کارها راه نمود، این کار بر آنان خوش نیامد و آن را ناگوار دانستند و بدان عمل نکردند و درست این جا بود که آیه

مورد اشاره در نکوهش آنان فرود آمد.(۳۴۳)

۵ - «سعید بن مسیب» آورده است که: مردی تجاوزکار و بداندیش در میدان «بدر» بسیار شرارت می کرد و مسلمانان را اذیت می نمود که «صهیب» دلاورانه بر او تاخت و او را از پا درآورد؛ امّا مسلمان دیگری نزد پیامبر رفت و مدعی شد که او آن عنصر تجاوزکار را از پا درآورده است. در این هنگام «عمر بن عبدالرّحمان» گفت: اگر اجازه دهی من حقیقت جریان را به پیامبر گزارش خواهم کرد. «صهیب» پاسخ داد این کار و تلاش من برای به دست آوردن خشنودی خدا و پیامبر بوده است و نیازی بر این کار نمی نگرم، امّا وی به حضور پیامبر شرفیاب گردید و جریان را گزارش کرد و آن گاه بود که آیه مورد اشاره فرود آمد و همگان را برای همیشه از گفتار بدون عمل هشدار داد.

تفسیر

چرا گفتار بدون کردار؟

سوره پیش با هشدار از ریختن طرح دوستی با کفرگرایان تجاوزکار به پایان رسید، اینک آغازین آیه این سوره مبارکه با ستایش ذات بی همتای خدا آغاز می گردد و قرآن در این مورد می فرماید:

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ آنچه در کران تا کران آسمان ها و آنچه در زمین است، همه و همه از ناچیزترین ذرات تا عظیم ترین کهکشان ها و پدیده ها خدا را به پاکی و شکوه می ستایند.

در آغازین آیات چندین سوره از سوره های قرآن، نظیر سوره «حدید» و «حشر» در تفسیر این آیه سخن رفت؛ به نظر می رسد تکرار این آیه به خاطر آن است که این سوره مبارکه با ستایش خدا و بزرگداشت ذات پاک

و باعظمت او به خاطر ارزانی داشتن انواع و اقسام نعمت ها و موهبت ها به انسان آغاز می گردد و آغازی این گونه پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» آغازی بسیار پرشکوه و نیکو و تماشایی است.

وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و او همان خدای پیروزمند و شکست ناپذیر و فرزانه است و به همین دلیل هم از هر عیب و کاستی، پاک و منزه است و در خور ستایش و سپاس.

آن گاه قرآن روی سخن را به مردم توحیدگرا و باایمان می کند و در نکوهش گفتارِ بدون کردار و شعارِ بدون عمل به قانون و مقررات می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟

به باور پاره ای از مفسران روی سخن در آیه شریفه با کسانی است که به ظاهر و با زبان اعلام ایمان و اظهار اسلام می کردند، امّا در باطن و عمل، ایمان نداشتند. به باور پاره ای دیگر نه، این گونه نیست، بلکه روی سخن با مردم باایمان است و آنان را به باد سرزنش و نکوهش می گیرد که چرا چیزی را که انجام نمی دهند، بر زبان می آورند و کارشان گفتار بدون عملکرد شایسته است؟

«جبایی» در این مورد می گوید: گفتارِ بدون کردار بر دو گونه است:

۱ - گاه انسان می گوید به زودی این کار را انجام خواهم داد، در حالی که راستی و صداقت ندارد و در اندیشه انجام آن نیست؛ این کار بسیار زشت و ظالمانه است.

۲ - و گاهی می گوید: به زودی این کار شایسته را انجام می دهم و نیت

او هم درست است و در انـدیشه انجام، امّا انجام نمی دهـد؛ این شـیوه نیز زشت و نارواست. به همین دلیل شایسـته است انسان حساب شـده و سـنجیده سـخن بگوید و وعده بدهد و اگر اطمینانی خردمندانه به توان و امکان و فرصت انجام کاری را ندارد، باید بگوید به خواست خدا چنین خواهم کرد.(۳۴۴)

در سومین آیه مورد بحث می افزاید:

کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ این کار و این شـیوه زشت و ظالمانه که سـخنانی را بر زبان آورید و شـعر و شـعاری را سر دهیـد، امّا در انجام آن ها صـداقت و جـدیت نداشـته باشـید وعمل نکنیـد، خشم خـدا را متوجه خود ساخته ایـد و این کار گناهی بزرگ و موجب خشم خداست.

به باور پاره ای منظور این است که: این سـخن بزرگ و جرئت و جسارت ظالمانه ای است که چیزی را که عمل نمی کنیـد بر زبان آوریـد و وعـده ای را که در انـدیشه وفای آن نیستیـد، به دیگران بدهیـد؛ راستی این کار باعث خسـران و زیان و رنـج و اندوه بزرگی برای شما در پیشگاه خدا خواهد شد.

پیکارگران راستین و استوار

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به وصف جهادگران راستین و پاکباخته و استوار می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقـاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَـفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيـانٌ مَرْصُوصٌ بی گمـان خـدا کسـانی را که در راه او صف زده و منظم و مرتب و آماده، بسان بنیانی استوار و سدی آهنین و فولادین پیکار می کنند، دوست می دارد.

در مورد «کانهم بنیان مرصوص» دو نظر آمده است:

۱ – به باور پاره ای منظور این است که خدا جهادگرانی

را دوست می داردکه بسان سُرب ریخته شده و تزلزل ناپذیر در راه خدا پیکار می کنند و با دشمن تجاوزکار روبه رو می گردند.

۲ – امّا به باور برخی دیگر منظور این است که: خدا جهادگرانی را دوست می دارد که در راه او بسان دیواری استوار و تزلزل ناپذیر با اتحاد و یکپارچگی و پیوندی گسست ناپذیر با دشمن می جنگند و در راه خدا پایداری می ورزند.

به هر حال منظور از آیه شریفه دو نکته است:

نخست این نکته که خدا کسانی را دوست می داردکه در میدان جهاد ثابت قدم و تزلزل ناپذیر و استوار باشند، درست بسان دیواری محکم و سدی پولادین.

نکته دوم این است که منظور از مهر و محبت خدا به اینان، آن است که پاداش پرشکوهی را در این سرا و سرای آخرت به آنان ارزانی می دارد.

در آیه بعد قرآن شریف در راستای آرامش خاطر بخشیدن به پیامبر در برابر فشارها، به راستی و راستگویی موسی و پایداری و استقامت آن حضرت در برابر اذیت و آزارها در راه دعوت به حق و اصلاح جامعه اشاره می کند و می فرماید:

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ و هنگامی را به یاد آورید که موسی به جامعه و مردم خویش گفت: هان ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم چرا آزارم می دهید و دعوت آسمانی و توحیدیم را دروغ می شمارید؟!

آری، آنان پس از شناخت موسی و رسالت او می بایست به او احترام کنند و آمدنش را گرامی دارند، نه این که با انکار دعوت آسمانی اش او را با انواع

فشارها بیازارند.

آن قوم حق ناپذیر، گاه در برابر آن حضرت بهانه گرفتند که: برای ما نیز بسان خدای بت پرستان و فرعونیان خدایی محسوس و ملموس قرار ده! اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه...(۳۴۵) و گاه بهانه تراشی کردند که: هان ای موسی، تو و پروردگارت بروید و با فرعونیان پیکار کنید که ما این جا ایستاده و تماشاگر پیکار شما هستیم تا ببینیم کار به کجا می رسد!

اذهب انت و ربک فقاتلا...(۳۴۶)

و بدتر از این ها این بود که - به گونه ای که در داستان «قارون» آمده است - زنی گناهکار را وسوسه کردند و تحریک نمودند تا در برابر مردم نسبت ناروا به آن پیام آور بزرگ و پاک خدا دهد! و بدین وسیله برای او پرونده سازی کردند و اتهام قتل و یا کشتن برادرش هارون را به او زدند. و به نظر می رسد آیه شریفه به این اذیت و آزارها اشاره دارد.

به باور پاره ای آیه شریفه اشاره به اتهامی دارد که آنان به موسی زدند و گفتند: او به «باد فتق» گرفتار است که در تفسیر سوره احزاب به آن اشاره شد.(۳۴۷)

در ادامه آیه در اشاره به کیفر زشت کاری و گناهان آنان می افزاید:

فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ پس هنگامی که آنان از حق منحرف شدند، خدای فرزانه نیز قلوب آنان را منحرف ساخت.

«ابومسلم» در تفسیر آیه می گوید: پس هنگامی که آنان از حق روی برگرداندند و در حق ستیزی پافشاری کردند، خدا نیز آنان را در باطل گرایی و بیدادشان به حال خود رها کرد و از الطافی که به سبب آن دل های حق طلب و باایمان را راه می نماید، محروم ساخت. آری،

آنان را از هدایتی محروم ساخت که در وصف آن می فرماید: و من یؤمن بالله یهد قلبه(۳۴۸) و هر کس ایمان آورد، خدا قلب او را به حق راه می نماید و به او کمک می کند تا به اوج ایمان و پروا نایل آید و دل و جانش به نور ایمان نورباران گردد.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: پس هنگامی که آنان از حقّ انحراف جسته و به بیراهه رفتند، خدا نیز دل های آنان را از آنچه دوست می داشتند، به سوی آنچه به ایشان ناخوشایند بود مایل ساخت؛ چراکه برای خدا زیبنده نیست که دل کسی را بدون ظلم و جنایت از ایمان و پروا به سوی کفر و بیداد مایل سازد، بلکه این انحراف ثمره شوم کار خود آنان است نه کار خدا؛ و چون سنت خدا و قانون او در آفرینش این گونه است، به طور مجاز به او نسبت داده می شود.

افزون بر آن، هنگامی که آنان از حق انحراف جویند و به آن پشت پا زنند، دیگر دل ها به سوی کفر و بیداد انحراف جسته و جایی برای گمراه شدن آنان از سوی خدا نمی ماند تا آن کار را به طور حقیقی به خدا نسبت دهیم.

وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ و خدا مردم نافرمان را به سوی پاداش و ثواب و کرامت و سعادت و بهشت پرنعمت و زیبا که به مردم درست اندیش و باایمان وعده داده است، هدایت نخواهد کرد.

به باور «ابومسلم» منظور این است که: و خدا مهر ولطفی که از هر سو به مردم حق طلب و باایمان می نماید، به آنان روا

نمی دارد، بلکه آنان را به حال خویش رها می کند تا در گمراهی فرو روند و در خور کیفر کارشان گردند.

پرتوی از آیات در این آیات روشنگر و انسان پروری که گذشت، این نکته ارزشمند نیز باید مورد دقت حق طلبان و کمال جویان قرار گیرد:

همراهی و همخوانی گفتار با کردار

با نگرشی ژرف و دقیق به قرآن و روایات در مورد ایمان و عمل شایسته هماره با این واقعیت ظریف و سرنوشت ساز رو به رو می گردیم که «ایمان» به مفهوم حقیقی آن، واقعیت و مجموعه ای است از چند جزء که همه این ها از یکدیگر جدایی ناپذیرند و اگر جدا بودند، نمی توان آن اجزاء را ایمان واقعی و مورد نظر قرآن و عترت به حساب آورد و از جزء، معجزه و خاصیت و اثر و ره آورد دگرگون ساز کل و مجموعه را انتظار داشت، نه، هر گز؛ این اجزای سه گانه عبارتند از:

۱ - بینش ژرف و عمیق و شناخت دقیق و شایسته و بایسته پدیدآورنده هستی،

۲ - باور عمیق قلبی و ایمان حقیقی دل به آن شناخت و آگاهی،

۳ - تربیت و خودسازی و خود شکوفایی واقعی و عمل شایسته و خداپسندانه ای که به راستی در خور آن آگاهی و باور باشد و از آن دو سرچشمه گیرد.

در قرآن و روایات هماره با این واقعیت روبه رو می گردیم که ایمان به مفهوم حقیقی و استاندارد و مورد قبول، برخاسته از شناخت و آگاهی و ژرف اندیشی و ژرف نگری است و هماره همراه عمل شایسته و خداپسندانه و عادلانه و بشردوستانه و خردمندانه و با رعایت حقوق انسان هاست؛ و این سه عنصر از یکدیگر جدایی ناپذیرند،

چرا که مکمل یکدیگر، دلیل یکدیگر و رفیق یکدیگرند.

ایمـان درخت است و عمـل شایسـته برگ و بار و گل و شـکوفه و میوه آن؛ چگونه ریشه و تنه و ساقه و شاخ و برگ و سایه و گل و شـکوفه و میوه درخت می توانند از آن جدا باشند؟! اگر شناخت عمیق و باور و ایمان به مبدأ و معاد باشد و به راستی از اعمـاق جـان و دل و خرد برخیزد، افکار و انـدیشه ها و نیت ها و دست و زبان و عمل کردها را نورانی می سازد، چرا که عمل بازتاب ایمان است و ریشه این باور نیز شناخت خدا و هدفداری خلقت.

اگر شـما در خـانه ای تاریـك و ظلمت زده، در دل شب تار چراغی بیفروزیـد، نور و روشـنایی آن از پنجره ها می تراود، پس چگـونه می توان ایمـان فرد یـا گروه و تشـکیلات و حکومـتی را بـاور داشت که از گفتـار و عملکرد او نمایـان نشود و حقوق انسانی همه را پایمال سازد و ملتی را تحقیر نماید و دروغ بپردازد و بیداد و تحمیل کارش باشد؟

زبان ترجمان دل است و مفسـر درون و نشانگر سـلامت روح و جان و ایمان یا بازیگری و نفاق و فریبکاری؛ هنگامی که زبان از ایمان و خـدا و عـدالت و پاکی و مهر و بشـردوستی دم زد و خوب گفت، امّا عمل انسان تناسب منطقی با آن بیان نداشت و گفتار بدون پشـتوانه کردار و عمل بود، از کفر و نفاق درون و عوامفریبی و بازیگری و قدرت پرستی پرده برداشته می شود. به همین دلیل است که قرآن گفتار بدون عمل را مردود می شمارد و باعث خشم خدا؛ تا چه

رسـد که گفتـار و زبـان، خداپسـندانه باشـد و دین مـدارانه، امّـا عملکرد، ظالمانه و ضدخـدایی، و از دین خـدا کار بی دینی و طغیانگری و حق کشی و بیداد کشیده شود!!

در آیه دیگری چنین مردمی را فاقد خرد می شمارد و می فرماید:

اَتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون(۳۴۹)

آیـا مردم را به نیکوکاری فرامی خوانیـد و خود را فراموش می کنیـد، آن هم در حالی که قرآن را تلاوت می کنیـد؟! آیا خرد خویش را به کار نمی گیرید؟

پیامبر گرامی دانا و عالم بدون عمل را جاهل و نادان می شمارد، چرا که می فرماید:

انّ العلم یهتفُ بالعمل، فان اجابه، و الاّ ارتحل عنه.(۳۵۰)

بی گمـان دانش، انسـان را به عمـل نـدا می دهـد؛ اگر عملکرد انسـان پاسـخ منـاسب به دانش او داد، دانش و علم می مانـد و روشنگری می کند و افزون می گردد، وگرنه از وجود چنین عالم بدون عمل و اخلاقی کوچ می کند.

امیرمؤمنان می فرماید:

کفی بالعالم جهلاً ان یُنافی عِلْمَهُ عَمَلَهُ.(۳۵۱)

بر نادانی و جهالت عالم، همین بس که دانش او با عملکردش ناسازگار باشند.

و نیز می فرماید:

فانّ العالم العامل بغیر علمه... و هو عند الله ألوم.(۳۵۲)

و قرآن را بیاموزیـد که بهترین گفتـار است و آن را نیـک بفهمیـد که بهـار دل هـاست و از نور آن شـفا و بهبودی بجوییـد که شفای سـینه های بیمار است... چرا که آن عالم و دانشـمندی که به غیر علم خویش عمل کند، بسان نادان سـرگردانی است که از بیماری نادانی نجات نخواهـد یافت، بلکه حجت بر او قوی تر و حسـرت و دریغ او اسـتوارتر و در پیشـگاه خـدا سـزاوارتر به نکوهش و عذاب است.

امام صادق

(ع) دانشـمند و دانشور و عالم و آگاه را کسی می شمارد که عملکردش، گفتار و دانش او را گواهی کند، همین گونه انسانی را باایمان می شـمارد که رفتارش در زندگی، گفتارش را تصدیق نماید؛ در غیر این صورت نه آن فرد دانشـمند است و نه این فرد باایمان.

آن حضـرت در تفسـیر آیه «انّمـا یخشـی الله من عباده العلماء»(۳۵۳) می فرمایـد: یعنی بالعلمـاء مَـنْ صَـدَّقَ فِعْلُهُ قـولَهُ، و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم.(۳۵۴)

عـالم واقعی کسـی است که عملکردش، گفتـار او را تصـدیق کنـد و هر آن کسـی که عملکردش گفتارش را گواهی نکنـد و رفتارش ادعای او را تصدیق ننماید، نه عالم است و نه مؤمن.

آری، سـرنوشت چنین فرد و جـامعه و حکومت وزمامـدارانی که تنهـا ادعـا کننـد و حرف بزننـد و گفتـارِ بـدون کردار تحویل دیگران بدهنـد، و نه آزادی و آزادگی و رعـایت حقوق بشـر و رضـایت مردم و مشـارکت و نظارت آنان و محاسـبه پـذیری و تحمل و مهر و مـدارا و امانتداری و برابری در مقابل قانون و... آری، سـرنوشت چنین کسانی جز انحطاط و پسـرفت و عذاب و خفت چه خواهد بود؟!

سخن گر خیزد از اعماق جانی به فریاد آورد جان جهانی چه شـرح عشق گوید بی قراری برد آرامش از هر بردباری سـخن کز دل برآید آتش است آن که می سوزد تو را تا پرده جان چو آید نغمه دل، دل بجوید

نشیند بر دل و از دل بگوید

برو بشـنو کلاـم پـاک جانی که سازی جان خود، ز آن دم جهانی(۳۵۵) ۶ - و هنگـامی را [به یاد آور] که عیسـی، پسـر مریم، گفت:

هان ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که تورات را که پیش از من [به سوی شما آمده است گواهی می کنم، و [شما را] به پیام آوری که پس از من خواهد آمد و نام او «احمد» می باشد، نوید می دهم. پس هنگامی که [آن پیام آور موعود]دلیل های روشن [را] بر ایشان آورد، [با نهایت حق ستیزی گفتند: این افسونی است آشکار [و نه وحی و رسالت و پیام خدا]!

۷ – و بیداد پیشه تر از آن کس – که با وجود آن که به سوی اسلام فراخوانده می شود، به خدا دروغ می بندد – کیست؟! و خدا مردم بیداد پیشه را راه نمی نماید.

۸ – [حق ناپذیران و ظالمان می خواهند نور خدا را با دهان خویش خاموش سازند، امّا خدا نور خود را – هر چند کفرگرایان را ناخوش افتد – کمال می بخشد.

۹ – اوست آن [خدایی که پیام آورش را با هدایت و دین حق [به سوی بندگانش فرستاد تا آن [آیین خردمندانه و انسانی و بشر دوستانه را بر همه آیین ها چیره سازد؛ هر چند شرک گرایان را خوش نیاید.

تفسیر

نوید مسیح به آمدن محمد (ص)

در آیات پیش، خدای فرزانه پرتوی از رسالت و دعوت موسی را به تابلو برد، اینک در ادامه آیات به رسالت حضرت مسیح و نویدهای آن بزرگوار از ظهور اسلام و آمدن آخرین پیام آور خدا برای هدایت و آزادی انسان می پردازد و در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ إِذْ قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ و هنگامی

را به یاد آورید که عیسی، فرزند ارجمند مریم از سوی خدا به سوی مردم برانگیخته شد و رو به مردم نمود و گفت:

یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ هان ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم...

مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ

و این در حالی است که «تورات»، این کتاب آسمانی را که خدا آن را پیش از رسالت من به وسیله موسی برای هدایت و ارشاد مردم فرستاده است، تصدیق می کنم.(۳۵۶)

وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ

و نیز من به آمدن پیامبری پس از خود شما را نوید می دهم که نام گرامی او «احمد» است.

گفتنی است که «احمد» نام بلند و جان بخش دیگر حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر خداست، چنان که شاعر عرب در این مورد چنین می سراید:

صلی الإله و من یحف بعرشه و الطیبون علی المبارک احمد

درود و سلام خدا و همه فرشتگانی که بر گرد عرش خدا می گردند و نیز سلام و درود تمامی پاکان و پاکیزگان گیتی بر شخصیت مبارک «احمد» آخرین پیام آور خدا باد.

در تفسیر واژه مقدس «احمد» که نام دیگر حضرت محمد(ص) است، دو تفسیر آمده است:

۱ - گروهی این واژه را دارای مفهوم مبالغه شناخته و بر آنند که «احمد» صیغه مبالغه از فاعل می باشد و منظور این است که آن حضرت بیشتر از همگان خدا را ستایش می کند و پرستش و ستایش او بیشتر از دیگران است.

۲ - امّا گروهی دیگر آن را مبالغه از صیغه مفعول می دانند، که در این صورت منظور این است که: او به

خاطر آراستگی وصف ناپذیرش به ارزش ها و والایی ها و زیبایی های اخلاقی و معنوی از هر کس دیگر بیشتر در خور ستایش است و بیشتر از همه ستوده می شود.

در روایت صحیح از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

انّ لی اسماء، انا احمد و انا محمد و انا الماحی ... و انا الحاشر الّذی یحشر الناس علی قدمی، و انا العاقب الّذی لیس بعدی نبیّ. (۳۵۷)

من نام هایی دارم که عبارتند از: احمد، محمد، محوکننده و زداینده آفت شرک و کفر، که خدا به وسیله من کفر و بیداد را می زداید. نام دیگر من «حاشر» است که خدا در روز رستاخیز مردم را در برابر من برمی انگیزد، و سرانجام این که من آخرین پیام آور خدا هستم که پس از من پیام آوری نخواهد آمد.

گفتنی است که این روایت را «بخاری» در کتاب خود «صحیح» آورده است.

به هر صورت آیه شریفه روشنگر این واقعیت است که حضرت عیسی (ع) آن پیام آور بزرگ خدا ضمن دعوت بنی اسرائیل به توحید و تقوا و هشدار از شرک و بیداد، به مردم نوید آمدن حضرت محمد (ص) را به عنوان آخرین و برترین پیام آور و پیام رسان خدا می داد و از همگان می خواست تا در انتظار ظهور آن بزرگوار باشند.

به نظر ما در این نویدبخشی و بشارت عیسی به آمدن محمد(ص) دو نکته انسان ساز و روشنگر نهفته است:

۱ - نخست این که این نویدرسانی و بشارت از آمدن آخرین پیامبر خدا از معجزه های حضرت مسیح است که درستی نوید او تحقق یافت.

۲ - و دیگر این که آن حضرت به پیروان خویش فرمان می دهد که

با ظهور حضرت محمد(ص) به او ایمان بیاورند.

فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ پس هنگامی که «احمد» آن پیامبر موعود آمد و دعوت آسمانی خویش را اعلام داشت و دلیل های روشن و روشنگر را برای آنان آورد، آنان به جای حق پذیری و ایمان، با خیره سری و پافشاری در گمراهی و بیداد گفتند: این افسونی آشکار است.

آن گاه می افزاید:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ و چه کسی بیدادپیشه تر از آن کسی است که بر خدا دروغ می بندد، آن هم در حالی که به اسلام و رستگاری و نجات فرا خوانده می شود؟

به بیان روشن تر این که: و بیدادپیشه تر و ظالم تر از آن کس که به خدا دروغ می بندد و آیات و معجزه های پیامبرش را افسون می خواند و حق را نمی پذیرد، کیست؟ آن هم در حالی که پیامبر خدا به وسیله آیات او و معجزه هایی که آورده است، او را به سوی اسلام و نجات و رستگاری دعوت می کند، نه چیز دیگر؛ آیا چنین حق ستیزی که آیات خدا را افسون می خواند و به پیامبرش مارک افسونگر می زند، از هر ستمکاری ستمکارتر نیست؟

وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدا مردم ستمکار را - که با کفر و بیداد و پافشاری در گناه و زشتی بر خود ستم روا می دارند - به سوی بهشت پرنعمت و زیبا راه نخواهد نمود.

«ابن جریح» بر آن است که منظور از این بیدادپیشه ترین ها، کفرگرایان و منافقان می باشند؛ چرا که آیه بعد نشانگر این دریافت است که می فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ آنان

می خواهند نور خدا و ایمان به او را با دهان های خویش خاموش و منطق پرجاذبه و زیبای دین او را با تاریک اندیشی های خود تباه و بی اثر سازند... امّا سخت در اشتباهند.

وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ چرا که خدا آشکارسازنده و درخشان کننده بیان و کلام و روشنگر دین و آیین خویش است و با تأیید پیام و پیام آورش، نور شریعت خود را کامل می سازد و هر چند که کفرگرایان را خوش نیاید، او دین و آیین و پیام آور خود را به سوی هدف های نجات بخش و انسان پرورش راه می نماید و به مقصد می رساند.

در این آیه مخالفت و ایستادگی در برابر آیات خدا و پیامبرش را به کار کسی تشبیه می سازد که در برابر خورشید فروزان قرار گیرد و بخواهد نور خیره کننده و جهان افروز آن را با دهان خاموش سازد؛ آیا این کار ممکن است؟

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ او همان خدایی است که پیامبر و فرستاده خویش، محمد (ص) را با نور هدایت و دین حق به سوی جهانیان فرستاد تا آن را بر همه دین های دروغین و شرک آلود و مرام و مسلک های سلطه جویانه و استبدادآور پیروزی بخشد؛ هر چند شرک را خوش نیاید.

به بیان روشن تر منظور آیه این است که: او آن خدایی است که پیامبرش را با هدایت و رهنمودی به سوی توحید و یکتاپرستی و اخلاص و با اسلام زندگی ساز و زندگی بخش و مقررات و ضوابط آن به سوی عصرها و نسل ها فرستاد تا این دین

را در پرتو منطق روشن و پرجاذبه و قانع کننده اش، و با تأیید و یاری آن، بر همه ادیان و مرام ها چیره سازد، گرچه این پیروزی شرک گرایان را ناخوش آید.

آیه شریفه نشانگر درستی دعوت پیامبر اسلام و راستگویی او در رسالت خویش است، چرا که تاریخ نشانگر آن است که این نوید و بشارت پیروزی دین خدا، زمانی از سوی آن حضرت به مردم داده شد که دوران غربت و بی یاوری محمد (ص) و آغاز کار دین بود و اسلام در شرایطی در محاصره شرک و کفر و استبداد بود، که این نوید عجیب می نمود، امّا سرانجام همگان دیدند که چگونه وعده خدا و نوید او تحقق یافت و دین او بر همه ادیان و مسلک های خرافی و شرک آلود پیروز گردید و نور فروزانش جهان را روشن ساخت.

گفتنی است منظور از «دین» در آیه شریفه عبارت از همه ادیان است؛ چرا که با الف و لام آمده است تا این معنا را برساند.

از امیرمؤمنان در تفسیر آیه شریفه آورده اند که می فرمود:هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الّذین کلّه، اظهر بعد ذلک.

آیا تفسیر و پیام این نوید و بشارت پیروزی این است که پس از این اسلام را بر دیگر آیین ها پیروز می سازد؟

گروهی که حضور داشتند گفتند: آری ای امیرمؤمنان! قالوا: نعم.

آن حضرت فرمود:

کلّا، فو الّذی نفسی بیده حتی لاتبقی قریهٌ الاّ و یُنادی فیها بشهاده انْ إله الاّ الله بُکْرَهً و عشیاً.(۳۵۸)

نه، به آن خدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که خدای فرزانه به گونه ای اسلام را بر همه ادیان و مکتب ها

پیروزی و چیرگی منطقی می بخشد که سرانجام در کران تا کران هستی هیچ شهر و روستایی نماند، جز این که بامدادان و شامگاهان مردم آن ها ندای یکتایی خدا را سر دهند.

۱۰ – هان ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه ننمایم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟!

۱۱ – به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و در راه خدا با دارایی ها و جان هایتان جهاد نمایید؛ این [جهاد و تلاش و ایمان و عملکرد شایسته اگر بدانید، برای شما بهتر است.

۱۲ – [شما چنین کنید] تا [خدا] گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را به بوستان هایی که از زیر [درختان و قصرهای آن جویبارها روان است، درآورد و [در خانه ها و] سراهایی پاکیزه در باغ هایی جاودانه [جای دهد]؛ این است آن کامیابی پرشکوه.

۱۳ – و [نیز نعمت دیگری که آن را دوست می دارید؛ [که آن عبارت است از]یاری از سوی خدا و پیروزی نزدیکی است [که در آرزوی آن هستید]؛ و ایمان آوردگان را [بدان نوید ده.

۱۴ – هان ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران خدا باشید، همان سان که عیسی، پسر مریم به حواریون گفت: [برای حرکت به سوی خدا یاوران من کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم. آن گاه گروهی از بنی اسرائیل ایمان آورده و گروهی کفر ورزیدند؛ پس کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمنانشان یاری نمودیم، تا بر [آنان چیره شدند.

نگرشی بر واژه ها

تجاره: این واژه به مفهوم تلاش در خرید و فروش و تجارت برای به دست آوردن سود است.

در آیه شریفه منظور به دست آوردن سود معنوی و پاداش شکوهبار سرای آخرت در برابر ایمان و عمل شایسته و جهاد با بداندیشان است.

تفسیر

آیا شما را به راه نجات و رستگاری راه ننمایم؟

در آیات پیش، سخن از وجود گرانمایه پیامبر و نقش انسان پرور آن حضرت بود، اینک پس از گرامی داشت یاد و نام بلند آن بزرگوار، سخن از پذیرفته شدن دعای آن اصلاحگر بزرگ، یاری او و هدف هایش از سوی خدا و چگونگی عمل به شریعت و مقرراتی است که او از سوی خدا برای نجات و رستگاری و آزادی مردم آورد.

نخست قرآن روی سخن را به مردم توحیدگرا و باایمان می کند و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ هان ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی پرسود راه ننمایم که شما را از عذابی دردانگیز و دردناک نجات می دهد؟

به باور گروهی از مفسران پیشین روی سخن در آیه شریفه با همه ایمان آوردگان عصرها و نسل هاست.

امّا پاره ای بر آنند که روی سخن با ایمان آوردگانی است که در آغازین آیات سوره مبارکه از آنان یاد شد.

در آیه شریفه به ظاهر با چهره و سیمای پیشنهاد و پرسش رو به رو می شویم که می پرسد: آیا شما را بر تجارتی پرسود راه ننمایم؟ در حالی که منظور آیه و حقیقت آن نوعی دستور و رهنمود و ارشاد به همراه لطف و مهر برای انجام عبادت و بندگی خدا و فرمانبرداری از ذات بی همتای او و دوری گزیدن از ستم و زشتی و ضد ارزش هاست، و مفهوم آن این

است که: هان ای مردم توحیدگرا و باایمان، آیا شما را بر تجارت پرسودی راه ننمایم که از سویی شما را از عذاب دردناک سرای آخرت نجات می دهد و از دگرسو، از تباهی ها و زشتی ها و گمراهی های این سرا؟ اگر می خواهید شما را راه بنمایم، بدانید که آن تجارت پرسود معنوی و انسانی، عبارت است از ایمان عمیق و راستین به خدا و پیامبر او و جهاد و تلاش باثروت و امکانات و جان ها در راه هدف های والای الهی و انسانی و آزاد منشانه و تضمین گر حقوق بشر.

آن گاه می افزاید:

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ اگر به راستی خواهان آن تجارت پرسود و نجات بخش هستید و می خواهید از عذاب دردناک نجات یابید، بیایید و با همه وجود به خدا و پیام آور او ایمان بیاورید.

وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ و در راه خدا به وسیله دارایی ها و امکانات و جان هایتان جهاد کنید.

پیش از فرود این آیه و این دستورالعمل، گروهی از مردم باایمان می گفتند: اگر ما می دانستیم کدامین کار از همه کارها بهتر و در بارگاه خدا محبوب تر است، آن را انجام می دادیم تا بدین وسیله هم خود را نجات داده و هم به پاداش پرشکوه خدا می رسیدیم؟

درست در برابر این آرزو و این خواسته به جا و شایسته بود که این آیه فرود آمد و خدای فرزانه ایمان واقعی و عمل شایسته و جهاد و تلاش انسانی و کمال طلبانه و عدالت خواهانه را به عنوان تجارتی پرسود و نجات بخش در چشم انداز آنان قرار داد، تا هم به سود سرشار دنیوی و اخروی آن نایل آیند و هم

به خشنودی خدا؛ هم به پاداش و نعمت های پرشکوه بهشت برسند و هم از عذاب دوزخ برهند.

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این کار و این برنامه برای شما - اگر بدانید - از هر چیز دیگر بهتر و سودبخش تر و آینده سازتر است.

به باور پاره ای از مفسران پیشین، منظور این است که: این تجارت پرسود و پرمعنویت که ما شما را بدان راه می نماییم، از تجارتی که شما در آن تلاش می کنید، بهتر و ماندگارتر است؛ چرا که تجارتی که شما در آن هستید زوال پذیر و پرخطر می باشد، امّا تجارتی که ما شما را بدان تشویق و ترغیب می کنیم، هم سودآفرین و انسان ساز است و هم سود آن ماندگار و نجات بخش و جاودانه.

سپس می افزاید:

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ اگر چنین کنید و به رهنمود قرآن و پیامبر عمل نمایید، خدای فرزانه گناهان شما را می بخشد.

وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

و شما را به بوستان های بهشت پرطراوت و زیبا که از زیر درختان و قصرهای آن جویبارها روان است، درمی آورد.

وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ و نیز به سراها و خانه های پاك و پاکیزه و بسیار زیبایی در باغ هایی جاویدان و ماندگار و بی نظیر بهشت که سخت فرح بخش و سرور انگیز است، شما را وارد می سازد.

ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این است آن کامیابی پرشکوه و میوه دل نشین و سودِ ماندگار آن تجارت سودآفرین، نه چیزهای ناپایدار و زودگذر و آفت پذیری چون عمر، جوانی، ثروت، قدرت و امکانات مادی که مردم آن ها را کامیابی و رستگاری می نگرند.

«حسن»، از مفسران پیشین از «عمران» و «ابوهریره» از تفسیر

این آیه شریفه و از «سراهای پاک و پاکیزه در بهشت های جاویدان» پرسید، که آن دو گفتند: هم نیک پرسیدی و هم از افراد دانایی؛ چرا که ما نیز از پیامبر خدا در این مورد سؤال کردیم که فرمود:

قصر من لؤلؤ فی الجنه، فی ذلک القصر سبعون داراً من یاقوته حمراء...(۳۵۹)

منظور از «این سراهای پاک در بهشت ها و بوستان های ماندگار» عبارت از قصری است از مروارید که در بهشت پرنعمت خداست، و در آن هفتاد خانه پرشکوه از یاقوت سرخ پدید آمده است. در هر خانه از این کاخ های پرشکوه، هفتاد اطاق و خوابگاه است که از زمرد سبز ساخته شده و در هر خوابگاه هفتاد تختخواب مجلل، که در هر یک از آن ها هفتاد بستر رنگارنگ آراسته شده است و در هر بستر پرشکوه و تماشایی حوریه ای از حوریان بهشت... و نیز در هر اطاق از آن سراها و کاخ ها هفتاد سفره غذا گشوده شده، و در هر سفره، هفتاد نوع غذا از غذاهای رنگارنگ و تماشایی است، و در هر خوابگاهی از آن کاخ ها هفتاد خدمتگزار آراسته و زیبا از پسران و دختران نوجوان؛ و خدای فرزانه به هر انسان توحیدگرا و درست اندیش و دادپیشه ای چنان قدرت و توانایی ارزانی می دارد که در هر بامداد و شامگاه می تواند از انواع نعمت هایی که برایش آماده شده است، بهره ور گردد.

و یعطی الله المؤمن القوه فی غداةٍ واحدهٍ مایأتی علی ذلک کلّه.(۳۶۰)

در ادامه بر شماری دیگر نعمت ها می افزاید:

وَ أُخْری تُحِبُّونَها

و نیز نعمت دیگری را به شما ارزانی می دارد که آن را دوست می دارید.

منظور از این نعمت دیگر، ممکن است

یک ویژگی و یا تجارت دیگری باشد که مورد علاقه شماست و آن را دوست می دارید...

و این بیان، تشویق و ترغیب بیشتری از سوی خداست، تا مردم باایمان را به ایمان و عمل شایسته و جهاد و تلاشی پرشورتر برانگیزد، چرا که ذات بی همتای خدا می داند که در میان مردم باایمان کسانی هستند که برای رسیدن به ارزش های مادی و یا به منظور یاری رساندن به دین، چنین مژده و نعمتی را دوست می دارند، و به همین جهت هم خدا به آنان این وعده را می دهد که: و خدا به شما نعمت دیگری ارزانی می دارد که آن را دوست می دارید.

آن گاه در بیان روشن تر این نعمت می افزاید:

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ و این ویژگی و یا تجارت سودآفرین عبارت است از رسیدن یاری خدا بر مردم باایمان در راه مبارزه با موانع پیشرفت و دشمنان گوناگون، و پیروزی نزدیک شما عدالت خواهان بر تجاوزکاران و اصلاح ناپذیران.

در مورد واژه «قریب» و تفسیر آن پاره ای بر آنند که: و پیروزی شما نزدیک است، و پاره ای بر آنند که: بازگشت شما مردم باایمان به وطن خویش، مکّه نزدیک است و شما به زودی با پیروزی وارد مکّه خواهید شد.

از دیدگاه «کلبی» منظور رسیدن یاری خدا بر مردم باایمان و پیروزی آنان بر قریش و فتح مکّه است.

امّا از دیدگاه «عطاء» منظور پیروزی مسلمانان بر دو ابرقدرت آن روزگار، ایران و روم و دیگر پیروزی هایی است که پیاپی نصیب آنان گردید.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

و تو ای پیامبر! اینک مردم توحیدگرا و باایمان رابه دو پاداش دنیوی و اخروی ایمان و

جهاد - که یاری خدا در این سرا و نعمت های ماندگار بهشت خداست - بشارت ده.

در آخرین آیه مورد بحث در انگیزش مردم درست اندیش و باایمان بر یاری رساندن به دین خدا می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از یاران دین خدا و پیامبرش باشید.

در این فراز تعبیر به یاری خدا می نماید تا عظمت کار را بیشتر به نمایش نهد؛ درست همان گونه که برای نشان دادن شکوه و معنویت و حرمت خانه خدا از آن تعبیر به «بیت الله» می نماید و به چهره های بزرگی چون حمزه، «اسدالله» گفته شد تا هم عظمت کار نشان داده شود و هم ادامه یاری رسانی به دین خدا.

کَما قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ همان سان که عیسی، فرزند ارجمند مریم خطاب به حواریون گفت: چه کسانی در حرکت من به سوی خدا یاران من هستند؟

منظور از «حواریون»، یاران خاصّ و راستین آن حضرت می باشند و آن بزرگوار در تلاش خستگی ناپذیر خویش در دعوت مردم به سوی توحید و تقوا و مبارزه با استبدادِ حکومت و فریبکاری دنیاداران و زاهدان دروغین آنان را به یاری فراخواند.

به باور «زجاج» بدان دلیل آنان را «حواریون» نامید که از هر عیب و ناخالصی پاک و پاکیزه بودند.

امّا به باور پاره ای دیگر، این واژه بدان دلیل در مورد آنان به کار می رفت که لباسی سپید و پاکیزه بر تن داشتند.

و از دیدگاه برخی، از آن جایی که آنان کارشان پاک ساختن لکه های رنگی جامه ها بود، به آنان «حواری» و «حواریون» گفته شده است.

به هر حال پیام آیه این است که: هان ای پیامبر! همان گونه که عیسی به مردم خویش ندا داد، تو هم به مردم باایمان بگو: هان ای مردم! یاران من به سوی خدا و یاری رسانی به دین و آیین او و جهاد و تلاش خالصانه برای ساختن جامعه توسعه یافته و کمال جو و آزاد و آباد چه کسانی هستند؟!

امّا به باور پاره ای منظور این است که: یاران من در انجام آنچه انسان را به خدا نزدیک می سازد، کیانند؟ و این بیان نظیر این جمله است که در مقام نیایش می گویند: اللهم منک و الیک بارخدایا، همه چیز از تو و به سوی توست.

در ادامه آیه در ترسیم پاسخ حواریون می فرماید:

قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ حواریون در برابر فراخوان تکان دهنده مسیح (ع) گفتند: ما یاوران و دوستان خدا و دین او هستیم.

به باور پاره ای بدان دلیل پیروان آن حضرت را «نصارا» نامیدند که گروهی در برابر پرسش مسیح (ع) گفتند: ما انصار خدا و یاران و دوستان او هستیم.

فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ پس گروهی از بنی اسرائیل در برابر دعوت مسیح و یاران خاص او به خدا و سرای آخرت و وحی و رسالت ایمان آوردند و به راه حق گام سپردند.

وَ كَفَرَتْ طائِفَةٌ

امّا گروهی راه کفر و بیداد را پای فشردند.

«ابن عباس» می گوید: این فراز از آیه به زمان و رویدادی اشاره دارد که مسیح (ع) به آسمان صعود کرد و پیروانش در این مورد بر سه گروه تقسیم شدند:

۱ - گروهی او را خدا پنداشتند و گفتند: او خداست که بر فراز

آسمان ها بالا رفت.

۲ - گروهی او را پسر خدا لقب دادند و گفتند: او پسر خدا بود که پدر او را به نزد خود صعود بخشید.

۳ - و گروه سوم که مردمی آگاه و درست اندیش و خردورز بودند، گفتند: او بنده خدا و پیامبر اوست، نه خدا و یا پسر خدا.

این سه گروه هر کدام مردم را به سوی یافته ها و دیدگاه های خویش فراخواندند و با هم به کشمکش روی آوردند و پیروان مسیح را پراکنده ساختند و سرانجام دو گروه اول و دوم که دیدگاه نادرستی داشتند بر گروه سوم چیره شدند.

در این شرایط بود که پیامبر موعود، حضرت محمد (ص) به رسالت بر انگیخته شد و با بیان حقیقت دگرباره مردم باایمان پیروز شدند.

فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ درست این جا بود که یاری و نصرت ما بر حق طلبان رسید و ما کسانی را که ایمان آورده و در پی انجام کارهای شایسته و خردمندانه بودند، یاری رساندیم و آنان را بر تاریک اندیشان و دشمنان تأیید کردیم و سرانجام اینان بر آنان چیره شدند.

و بدین سان قرآن با بیان پرتوی از داستان مسیح و یاران خاص او روشنگری می کند که:اگر شما مردم باایمان نیز خالصانه و صادقانه به دعوت محمد (ص) پاسخ مثبت دهید، یاری ما فرا می رسد و صبح پیروزی و سرفرازی خواهد دمید.

به باور پاره ای منظور این فراز از آیه این است که: پس دلیل و منطق آن گروه از یاران مسیح که ایمان به رسالت و درستی دعوت آن حضرت آورده بودند، به برکت ظهور محمد (ص) و گواهی قرآن

او بر این حقیقت که: مسیح بنده خدا و پیامبر برگزیده اوست، بر دیگر پندارها چیره شد.

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: ایمان آورندگان به مسیح در روزگار خویش بر کفرگرایان و حق ستیزان چیره شدند.

و به باور گروهی دیگر منظور این است که: و سرانجام گروهی از بنی اسرائیل به محمد (ص) و دعوت آسمانی او ایمان آورده و گروهی کفر ورزیدند و خدا ایمان آوردگان را به پاداش تلاش و جهاد خالصانه و صادقانه آنان بر دشمنان پیروزی ارزانی داشت، چرا که موفقیت و پیروزی تنها از سوی آن سرچشمه قدرت هاست.

پرتوی از آیات در آیات انسان پروی که از نظر شما قرآن پژوه گرامی گذشت، این نکات نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - فراخوان قرآن به تجارتی بی نظیر و ماندگار

در منابع ارزشمند دینی به آیات و روایات بسیاری برمی خوریم که از دنیا و سرای زودگذر و فناپذیری، که ما در آن هستیم به «دانشگاه»، «مزرعه» و «تجارتخانه» تعبیر و تشبیه می کند؛ برای نمونه، در این آیه شریفه، قرآن روی سخن را به مردم توحیدگرا و نیک اندیش می کند و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ هان ای کسانی که به خدا و روز رستاخیز و وحی و رسالت ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی پرسود و بی نظیر راه ننمایم که هم می تواند شما را از آفت ها و بلاهای دنیا، و هم عذاب دردانگیز و دردناک سرای آخرت نجات بخشد؟ و هم می تواند شما را به نعمت های پرطراوت و زیبای بهشت برساند؟

در بیان ارزشمندی از امیرمؤمنان به این نکته درس آموز

و الهام بخش برمی خوریم که در برابر فرد ظاهربین و سطحی نگری که بارانی از مذمت و نکوهش را بر دنیا و ارزش های آن می باراند و ژست زاهدانه و عابدانه می گرفت، فرمود:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَهِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَهَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّهَ.(۳۶۱)

بی گمان دنیا سرای راستی و درستی برای راستگویان و درست کرداران است، و خانه سلامت و تندرستی و شادابی برای جهان شناسان. دنیا سرای بی نیازی برای کسانی است که به سوی سفر آخرت از آن توشه ای نیک و ماندگار بر گیرند، و خانه پندآموزی و اندرزدهی برای کسانی است که پند پذیرند و اندرز گیرند. دنیا سجده گاه دوستان خداست و نمازگاه فرشتگان او؛ فرودگاه وحی و پیام خداست و تجارتخانه دوستان راستین اوست که در آن مهر و رحمت و رضایت و خشنودی او را به دست می آورند و بهشت پرنعمت و زیبای او را سود می برند، پس نکوهش این دانشگاه و این سجدگاه و این تجارتخانه ای که انسان می تواند با تجارت شایسته و خردمندانه در آن «بهشت» را به دست آورد، چرا؟

۲ - چرا تجارتخانه و مرزعه؟!

تشبیه دنیا به «مزرعه» و «تجارتخانه» و یا «میدان مسابقه» و «دانشگاه» و نظایر این ها سراسر آکنده از حکمت و الهام و درس آموختن است.

مگر نه این که انسانِ صاحب نبوغ و استعداد، تنها در محیط علمی و فکری و فرهنگی می تواند با بهره وری از امکانات و آموزش ها و اساتید

و ابزارها و فرصت های لازم نبوغ خود را به گل و میوه و شکوفایی برساند؟

و مگر نه این است که یک مهندس کشاورزی و یا یک باغبان کارآمد، تنها با داشتن مزرعه و بوستان شایسته و آماده است که می تواند بذرها و دانه ها و نهال های مورد نظر را کشت کند و با بهره وری از توان و امکانات و فرصت ها و آب و هوا و خورشید و ماه و ستارگاه و... انواع دانه ها و گل ها و میوه ها را بپرورد و گلزارها پدید آورد و خرمن خرمن و دنیا دنیا لاله و لاله زار بسازد؟

و مگر نه این است که تاجر خردمند و آگاه به مقررات و راز و رمز تجارت، تنها با داشتن فرصت و امنیت و تجارتخانه ای شایسته و بایسته و سرشار از امکانات است که می تواند به سودی کلان راه گشاید... آری، همین گونه است و تشبیه دنیا به تجارتخانه در منابع دینی به خاطر آن است که انسان سرمایه های عظیم دنیای پراسرار وجود خویش را - که خدا به او ارزانی داشته است - به گران ترین بهای ممکن به خود آن ذات بی همتا بفروشد و با خودسازی و شکوفا ساختن استعدادها و توانمندی هایی که به صورت مواد خام در وجود او آفریده شده است و خواه و ناخواه رو به زوال و غروب می نهد، پرشکوه ترین نعمت های ماندگار را به دست آورد.

۳ - چگونه باید تجارت کرد؟

موفقیت و پیروزی در هر برنامه مهم و کار حساسی در گرو عوامل و شرایطی است؛ عواملی نظیر: آگاهی و تخصص در آن کار،

راستی و درستی در آغاز و ادامه کار تا رسیدن

به فرجام خوش آن،

تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و بی امان،

ایمان تزلزل ناپذیر به هدف،

فرصت و امنیت و امکانات و شرایط مساعد و فضای مناسب و... آری، این ها اساسی ترین عوامل موفقیت و پیروزی در هر کار مهم، از آن جمله یک تجارت موفق و پیروز و پرسود است.

انسان می تواند در پرتو این عوامل از سویی موانع موفقیت و بهروزی را از سر راه خویش کنار زند و از دگرسو خود را با عوامل و شرایطی که او را در خور سرفرازی و پیروزی می سازد، همراه و همگام سازد و سودی سرشار و ماندگار و پایان ناپذیر به دست آورد، درست همان گونه که در آیه مورد نظر قرآن شریف به همین عوامل و رازها رهنمون است؛ به سوی ایمان راستین و استوار، به سوی عمل شایسته و انسانی، و به سوی تلاش و جهاد با مال و جان تا سرحدّ فداکاری.

۴ - ره آورد این تجارت بی نظیر و پرمعنویت هر کار مهم و هر تلاش خردمندانه و شایسته ای برای تلاشگر آن ره آوردی دارد و هر تجارت موفق و پیروزمندانه ای سودی؛ و سود تجارت مورد نظر و دعوت قرآن، سودی است بی نظیر و وصف ناپذیر و ماندگار.

قرآن روشنگری می کند که ره آورد این تجارت پرمعنویت افزون بر سعادت و رستگاری و امنیت و آزادگی این سرا، نعمت های ماندگار سرای آخرت است؛ از جمله این نعمت های خدا:

۱ - نعمت های پرشکوهی که از همه نعمت ها و موفقیت های دنیا بهتر است.

۲ - آمرزیده شدن لغزش ها و گناهان؛ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۳ - بهشت پرطراوت و زیبای خدا؛ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

- سراهای پـاک و پاکیزه و کاخ های وصف ناپـذیر بهشت؛ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ۵ - کامیابی و سـرفرازی پرشکوه؛ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ۶ - به همراه داشتن یاری خدا و لطف او؛ نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ

۷ - پیروزی های گوناگون در زندگی این جهان؛ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ ۸ - نوید و بشارت خدا؛ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ(۳۶۲)

بار خدایا ما را در راه خودسازی و آراسـتگی به ارزش های اخلاقی و انسانی و رعایت حقوق و کرامت بشـر و موفقیت در این تجارتخانه بزرگ و عبرت انگیز و این مزرعه تماشایی زندگی یاری فرما!

تفسیر اطیب البیان

سوره صف ، غرض سوره :تحریک بر جهاد و بیان اینکه این دین نوری درخشان از ناحیه خـدای سـبحان است و اثبات رسالت پیامبر ص و وجوب اطاعت از او.

(۱)(سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم):(هر چه درآسمانها و زمین است برای خدا تسبیح گویند و او خـدایی عزیز و حکیم است)در بـاره تسبیـح و تنزیه خـدا از هر گـونه عیب و نقص در سـوره حشـر گفتگو کردیم ، دراین آیه اشـارتی به توبیـخ مؤمنـان بابت کوتاهیهایشان وجود دارد، می فرمایـد هر چه درآسـمانها وزمین است خداونـد را از آنچه لائق ساحت کبریای او نیست منزه می شمارند و او عزیزیست که هرگز مغلوب نمی شود و حکیمی است که افعالش محکم و متقن است .

(۲)(یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون):(ای کسانیکه ایمان آورده اید چراچیزی را می گویید که عمل نمی کنید؟€)

(۳)(کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون):(این گناه بزرگی در نزد خداست

که چیزی را بگوییـد که انجام نمی دهید)آیه شـریفه به نحو عموم و اطلاق مسـلمانان را از تناقض میان گفتار و کردار نهی می کند، اما از سـیاق اسـتفاده می شود که گویا بعضی از مؤمنان قبل از جنگ وعده ثبات وپایداری داده بودند که به هیچ وجه از جهـاد کوتاهی نکننـد و در راه تهیه ابزار جنگ اموال خود را انفاق کننـد، اما در مقام عمل ، تخلف نموده انـد،لـذا آیه شـریفه آنها را توبیخ و ملامت نموده ومی فرماید: این عمل موجب خشم و نارضایتی پروردگار است و ازنشانه های نفاق می باشد.

(۴)(ان الله یحب الـذین یقـاتلون فی سبیله صـفا کانهم بنیان مرصوص):(بـدرستی که خداونـد کسانی را که در راه او به صـف کارزار نموده و ماننـد دژی اسـتوار می باشـند،دوست می دارد)(صف)یعنی ردیف و (بنیان مرصوص) یعنی بنائی که در برابر انهـدام مقاوم باشـد.می فرمایـد: خداونـد کسانی را که در راه او قتال می کنند و به صف ایسـتاده اند و مانندبنایی محکم و غیر قابل انهـدام ایسـتادگی دارنـد، دوست می دارد و از این عبارت با دلالت التزامی اسـتفاده می شود که خدا از کسانی که وعده پایداری می دهند، اما سست شده و پابه فرار می گذارند، خشمگین خواهد بود.

(۵)(و اذقـال موسـی لقومه یـا قوم لم تؤذوننی و قـد تعلمون انی رسول الله الیکم فلمـا زاغوا ازاغ الله قلوبهم و الله لا یهـدی القوم الفاسـقین):(بیاد آر، زمانی راکه موسـی به قومش گفت : ای قوم من ، چرا مرا آزار می دهیـد، با اینکه می دانید، من فرسـتاده خدا به سوی شما هستم ؟ پس وقتی

مردم از راه حق منحرف شدنـد، خـدا هم دلهایشـان رامنحرف کرد و خـدا مردم فاسق را هـدایت نمی کنـد)در این آیه به طور ضمنی مؤمنان را از آزار و اذیت زبانی یا عملی رسولخـدا ص نهی می کند و آنها را از سـرنوشت قوم یهود بیم می دهد و می فرمایـد: به یاد آریـد که قوم یهود، پیامبر خود موسـی ع را آزار و اذیت کردنـد و از دسـتورات او سـرپیچی نمودنـد ودر نتیجه اینکه از روش مسـتقیم و راه حق بسوی باطـل منحرف شـده و میل نمودنـد، وخداونـد هم رحمت خود را از آنان دریغ نمود و هـدایت خود را از آنهـا قطع کرد وانحراف ظاهریشـان را به انحراف بـاطنی مبـدل نمود و علت این ازاغه و گمراهی ، مجازات نمودن آنهاست به جهت فسقشان ، وگرنه ساحت خداوند منزه از آن است که ابتدائا وبدون جرم کسی را گمراه کند، به همین دلیل هم در آخر به علت این امر اشاره نموده ومی فرماید: خداوند گروه فاسق را هدایت نمی کند.

(۶)(و اذ قال عیسـی ابن مریم یا بنی اسـرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوریه و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسـمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین):(و آن زمان که عیسی پسر مریم گفت : ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا بسوی شـما هسـتم ، در حالیکه کتاب آسـمانی پیش از خود یعنی تورات را تصدیق می کنم و به آمدن رسولی بعد از خودم به نام احمد ص، بشارت می دهم ، پس زمانیکه آیات روشن برایشان آورد، گفتند: این سحری آشکار است)این آیات

در مقام اثبات رسالت و نبوت رسولخدا ص است و این آیه در حکم مقدمه و زمینه چینی برای ذکر این مطلب است که رسولخدا ص فرستاده ای است که عیسی ع به آمدن او بشارت داده و خدا او را با هدایت و دین حق گسیل داشته و دین اونوریست که مردم بوسیله آن به سعادت راه می یابند.به هر حال می فرماید: به یاد آرید زمانی را که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل اصل دعوت خود را ابلاغ نمود و فرمود: من هیچ وظیفه و شأنی ندارم جز اینکه فرستاده خدابسوی شما هستم و هم نبوت و کتاب قبل از خودم (یعنی تورات) را تصدیق می کنم وهم از نبوت بعد از خودم بشارت می دهم و دعوت من مغایر با دعوت تورات و متناقض با شریعت آن نیست و بجز اندکی از شرایع آن ، احکام دیگرش را نسخ نمی کند.(بشارت)یعنی خبری که شنونده از شنیدن آن خوشحال می شود و مسلما بشارت درباره امر خیر است و خیری که از بعثت پیامبر ص و دعوت او انتظار می رود این است که بوسیله بعثت او باب رحمت الهی به روی انسانها باز شود و دین او کاملتر و پیشرفته ترباشد، بنابراین از کلام حضرت عیسی ع استفاده می شود که آنچه پیامبراسلام ص می آورد دینی پیشرفته تر و کاملتر از دینی است که تورات متضمن آن بوده و آنچه عیسی ع بدان مبعوث شده ، در حقیقت واسطه ای است بین دو دعوت .ولی زمانی که احمد ص که کتب آسمانی بشارت آمدنش را داده بود مبعوث

شـد،و برای بنی اسـرائیل و یـا برای آنـان و سـایرین معجزاتی روشن آورد،(بشـارت عیسـی ومعجزه قرآن و آیـات دال بر نبوت و...)بنی اسـرائیل گفتنـد: ایـن سـحری آشـکار اسـت و آن را نپذیرفتنـد، البتـه بعضـی مفسـران ضـمیر در (جـاء) را به عیسـی ع برگردانده اند، اما این معنا با سیاق سازگار نیست

(۷)(و من اظلم ممن افـتری علی الله الکـذب و هو یـدعی الی الاسـلام و الله لایهـدی القوم الظـالمین): (و کیست سـتمکارتر از آنکه به دروغ ، به خـدا افترا ببندد، با اینکه به سوی اسـلام دعوت می شود و خدا مردم سـتمکار را هدایت نمی کند)این آیه با اسـتفهامی انکـاری سـخن کفـار در بـاره پیـامبر اسـلام ص را رد می کنـد،چون آنها قرآن و معجزه پیامبر را سـحر آشـکار می نامیدند، مراد از (اسـلام) دینی است که رسول اکرم ص بشـر را به سوی آن دعوت می فرمود و اساس این دین بر تسلیم شدن در برابر عقایـد و اعمالیست که خداونـد امر می کنـد و مقتضای ربوبیت و الوهیت خدای تعالی هم همین است ، پس دینی که اساسـش تسـلیم مطلق در برابر فرامین الهی است ، بدون شک دین حق است و عقل هر انسانی گرایش و تدین به آن را واجب می داند، پس رداین دین و نسـبت سحر به آن ، گفتاری باطل و افترائی بر خداست و افتراء هم ظلمی آشکار است ، مخصوصا اگر نسبت به خدا باشد، از شنیعترین ظلمها محسوب می شود.پس چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد و آنگاه که به دین اسلام دعوت می شود، آن

را رد می کند؟ مسلما هیچ کس ستمگرتر از او نیست و خدااین ستمکاران و هیچ ستمکار دیگری را هدایت نمی کند.

(۸)(یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون):(می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند در حالیکه خدا تمام کننده نورخویش است ، هر چند که کافران کراهت داشته باشند)یعنی این نسبتهایی که کفار به دین اسلام می دهند و آن را سحر و افتراء به خدامی خوانند، از اینجا ناشی شده که اینها دعوت اسلام را نور ضعیفی پنداشته اند که می توانند آن را با دهانهایشان (بازدم آن) خاموش کنند، در حالیکه آنها در این پندارخود به خطا رفته اند، چون دین ، نور خداست که به هیچ وجه خاموشی نمی پذیرد وخداوند کمال و تمامیت آن را اراده کرده و امر خود را به انجام می رساند، هر چند که کافران آن را نپسندند و ازآن کراهت داشته باشند.

(۹)(هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون):(اوست آنکه پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان غلبه و ظهور دهد، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند)این آیه در مقام تعلیل آیه قبلی است ، یعنی خدا نور خود را تمامیت می بخشد، چون او آن کسی است که رسول خود را با نورش که همان هدایت و دین حق (یعنی اسلام)است ، گسیل داشت تا آن را بر همه ادیان غیر آن غلبه دهد، اگر چه مشرکان بت پرست نخواهند و آن را نپسندند.از این دو آیه

استفاده می شود که دین حق نور خدا در زمین است (و مشرک هر کسی است که دینی غیر از دین خدا برگزیند و به آن تمسک بجوید)(۷۳).

(۱۰)(یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم):(ای کسانیکه ایمان آورده اید، آیا می خواهید، شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذابی دردناک نجاتتان می دهد؟)

(۱۱)(تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون):(به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما بهتر است ، اگر می دانستید)استفهام در این آیه جنبه پیشنهادی دارد و به معنای امر است .(تجارت)یعنی تصرف در سرمایه به منظور کسب سود، در این آیات ایمان و جهادتجارت محسوب شده ، تجارتی که سرمایه آن جان آدمی و سود آن نجات ازعذاب دردناک اخروی است (۷۴).می فرماید: ای اهل ایمان آیا مایلید شما را به تجارتی عظیم الشأن راهنمایی کنیم که موجب نجات شما از عذاب دردناک است ؟ و چون هر عقل سلیمی در پاسخ این سئوال جواب مثبت می دهد در تقریر این تجارت می فرماید: این تجارت آنست که به خدا ورسولش ایمان بیاورید و اطاعت آنها را بر خود لازم بدانید و در راه خدا نهایت جد وجهد خود را بکار ببرید و از مال و جانتان دریغ نورزید، که همانا این ایمان وجهاد(مالی وجانی)برای شما بهتر است و ما خیر شما را در نظر داشته ایم ، اگر براستی ازاهل علم و تفقه باشید.

(۱۲)(یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم

جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبه فی جنات عدن ذلك الفوز العظیم):(در این صورت خداوند گناهانتان رامی آمرزد و شما را وارد بهشتهایی می کند که از دامنه آن نهرها روان است و مساکنی پاکیزه و نیکو در باغهای جاودان دارد واین رستگاری عظیمی است)

(۱۳)(و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین):(و سود دیگراین تجارت که مورد علاقه شماست ، نصرتی از جانب خدا و فتحی نزدیك است و تو ای پیامبر، مؤمنان را بشارت بده)می خواهد بفرماید: اگر به خدا و رسول ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جانتان مبارزه کنید، خدا تمام گناهانتان را می آمرزد و شما را وارد در بهشتهایی مستقر و دائمی می سازد که چنین و چنان است و این رستگاری عظیم است ، چون مؤمن در این معامله ،متاعی قلیل و ناپایدار می دهد، اما در مقابل زندگی دائمی و سعادت جاوید را می ستاند،در ادامه می فرماید: نعمت یا خصلت دیگری که بواسطه این تجارت به آن دست می یابیدو امریست که آن را دوست می دارید، نصرتی از جانب خدا و فتحی نزدیك است و درآخر می فرماید: مؤمنان را به مجموع اجر و ثواب در دنیا و آخرت بشارت بده .

(۱۴)(یا ایهاالذین امنوا کونوا انصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فامنت طائفه من بنی اسرائیل و کفرت طائفه فایدنا الذین امنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین):(ای کسانیکه ایمان آورده اید، یاران خدا باشید، همانطور که عیسی پسر مریم هم به حواریین

گفت : ازمیان شما چه کسی مرا در راه خدا یاری می کند؟ حواریون گفتند: ما انصار خداییم ، پس طائفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طائفه ای کافر شدند و ما کسانی را که ایمان آوردند علیه دشمنانشان یاری کردیم و نیرومند و غالب شدند)می خواهد بفرماید در راه نصرت پیامبر و دین خدا ثبات و استمرار داشته باشید وآنقدر دین خدا را یاری کنید که به این علامت شناخته شوید.چون یاری خدا، یاری پیامبر خدا در پیمودن راهی است که آدمی را با بصیرت به سوی خدا می کشاند(۷۵).و در مقام تشبیه می فرماید: مانند گفتار عیسی بن مریم که به حواریون گفت : چه کسی یاور من بسوی خداست ؟ یعنی چه کسی در پیمودن راه خدا و توجه به آن درگاه یاورمن است ؟ (و راه خدا همان توحید و اخلاص در عبادت خدای سبحان است) حواریون در جواب گفتند: مائیم انصار خدا، یعنی ما از تو پیروی و اطاعت می کنیم و به اوامر ونواهی تو پایبندیم ، و پس از این بنی اسرائیل دو طائفه شدند، یک طائفه حواریون بودندکه به عیسی ایمان آوردند و طائفه دیگر که کافر شدند و خداوند مؤمنین را برکفار غلبه داد.و در این امر تشبیهی وجود دارد و می خواهد بفرماید: امت پیامبراسلام ص نیزهمین سرنوشت را دارند و به دو طائفه مؤمن و کافر تقسیم می شوند، و خداوند مؤمنان را بواسطه قیامی که بر نصرت و یاری حق نموده اند، تأیید می کند و ایشان را یاری می نماید تا بتوانند بر کفارغلبه بیابند و این سنت جاری

الهی است که همواره کسانی را که او را نصرت کنند، یاری می کند، همچنانکه فرمود:(ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم):(اگر خدا را یاری دهید، خدا هم شما را یاری می کند و قدمهایتان را استوارمی سازد.

تفسیر نور

«مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

مشابه این توبیخ را در آیه «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم»<۱۰۶۳> می خوانیم.

عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی اعتنایی که این مورد توبیخ است.

عالم بی عمل، به درخت بی ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می کند، تشبیه شده است.

در احادیث می خوانیم: «علم بلا عمل حجه اللّه علی العبد»<۱۰۶۴> علم بدون عمل، حجّتی بر علیه انسان است.

«العلم الّذی لا ـ یُعمل به کالکنز الّذی لا ینفق منه»<۱۰۶۵> علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود.

«انّ اشد الناس حسره یوم القیامه الّذی وصفوا العدل ثمّ خالفوه»<۱۰۶۶> کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «أشقی الناس مَن هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله»<۱۰۶۷> کسی که نزد مردم به علم معروف است ولی عمل او معروف نیست، شقی ترین مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم یُصدّق فعله قوله فلیس بعالم»<۱۰۶۸> کسی که کارهایش تأکید کننده ی گفتارش نباشد، عالم نیست.

امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانستند و فرمودند: وعده مؤمن به منزله ی نذر است لکن کفّاره ندارد. «عده المؤمن اخاه نذرٌ لا کفّاره له»<۱۰۶۹>

به گفته مفسّرین، شأن نزول آیه درباره

کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند. البتّه محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می دهند ولی عمل نمی کنند. ۱- ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحقّ سرزنش و توبیخ است. (تمام آیه)

۲- قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت بپردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی کنید؟ «یا ایها الّذین آمنوا... لِمَ... لا تفعلون»

۳- یکی از روش های تربیت، توبیخ بجا و به موقع است. «لم تقولون ما لا تفعلون»

۴- وفای به عهد، واجب و خلف وعده، از گناهان کبیره است. «کبر مقتاً»

۵ - چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند، «سبّح للّه» ولی انسان با سخنان بدون عمل، خداوند را به غضب آورد. «کبر مقتاً عند اللّه»

۶- گفتار بدون عمل، خطرناک است. کلمات «کبر»، «مقتاً» و «عنداللّه»، نشان از خطرناک بودن موضوع است.

۷- اگر امروز کار شما با وعده ها و شعارهای دروغین حل شود، در آینده وضع خطرناکی خواهید داشت. «کبر مقتاً عند اللّه» «بنیان» به معنای ساختمان است. «مرصوص»، از «رصاص» به معنای سُرب است و «بنیان مرصوص» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.

شاید انتقاد آیه قبل، از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند ولی به آن شعارها عمل نکردند، لذا خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند «کَبُرَ مقتاً» و کسانی که عمل کردند محبوب خدا هستند. «یحب الّذین یقاتلون»

حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.<۱۰۷۰> ۱- در

تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است. (در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است). «انّ اللّه یحبّ...»

۲- برای بازداشتن از کار ناپسند انذار لازم است، «لم تقولون... کبر مقتاً» ولی واداشتن به کار نیک، تشویق لازم دارد. «یحبّ الّذین یقاتلون»

۳- جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است، حتّی برتر از بهشت و امثال آن. «انّ اللّه یحبّ...»

۴- کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه ها، محبوب خدا شدن است. «انّ اللّه یحبّ الّذین یقاتلون»

۵ – مؤمنانِ مجاهد، دوستداران خداوند هستند و در راه او جانشان را تقدیم می کنند، «یقاتلون فی سبیله» خداوند هم آنها را دوست دارد. «یحبّ الّذین یقاتلون»

۶- در شرایط عادّی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متّحدتر و نفوذناپذیر و فولادین باشد. «صفّاً کانّهم بنیان مرصوص» «زاغَ» از «زیغ» به معنای انحراف از مسیر حق است. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می کند.

در آیات قبل، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با اینکه می دانند او پیامبر خداست، او را اذیّت و آزار می دهند.

خداوند، کیفر و پاداش را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می کند، هر کس هدایت را پذیرفت بر هدایتش می افزاید: «والّذین اهتدوا زادهم هدی <۱۰۷۱> و هر کس با علم و اراده، راه انحرارا انتخاب کند، خداوند او

را رها می کند. «زاغوا ازاغ اللّه»

اذیّت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می گفتند:

«لن نؤمن لکَ حتّی نری اللّه جهره»<۱۰۷۲> هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر علی طعام واحد»<۱۰۷۳> ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لن ندخلها حتّی یخرجوا منها»<۱۰۷۴> ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فاذهب انت و ربّکَ فقاتلا انّا هاهنا قاعدون»<۱۰۷۵> تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشسته ایم.

«اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه»<۱۰۷۶> برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»<۱۰۷۷> ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می فرماید:

«و منهم الّذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن»<۱۰۷۸> بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«والّذین یؤذون رسول اللّه لهم عذابٌ الیم»<۱۰۷۹> برای آنها که پیامبر خدا را اذیّت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النّبیّ فیستحیی منکم»<۱۰۸۰> این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «انّ بیوتنا عوره»<۱۰۸۱> خانه های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا فی الحّر»<۱۰۸۲> هوا گرم است، «بَعُدت علیهم الشقه»<۱۰۸۳> راه دور است، «الا

فی الفتنه سقطوا» {[۱۰۸۴> بـا شـرکت در جنـگ تبوک ممکن است نگـاه مـا به دختران و زنـان رومی بیفتـد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و...

با توجّه به آیات قبل که فرمود: چرا به گفتار خود عمل نمی کنیـد و خدا رزمندگان را دوست دارد، معلوم می شود که مراد از آزار در این آیه، سستی در جهاد و جبهه است. ۱- تاریخ زندگی حضرت موسی علیه السلام بخاطر درس ها و عبرت هایی که دارد نباید فراموش شود. «و اذ...»

۲- آشنایی با تاریخ بزرگان، سبب تسلّی و دلداری است. «اذ قال موسی لقومه... لم تؤذوننی»

۳- گاهی خودی ها بیش از بیگانگان مشکل آفرینی می کنند. «یا قوم لم تؤذوننی»

۴- در نهی از منکر، از اهرم عاطفه استفاده کنید. «یا قوم لم تؤذوننی»

۵ – اذیّت یاران، نباید سبب قهر و طرد آنها شود. «یا قوم لم تؤذوننی»

۶- علم و آگاهی مسئولیّت آور است. از آگاهان انتظار می رود که به علم خود عمل کنند. «لِم تؤذوننی و قد تعلمون...»

۷- گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود، به انحراف انسان می انجامد. «لم تؤذوننی... زاغوا»

۸ – انحراف در گفتـار و رفتـار، مقـدّمه انحراف دل و روح و شخصیّت و هویّت و فرهنگ و فکر انسان است. «فلمّا زاغوا ازاغ اللّه قلوبهم»

۹- گناه، محرومیّت از هدایت الهی را به دنبال دارد. «واللّه لا یهدی الفاسقین» بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضـرت موسـی و حضـرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه ای از کتاب هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از

آنها متولّد شده اند، تلیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البتّه شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب های آنها در ضمن گفته های پیروانشان به این کتاب ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب های وابسته بهآن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه های دیگران است.

در کتاب های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارتِ ظهور پیامبر بزرگی در آینده، که نشانه های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی کند، دیده می شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی هایی که در این کتاب ها دیده می شود و بر شخص پیامبراسلام صلی الله علیه وآله تطبیق می کند، در سه مورد از انجیلِ «یوحنّا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنّا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده ی» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»<۱۰۸۵>

و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره ی من شهادت خواهد داد.»<۱۰۸۶>

و در باب ۱۶ نیز می خوانیم: «لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، امّا اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.»<۱۰۸۷>

مهمّ این است که در متن سریانی

اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه های «محمّد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه ای ضربه ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می کند، به جای «پیرکلتوس»، کلمه ی «پاراکلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود اینتحریف بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.<۱۰۸۸>

در دایره المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمّد، مؤسّس دین اسلام و فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می باشد، «احمد» است که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، که ترجمه ی لفظ «پیرکلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشته اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده اند کهاز این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می کند.»<۱۰۸۹>

آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند که

یکی «محمّد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اوّل را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کر. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان «احمداد شده است<۱۰۹۰> مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل او گرفتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می شود:

مفجعه قد شفها فقد احمدفظلت لآلاء الرّسول تعدّد

مصیبت زده ای که فقدانِ احمد او را بی تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می شمرد.<۱۰۹۱>

در حدیث می خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: نام من در زمین، «محمّد» و در آسمان ها، «احمد» است. <۱۰۹۲> ۱- تاریخ زندگانی حضرت عیسی علیه السلام قابل توجّه و به یاد ماندنی است «و اذ قال عیسی»

۲- حضرت موسی از بنی اسرائیل بود و لذا می گفت: «یا قومِ» ولی حضرت عیسی از بنی اسرائیل نبود و لذا به جای «یا قوم»، می گفت: «یا بنی اسرائیل»

۳- عیسی، رسول خدا است، او را خدا ندانید. «انّی رسول اللّه»

۴- در تربیت الهی، کلاس های متعدّدی وجود دارد که هر کلاس، مقدّمه ی کلاس بعدی و هر استاد تصدیق کننده استاد قبلی است. «و مصدّقاً لما بین یدیّ من التوراه و مبشّراً برسول...»

۵ - اسلام، کامل ترین ادیان است، زیرا بشارت، در مورد

چیز بهتر و کامل تر است. «و مبشّراً برسول»

۶- در نزد اولیای خدا، به جای حسادت، بشارت است. «مبشّراً برسول من بعدی»

۷- عیسی هم مبشَّر است، هم مبشِّر. او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می دهد «مبشّراً برسول...» و خداوند از وجود او بشارت می دهد. «یا مریم ان اللّه یبشّرک بکلمه منه اسمه المسیح»<۱۰۹۳>

۸ - در دعوت ها، هم به گذشته توجّه کنید «و مصدقاً...»، هم زمان خود را در نظر بگیرید «انی رسول اللّه الیکم» و هم آینده را در نظر داشته باشید. «... من بعدی اسمه احمد»

۹- در معرفی افراد آن گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند. «... اسمه احمد»

۱۰- لجاجت، عنصری است که باعث می شود، نه بشارت های قبلی کارساز باشد و نه نشانه های موجود. «فلمّا جاءهم بالبینات قالوا هذا سحرٌ مبین» در قرآن، شانزده مرتبه کلمه «اظلم» به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسایل اعتقادی و فرهنگی است نظیر:

«افتری علی اللّه» ۹ مرتبه

«کتم شهاده» ۱ مرتبه

«کذّب بآیات اللّه» ۲ مرتبه

«منع مساجد اللّه» ۱ مرتبه

«ذکّر بایات ربه فاعرض عنها» ۲ مرتبه

در آیه پنجم این سوره خواندیم: «واللّه لا یهدی القوم الفاسقین» ولی در این آیه می خوانیم: «لا یهدی القوم الظالمین»، این تفاوت ممکن است به دلایل زیر باشد:

الف) اذیّت کنندگان موسی علیه السلام، خودشان از مدار حق خارج شدند ولی لجوجان زمان پیامبرصلی الله علیه وآله با افترا زدن به دیگران نیز ظلم می کردند.

ب) مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بعد از گذشتن دوران پیامبری موسی و عیسی علیه السلام و بشارت عیسی، به لجاجت پرداختند و هر چه زمان طولانی تر و اتمام حجّت بیشتر شود، ظلم بیشتر و کیفر

آن سخت تر خواهد بود.

ظلم بر سه نوع است: ظلم به خود، ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان، ظلم به دین و مکتب، مهمّ ترین و بزرگ ترین نوع ظلم است.<۱۰۹۴> ۱- کسی که نه بشارت عیسی و نه معجزات پیامبر اسلام را می پذیرد و همه را یکسره سحر می داند، مرتکب بزرگ ترین افترا گردیده و ظالم ترین فرد است. «سحر مبین و من اظلم ممن افتری»

۲- افترا به انبیای الهی، افترا بر خداست. آنان به پیامبر صلی الله علیه وآله گفتند: «سحر مبین»، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می کند.

۳- افترا بر خدا و دین خدا، بدترین نوع افتراست. «و من اظلم ممن افتری علی اللّه»

۴- بزرگ ترین ظلم، جلوگیری از رشد و معرفت و حق گرایی و عبادت مردم است. «من اظلم ممن افتری علی اللّه»

۵ - بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم، اتمام حجّت شده باشد و او ظلم کند. «و هو یدعی الی الاسلام»

۶- نتیجه افترا بر خداوند، محرومیّت از هدایت الهی است. «واللّه لا یهدی القوم الظالمین»

۷- هدایت و ضلالت به دست خداوند است، لکن انسان زمینه های آن را با اختیار و اراده خود فراهم یا نابود می کند. «لا یهدی القوم الظالمین» مشابه آیات هشتم و نهم این سوره، در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه آمده است.

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه هایی مختلفی استفاده می کند، از جمله:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «اساطیر الاولین»<۱۰۹۵>

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام»<۱۰۹۶>

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «ام یقولون افتراه»<۱۰۹۷>

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لو

نشاء لقلنا مثل هذا»<۱۰۹۸>

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جعلوا للّه انداداً»<۱۰۹۹>

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»<۱۱۰۰>

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طعنوا فی دینکم»<۱۱۰۱>

- دین خدا را مسخره می کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً»<۱۱۰۲>

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سعی فی خرابها»<۱۱۰۳>

- سعی در تحریف دین می نمایند. «یحرفون الکلم»

- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیه ابتدعوها»<۱۱۰۴>

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یکتمون ما انزلنا من البینات»<۱۱۰۵>

- دین خداوند را تجزیه می کنند. «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»<۱۱۰۶>

- حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل»<۱۱۰۷>

- در دین خدا، غلوّ می کنند. «لا تغلوا فی دینکم»<۱۱۰۸>

- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردوکم عن دینکم»<۱۱۰۹>

خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:

«هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون»<۱۱۱۰>

«هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی باللّه شهیداً»<۱۱۱۱>

«هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»<۱۱۱۲>

و خداوند وعده خود را عملی می کند. «و لن یخلف اللّه وعده»<۱۱۱۳>

در روایات متواتر می خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقّق خواهد یافت.

حضـرت علی علیه السـلام فرمود: «فو الّـذی نفسـی بیـده حـتی لاـ تبقی قریه الاّـ و ینـادی فیهـا بشـهاده ان لاـ اله الاّـ اللّه بکرهً و عشیاً»<۱۱۱۴> به خداوندی که جانم در دست اوست،

هیچ شهر و روستایی باقی نمی ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.

تاریخ اسلام، تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است، زیرا با این که دشمن از طریقِ استهزا و اذیّت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ ها، توطئه های داخلی منافقین، ایجاد تفرقه میان مسلمین، به راه انداختن جنگ های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمنظامی و سیاسی لحظه ای کوتاهی نکرده، ولی اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است.
۱- دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. «یریدون لیطفئوا نور اللّه»

۲- قرآن نور الهی است. «لیطفئوا نور اللّه»

۳- دین نور است، یعنی مایه ی شناخت، رشد، حرکت و گرمی است. «نور اللّه»

۴- برنامه ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبوحانه و بی ثمر است. «نور اللّه بافواههم»

کِی شود خورشید از پف منطمس کی شود دریا ز پوز سگ نجس

مَهْ فشاند نور و سگ عوعو کندهر کسی بر طینت خود می طند

۵ – مهم ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است. «بافواههم»

چراغی را که ایزد بر فروزدهر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۶- اسلام، دین کامل و جاودان است. «واللّه متمّ نوره»

۷- هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست، نه شرک «و لو کره المشرکون»<۱۱۱۵>، و نه کفر. «ولو کره الکافرون»

۸ – کفر و شرک، به طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند. «ولو کره الکافرون»، «و لو کره المشرکون»

۹- رسولان با اراده الهی انتخاب می شوند، نه انتخاب و اراده مردم. «هو الّذی ارسل رسوله»

۱۰- پیروزی اسلام به خاطر حقانیّت آن است. «بالهدی و دین الحق لیظهره»

۱۱- آینده از آنِ اسلام است.

«لیظهره علی الدین کلّه»

۱۲- مکتب اسلام، امید آفرین است. «لیظهره علی الدین کلّه»

۱۳- حاکمیّت و غلبه ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. «لیظهره علی الدین کلّه»

۱۴- به جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. «لیظهره علی الدین کلّه»

۱۵- عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف) اراده و امداد الهی، «هو الّذی»

ب) رهبری معصوم و لایق، «رسوله»

ج) نیاز طبیعی جامعه، «بالهدی

د) داشتن حقانیّت، «دین الحق»

ه) جامع و کامل بودن مکتب، «متمّ نوره» در آیه قبل، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد ولی تحقق این وعده سه شرط لازم دارد:

الف) قانون کامل و جهانی که همان قرآن است، نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ کس قدرت خاموش کردنش را ندارد.

ب) وجود رهبر معصوم، که حضرت مهدی، بقیّه اللّه و ذخیره الهی است.

ج) آمادگی مردم، که در این آیه مطرح شده است.

این آیات، هم وزن آیه ۱۱۱ سوره توبه است که می فرماید: «انّ اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّه...»

در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم»<۱۱۱۶>

تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم»<۱۱۱۷>

تجارت کم سود: «متاع الدنیا قلیل»<۱۱۱۸>

تجارت زیان بار: «ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم»<۱۱۱۹>

تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفی خسر»<۱۱۲۰>

تجارت رسوا: «الخسران المبین»<۱۱۲۱>

تجارت راکد: «تخشون کسادها»<۱۱۲۲>

تجارت مستمرّ و بادوام: «تجاره لن تبور»<۱۱۲۳>

تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم»<۱۱۲۴>

تجارت سودآور: «تجاره مُربِحه»<۱۱۲۵>

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید: «لیس لانفسکم ثمنٌ الاّ الجنّه فلا تبیعوها الاّ بها»<۱۱۲۶>

دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء اللّه»<۱۱۲۷> جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن

را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.

در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادّی: «کلوا من الطیبات»<۱۱۲۸>

خوراک معنوی: «فلینظر الانسان الی طعامه»<۱۱۲۹> که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»<۱۱۳۰> ببیند چه می آموزد.

ب) لباس مادّی: «سرابیل تقیکم»<۱۱۳۱>

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر»<۱۱۳۲>

ج) زینت مادّی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»<۱۱۳۳>

زینت معنوی: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم»<۱۱۳۴>

د) سفر مادّی: «و ان کنتم علی سفر»<۱۱۳۵>

سفر معنوی: «انک کادح الی ربّک کدحاً»<۱۱۳۶>

ه) رزق مادّی: «من الثمرات رزقاً لکم»<۱۱۳۷>

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»<۱۱۳۸>

و) شیرینی مادّی: «حلاوه الدنیا»<۱۱۳۹>

شیرینی معنوی: «حلاوه الایمان»<۱۱۴۰>، «حلاوه وُدّک»<۱۱۴۱>

ز) پاداش مادّی: «جنات تجری من تحتها الانهار...»<۱۱۴۲>

پاداش معنوی: «و رضوان من اللّه اکبر»<۱۱۴۳>

ح) پدر مادّی: «و والد و ما ولد»<۱۱۴۴>

پدر معنوی: «أنا و علیٌ ابوا هذه الامّه»<۱۱۴۵>

ط) هجرت مادّی: «و هاجروا»<۱۱۴۶>

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»<۱۱۴۷>

در حـدیث می خوانیم که علی علیه السـلام فرمود: «أنـا التجـاره المربحه المنجیه من العـذاب الالـیم التّی دلّ اللّه علیها فی کتابه فقـال «هـل ادلّکم علی تجارهٍ...»»<۱۱۴۸> من همـان تجـارت پرسودی هسـتم که بـاعث نجـات از عـذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشارکرده است. ۱- مردم را با عنوان و لقب ایمانی آنها مخاطب قرار دهیم. «یا ایها الّذین آمنوا»

۲- باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کنیم و یکی از راه های آن، طرح سؤال است. «هل ادلّکم»

۳- تجارت، نیاز به راهنما دارد. «هل ادلّکم علی تجاره»

۴- تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست، فقط مؤمنان به خدا این معنا را

درک می کنند. «یا ایها الّذین آمنوا هل ادلّکم...»

۵ – انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار. «هل ادلّکم علی تجاره تنجیکم»

۶- سود واقعی، نجات از قهر الهی است. «تجاره تنجیکم من عذاب الیم»

۷- دفع خطر، مهم تر از جلب منفعت است. «تجاره تنجیکم من عذاب الیم»

۸ – تجارت، تنها در امور دنیوی نیست. «تجاره... تؤمنون باللّه »

۹- پیروی از پیامبران، تجارت پر سود است. «تجارهٍ... تؤمنون باللّه و رسوله»

۱۰- ایمان، درجات مختلفی دارد. «یا ایها الّذین آمنوا... تؤمنون»

۱۱- در تبلیغ دین، از عناوین و موضوعات مورد توجّه مردم باید استفاده کرد. موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است، لذا ایمان به خدا، به عنوان یک تجارت پر سود مطرح می شود. «تجارهٍ... تؤمنون باللّه و رسوله»

۱۲- ایمان، تنها باور قلبی نیست، تلاش و جهاد لازم دارد. «تؤمنون... تجاهدون»

۱۳- ایمان به خدا همراه با ایمان به رسول است و جهاد با مال همراه با جهاد با جان. «تؤمنون... تجاهدون...»

۱۴- ایمان و جهاد موسمی و فصلی و مقطعی کارساز نیست، تداوم لازم دارد. «تؤمنون... تجاهدون...» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.)

۱۵- ایمان سطحی سرچشمه ی کارهای مهم نمی شود، ایمان کامل لازم است. «یا ایها الّذین آمنوا... تؤمنون... تجاهدون»

۱۶- ایمان بر عمل مقدّم است. «تؤمنون... تجاهدون»

۱۷- حفظ دین، برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین، از مال و جان گذشت. «تجاهدون فی سبیل اللّه باموالکم و انفسکم»

۱۸- جهاد از هیچ فردی برداشته نمی شود، گاهی با مال، گاهی با جان و گاهی با مال و جان باید جهاد کرد. «تجاهدون... باموالکم و انفسکم»

۱۹- در دستورات، از کار سبک تر شروع

کنیم تا به کارهای سنگین تر برسیم. (جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است). «باموالکم و انفسکم»

۲۰- ارزش کارها به اخلاص است. «فی سبیل اللّه»

۲۱- چه بسا تلخی ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم. «تجاهدون... خیر لکم»

۲۲- انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند وعده رسیدن به آن را داده است. «ذلکم خیر لکم»

۲۳- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «تؤمنون... تجاهدون... یدخلکم جنّات»

۲۴- عمل کامل، پاداش کامل را در پی دارد. (در این آیات، مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است.) «یغفر لکم... جنّات... مساکن... ذلک الفوز العظیم»

۲۵- دریافت الطاف الهی، به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد. (اوّل مغفرت، بعد بهشت و رستگاری بزرگ). «یغفر لکم... یدخلکم... ذلک الفوز العظیم»

۲۶- انسان در میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معامله ای با خدا، از عذاب رها می شود و به فوز می رسد.«تنجیکم من عذاب الیم... ذلک الفوز العظیم» ورود به بهشت و مغفرت الهی، مصداق نجات از عذاب الهی است ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است، خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است. ۱- تمام پاداش ها در آخرت نیست، بخشی از آنها در دنیاست. «واُخری تحبّونها...»

۲- پاداش باید مورد علاقه ی تشویق شونده باشد. «تحبّونها»

۳- رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می رسند، اگر شهید شوند: «یدخلکم جنّات...» (که در آیه قبل بود) و اگر پیروز شوند: «نصر من اللّه و فتح قریب»

۴- پیروزی را از

خدا بدانید، نه از تجهیزات و تجربه و تخصص. «نصرٌ من اللّه»

۵ – امید به آینده روشن وسیله ی دلگرمی رزمندگان است. «نصرٌ، فتح»

۶- خداوند به وعده های خود عمل می کند:

در اینجا: «نصر من اللّه» و در جای دیگر: «اذا جاء نصر اللّه و الفتح »<۱۱۴۹>

در اینجا: «فتح قریب»و در جای دیگر: «انّا فتحنا لک فتحاً مبیناً»<۱۱۵۰>

۷- برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان، از اهرم بشارت استفاده کنید. «و بشّر المؤمنین» «حواریّون» به یاران حضرت عیسی گفته می شود که دوازده نفر بودند و نامشان در انجیل های کنونی ذکر شده است.<۱۱۵۱> ریشه ی این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به خاطر پوشیدن لباس های سفید و داشتن قلب های پاک و یا اینکه هم خود باطنی پاک داشتد و هم دیگران را دعوت به پاکی می کردند، این واژه درباره ی آنان بکار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما حواریّون ما هستند، حواریّون عیسی علیه السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند ولی شیعیان، ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می کشند،اداش نیکو به آنان عطا کند. «ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرّقون و یعذّبون و یشرّدون فی البلاد جزاهم اللّه عنّا خیراً»<۱۱۵۲>

نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد. همان گونه که عیسی یاورانی داشت «کما قال عیسی...» و همان گونه که بر دیگران روزه واجب شد. «کما کتب علی الّذین من قبلکم»<۱۱۵۳> ۱- مؤمن باید گام به گام رشد کند، در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا

بود، در این آیه رسماً به انصار اللّه بودن دعوت می کند «کونوا انصار اللّه» (یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).

۲- خداوند نیازی به نصرتِ ما ندارد، زیرا همه ی نصرت ها و پیروزی ها از اوست. «نصر من اللّه» ولی انصار خدا بودن، برای ما افتخار است. «کونوا انصار اللّه»

۳- انبیای الهی مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود و یا گروه و حزب خود. «مَن انصاری الی اللّه»

۴- پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادّی و طبیعی را طی می کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می کردند. «من انصاری الی اللّه»

۵ - رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد. «مَن انصاری الی اللّه»

۶- اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است. «من انصاری... قال الحواریون نحن انصار اللّه»

۷- دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم. «من انصاری... نحن انصار اللّه»

۸ - انسان مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادتمند شود و یا آن را رد کند و بدبخت شود. «فامنت طائفةٌ... و کفرت طائفه»

۹- معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده اند، بلکه بعضی کفر می ورزیدند و بعضی ایمان می آوردند، ما نیز نباید انتظار ایمان آوردن همه مردم را داشته باشیم. «فامنت طائفةٌ... و کفرت طائفه»

۱۰- داشتن ایمان، رمز دریافت تأییدات الهی است. «فامنت... فایّدنا...»

۱۱- حضرت عیسی علیه السلام، هم خودش مورد تأیید خداوند بود «و ایّدناه بروح القدس»<۱۱۵۴> و هم پیروانش. «فایّدنا الّذین آمنوا علی عدوّهم فاصبحوا ظاهرین»

خداوند همان گونه که پیامبرش را تأیید و یاری می کند، «و ایّدناه بروح القدس» پیروانش را نیز یاری می کند. «فایّدنا الّذین آمنوا» «والحمد للّه ربّ

العالمين»

تفسیر انگلیسی

.Refer to the commentary of Hadid: ۱ and Hashr: ۱ and Bani Israil: ۴۴

These words here are specially directed to the faint-hearted companions who had talked much but failed miserably to back up their resolution in words with firmness in action as at the battle of Uhad. Refer to the commentary of Ali Imran: ۱۲۱, ۱۲۸, ۱۴۰ to ۱۴۲, ۱۴۴, ۱۵۱ to ۱۵۶, ۱۵۹, ۱۶۶ to ۱۶۸ and Anfal: ۱۶.

.Those who do not put into practice what they preach are hated and disliked by Allah

(see commentary for verse ۲)

It was Ali ibn abi Talib who like a solid cemented structure always stood between the enemies of Allah and the Holy Prophet at every battle he fought, refer to the abovenoted verses in the commentary of preceding verses for Uhad; Baqarah: ۲۱۴, ۲۵۱ and Ahzab: ۱ to ۳, ۹ to ۲۷ for Khandaq; Ali Imran: ۱۳ and Anfal: ۵ for Badr; Bara-at: ۲۵ to ۲۷ for Hunayn; Fat-h: ۲۰ for Khaybar.

:Aqa Mahdi Puya says

.A solid cemented structure refers to order, discipline, cohesion and courage

The people of Musa often rebelled, annoyed and insulted him. See commentary of Ahzab: ۶۹. They did it, not through ignorance, but from a selfish perverse and rebellious spirit. Refer to Numbers ۱۲: ۱۳ in the Old Testament.

The ummah of Islam also now and again slandered the Holy Prophet. To see an example of their rebellious attitude refer to hadith al qirtas in the commentary of Nisa: ۶۵ and Hashr: ۴. In the commentary of many verses (Baqarah: ۵۱; Ta Ha: ۹

to ۹۸ and Maryam: ۵۳ are a few among them) it has been shown that there are close similiarities in the experiences of prophet Musa and the Holy Prophet. Refer to .Deuteronomy ۱۸: ۱۵ and ۱۸ in the Old Testament

The mission of Isa was to his people, the Jews. He command his disciples to address ".their appeal only to "the lost sheep of the house of Israil

.Refer to the commentary of Baqarah: ۴۰

The teaching of Isa was singularly restricted to the children of Israil and therefore necessitated the advent of another teacher which is admitted by the Christians :themselves. It is written in Hastings Encyclopaedia of Religion and Ethics

His ethical teaching was so suggestive but so paradoxical, so figurative, and" incomplete. It was designed not to save us from the trouble of thinking but to turn our .(thoughts to the comforter whom he promised to send" (Vol. xii p.۶۲۱

Ahmad" was employed as a translation of "the periclytos" in old Arabic versions of" the New Testament. Muir and Sale say that Ahmad or Muhammad, the praised one, is almost a translation of the Greek word periclytos. In the present gospel of John ۱۴: ۱۶; ۱۵: ۲۶ and ۱۶: ۷, the word "comforter" blithe English version is for the Greek word "Paracletos", which means "advocate", "one called to the help of another, a kind friend", rather than "comforter". Paracletos is a corrupt reading for Periclytos, and in the original saying of Isa there was a prophecy of the Holy Prophet Ahmad by name. Even if it is

.read Paraclete, it would apply to the Holy Prophet

See "The Injil" on page ۳۷۵. The present version of the Injil known as the New .Testament is neither complete nor reliable

:Isa said

.(I was sent to the lost sheep of the house of Israel." (Matthew ۱۵: ۲۴"

Do not take the road to gentile lands, and do not enter any Samaritan town; but go" .(rather to the lost sheep of the house of Israel." (Matthew ۱۰: ۵ and ۶

.The mission of Isa was for the lost sheep of Israel

The following verses of the Bible contain the prophecy of the advent of the Holy Prophet, who came with an universal message as a mercy for all creatures, in all .times, till the end of the world

:Isa said

I will ask the Father, and He will give you another to be your advocate, who will be" .(with you for ever-the spirit of truth." (John: ۱۴: ۱۶

However, when he comes who is the spirit of truth, he will guide into all the truth, he" will not speak on his own authority, but will tell only what he hears; and he will make .(known to you the things that are coming." (John ۱۶: ۱۳

Verse ۸۱ of Bani Israil and ۴۹ of Saba say that when "the perfect" comes all "the .imperfect" vanish and are lost to oblivion

What has been mentioned in Deuteronomy ۱۸: ۱۵, ۱۸ and ۱۹ has been referred to in .verses ۳ and ۴ of Najm

John the Baptist (Yahya) says in John ۱: ۱۹ to ۲۱ that he was neither the

Messiah (Isa), nor Elijah (Ilyas) nor the "awaited" prophet. It clearly shows that the prophet referred to in Deuteronomy ۱۸: ۱۸ was neither Isa nor John the Baptist .((Yahya

Then the Lord said to me (Musa): I will raise up for them a prophet like you, one of" their own race, and I will put my words into his mouth. He shall convey all my (commands to them." (Deuteronomy ۱۸: ۱۸

The Prophet referred to in Deuteronomy ۱۸: ۱۵, ۱۸ and ۱۹ is like Musa. Isa was not like Musa. Isa was born without a father, a miracle, unlike Musa who had a father and a mother; and Musa was a law-giver whereas Isa was sent to follow and fulfil the law of .Musa

:Isa said

Do not suppose that I have come to abolish the law and the prophets; I did not come" ".to abolish, but to complete

The comforter or the spirit of truth (Ahmad or Muhammad) would praise him (Isa), according to John ۱۶: ۱۴, and make known the truth about Isa and Maryam, teach mankind all the truth about all things; and his teachings would remain in force for all times, whereas Isas mission (Matthew ۱۵: ۲۴ and ۱۰: ۵ to ۶) was restricted to the .children of Israel only

According to Araf: ۱۵۸; Anbiya: ۱۰۷ and Saba: ۲۸ the Holy Prophet was sent to guide the .whole mankind

As stated in John ۱۴: ۲۶: "Your comforter, the Holy Ghost (or spirit), whom the father will send in my name, will teach you everything", the Holy Prophet was

not an ordinary human being but holy, thoroughly purified by Allah as per Ahzab: ٣٣, .which refers to him and his Ahl ul Bayt

When Nasr bin Harith said that his idols Lat and Uzza would intercede on his behalf and Allah would accept their intercession on the day of judgement, this verse was .revealed

Allah sends His guidance freely, but withdraws His grace from those who wilfully put forward falsehood and debasing superstitions in opposition to the light of eternal .unity and harmony which is Islam. See Ali Imran: ٩۴

.Refer to the commentary of Bara-at: ٣٢; Nur: ٣۵ to ٣٧

The divine light of guidance enlightens in all times. It is a continuous process. It is .inextinguishable

Once a Jew, Kab bin Ashraf, saw the Holy Prophet in the state of receiving a :revelation, and said aloud

".Rejoice, O children of Israil, God has extinguished the light of Muhammad"

.Then this verse was revealed

.See commentary of Bara-at: ٣٣ and Fat-h: ٢٨

:Aqa Mahdi Puya says

The light of guidance of Islam, its progress towards ultimate triumph over all other religions, will illuminate the whole world in the days of Imam Mahdi al Qa-im, the last living Imam in the progeny of the Holy Prophet, the last ring in the chain of the chosen .line of Ibrahim. See commentary of Bara-at: ٣٢ and ٣٣; Fat-h: ٢٨

The Islamic doctrines are steadily gaining ground in the religious and secular schools of thought trying to create justice, fairplay and harmony in the human society. Abolition of slavery and caste system, clear assertion of human rights, brotherhood

among all people of the world, rights of women, social welfare, establishment of a society free from exploitation of man by man, and belief in one God are some of the Islamic teachings which are now part and parcel of all the constitutions of the civilised .countries

Truly that which is mentioned in these verses is the most profitable bargain man can .strike to achieve success in the life of hereafter. Also see commentary of Bara-at: ١١١

Verse ١٣ refers to the days of Imam Mahdi al Qa-im. See commentary of Bara-at: ٣٢ .and ٣٣

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

See commentary of Ali Imran: ۴٩ to ۵٣. The names of the twelve disciples are found in .Matthew ١٠: ٢ to ۴

:Aqa Mahdi Puya says

A similar event took place at the time of dawat dhil ashira. See commentary of Ali .Imran: ۵٢ and ۵٣

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹